

اندیشه های بزرگ

انتخاب و ترجمه

دکتر آشنا

۲۰۰۱

اندیشه هایی که تاریخ جهان را شکل داده اند

مقدمه:

تاریخ تکامل بشری راه دورودرازبان‌شیب و فرازهایی فکری زیادی پیموده است، تمدنهای آمدند و رفتند تا به تمدن کنونی اش رسید. تمدنی که آن راپیشرفت ساینس و تکنالوژی توأم به انحطاط فکری و معنوی اش نامید. در طول تاریخ گاه گاه توده های عظیم بشریت در تاریکی جهل و خرافات فرو رفته خود را و جهان خود را در اوهم و تصورات خویش گم کرده اند. و گاهی مغزهای مبتکر و متفکر چه در دنیای شرق و بیاد دنیای غرب سر بر آورده، شمعهای معرفت و جوینده گان حقیقت گشته اند. با اندیشه های خود اذهان خفته و تاریک را بیدار و روشن ساخته اند، بشریت را از جنگال هیولای اوهم و آنانی که با استفاده از تاریکی جهل در پی غارت مادی و معنوی توده های نابینایان علم و دانش بشری بودند نجات داده اند. این مبارزه آسان نبود، بلکه شجاعت و خود گذری بکار داشت. بسیاری از این راد مردان راه آزادی و اعاده حیثیت و شرف انسانی در این راه سرهای خود را از دست داده اند، تحقیر، تبعید، تکفیر، شکنجه و زنده به آتش کشیده شده اند. ولی جنگی را که علیه جهل و خرافات، علیه ستمگران و عوام فریبان آسمانی و زمینی آغاز کرده بودند به نسلهای بعدی به میراث گذاشتند، و شمعهای را که روشن کرده بودند با خاستن آنها و افتادن آنها از طریق اندیشه های شان تا امروز دست بدست به مار سیده است و دوام خواهد داشت. جهان امروزی مرهون تپ و تلاشهای بی امان شان برای آزادی فکری، خود شناسی و جهان بینی آنهاست. ولی اکثریت بشریت از بسیاری جهات و در بسیاری جاها از قید اذهان کهنه، جهل و صدهای بیماری کلتوری و عقیدتی ناشی از آن، نجات نیافته است. جهان صنعتی پیشرفته که مردمش در حیات انفرادی و معاشرت تخنیکی آن قدر به مواد استهلاکی زنجیر پیچ و در گروگان فابریکه داران بهره کش گیر افتاده اند که مجالی به فکر کردن ندارند. آزادی فکری و بیان دارند ولی کم تر فکری وجود دارد تا آن رایبان دارند. فکری که انسان متمدن را از زنجیرهای شرایط بی روح زندگی مادی و ماشینی آزاد سازد به سطح عالی انسانی ارتقا دهد. حیطة آزادی رسانه های دسته جمعی و مطبوعات، اکثر ترجمانی از منافع سیاسی و پولی گروپهای مشخص و کورپوریشنهای حاکم، در تغذیه فکری و سوق ذهنیت عامه به سوی استهلاک هر چه بیشتر تولیدات غیر ضروری نقش بازی میکنند. مناقشات و مباحثات سیاسی معمولاً سطحی و تنگ نظرانه که بیشتر بر اعتراض و نتایج مسایل دور می خورد تا متمرکز بر علل بنیادی مشکلات بشری باشند. مکاتب و دانشگاهها دارند ولی به جز اختصاص مسلکی و تخنیکی، از حیث خود شناسی و جهان بینی سواد کافی ندارند. بنابراین قضاوت های شان در مورد پالیسیهای اقتصادی و سیاسی داخلی و جهانی دولت منتخب شان تنگ نظرانه و ناشیانه است. ذهنیت عامه خاصاً مردم امریکا این کشور بزرگ و سمبول آزادی جهان به مقایسه بنیان گذاران قانون اساسی دو صد سال قبلش اکثر محافظه کار و ارتجاعی تر است، دیگر به حیث یک قوه محرکه بزرگ آزاد فکری که در راهی دنیای درمانده از قید استبداد عقیدتی، سیاسی و اقتصادی کمک و رهبری کند نقش آن کمتر شده می رود. در نتیجه امریکا، در برابر واکنشهای جهان سنتی علیه تشبثات و نفوذ اقتصادی و صدور کلتوری بندها این قدرت جهانی، منابع هنگفت خود را در انکشاف بالادستی نظامی خود به مصرف میرساند. هر چند که دنیای عقب مانده فقیر تر و جاهل تر شده می رود مشکلات این کشور زیاد تر و نیاز مندیهای نظامی اش نیز بیشتر شده می رود که به یک سایکل دوام دار مبدل میشود. انعکاس عدم رشد فکری و آگاهی مردم شان در مطبوعات تجارتي و سطحی آن، در فیلمهای بیمحتوا و فاسد کننده آن، در سقوط اخلاقی جوانان بی

پدروبی مادرشان، چرسی وبنگی کوچه وبازارآن، درفسادکورپورشنهای بزرگ آن دریالسیهای عوام فریبانه وبی خردانه حکومت های منتخب شان، درفسادکلیساوسایاسیون آن دیده میشودکه همه وهمه نتیجه عدم تحرک فکری وکرکتربازاری ناشی اذهنیت مادیگری وخودبینانه مردم آنست. که نمونه خوبی برای جهان عقب مانده شده نمیتواند. ولی باوجودآن باجهان عقب مانده قابل مقایسه نیست. دراین جاقانون حکومت میکند، ازنظرضروریات اولیه بهداشتی، کار، آزادی فکروعقیده وتحمل عقیدتی که کسی به خاطرعقیده اش تکفیرنمیشود، تعلیمات مسلکی، سهمگیری زنان دراموراجتماعی سیاسی، جدایی دین ودولت، پیشرفت سریع ساینس وتکنالوژی وغیره، درسطح بالاترقراردارد. اما دردیگراطرف جهان، جهانی که مردمش سر بسته غرق دری سوادى باذهنیت حاکم خرافاتی وتعصبات مذهبی وفرقه یی، فقروبیکاره گی، نه فکری وجوددارنده آزادی فکرونه تحمل فکرنو، باآب استاده یی می ماندکه برای روییدن هزارنوع کرم وجراثیم مضره مساعدمیباشد. قسمت اعظم قاره آسیا، افریقاوامریکای لاتین درمنحط ترین مرحله تاریخی اسارت فکری، بی دانشی وسنتی خودقراردارند. در بعضی کشورهای اسلامی مدارس دینی برای مراکزتولیدتفرقه ونفرت ساخته شده اند. درآنجااستعدادهای نسل جوان عوض کسب دانش ومعرفت وبهبودزندگی فلاکت بار، درازبرکردن مشتی ازلاطایلات وپوسیدن مغزهابکاربرده میشوند. چنین جوانان تلقین شده بالآخره تحت قیادت وحشی ترین پیشوایان مذهبی درمیآیندتانفوذخودرادرجامعه بی سوادنگه دارند، وحکومت های فاسدوفرصیت طلب رادرگروگان خودداشته باشند. قرن بیست قرن جنگهای گرم وسردفرقه یی، فاشیستی، اشغال گری، ایدیالوژیکی، ومذهبی بود. توده های وسیع خالی ذهن دسته دسته به این جنگهاکشانیده شدندوباسلاحهای مهیب به جان همدیگرافتادند، کشتندوکشته شدندوخداوندرا دراین جنایات باخودشریک ساختندومدخدواستند. جهان پیشرفته صنعتی اولین دفعه پیشرفته ترین محصول اختراعات تخنیک، بم ذروی خودرابکاربرد. وبه این هم قناعت نکردنددست به تولیدسلاحهای کیمیایی وبیالوژیکی زدندتابیرحم ترین آسیبی به همنوع خودواردکرده باشند. جهان فقیرودرمانده که مردمش به لقمه نانی محتاج اند، به سلاحهای بی شماری ازتولیدات فابریکه داران جهان صنعتی مملوگشته اند، حکومتها درهمچوممالک تیره بخت، عوام فریبانه هزینه های هنگفتی رابرای بدست آوردن سلاح های تباه کن به مصرف میرسانند. همه وهمه ناشی ازعقب مانده گیهای شعورانسانی درجهان پیشرفته صنعتی وجله فراگیرجهان پسمانده است که انسان رازمخرب ترین وگمراه ترین حیوانات درکره زمین درآورده است. تحریک عقلانی وروشنفکری قرون هژده ونوزده جهان غرب که نمونه آنها دراینجاناتذکریافته، درعصرمابه کندی گراییده واززیرابراهی تاریک وگسترده تعصبات ومنافع فردی، گروهی، ملی وقاره یی به سطح ایدیال بشری هنوزنه درخشیده، ودرهسته آموزشی موسسات تعلیمی نسل های جوان جانگرفته است. اگرملل جهان صنعتی که زمانی مهدآزادفکران وبشرگرایان بودندبه مسئولیتهای خوددربرابرجهان عقب مانده پی نبرند، روندسیاستهای عوام فریبانه دولتهای خودراتغییرندهند، نه خودونه جهان ازشریک دیگرنجات خواهند یافت. تبادله نامقدس محصولات سلاح جهان صنعتی درمارکیت جهان عقب مانده ومحصولات موادمخدره جهان عقب مانده درکوچه وبازارومکاتب جهان پیشرفته ادامه خواهدداشت. وقت آن رسیده که اول مردم جهان پیشرفته صنعتی به سرحال آیند تاوسایل ومنابع کافی خودرابرای بیداری خودونجات بشری بکاربرند. آن چه که ندارنداندیشه بشرخواهانه وخرداست، ورنه میتواننددررهایی ممالک عقب مانده باپالیسیهای خردمندانه وبشرخواهانه خود، آنها را ازشرجهل وفقروخودرا ازشرآنها نجات دهند. بالآخره جهانی بازسازی شودکه درآن همه بنی نوع باهم درصلح، برادری وبرابری زندگی کنند، امن، عدالت ومساوات تحت نظارت دادگاه مشترک جهانی تامین گردد.

منظورومرام از انتخاب وترجمه اندیشه هاباتمام کمبودی هایش، به رخ کشیدن اندیشه های اندیشمندانی اندتاآینه یی شودتادرآن چهره های زشت وزیبابی خودراببینیم، تاذهنیتهای قالب شده نسل های جوان ماخصوصاً درجهان پس مانده به آن

آشنا شوند و خود فکر کنند، آن قالبهارا بشکنند، به شرارتهای و همچنین به استعدادهای خود برای خوبی هایی برند، تابد زیر یوغ
عوام فریبان زمینی و آسمانی قرار نگیرند، به خود و ممنوع خود صادق باشند، خود و جهان خود را بشناسند، به نارسایی
ها و نادانی های خود پی برند، در پی بهبود و کنترل و سلوک خود باشند و از کسب دانش برای مادام العمر دست نکشند. کسب دانش
پایانی ندارد و نادانی انسان نیز پایانی ندارد. هر چه که بدانند، میدانند که نمیدانند و این راه دانستن است. «نگارنده»

انتخاب ازاندیشه های بزرگ

- اندیشه یکی ازتظاهرات انرژی انسان است، وازمراحل ابتدایی تروساده تراندیشه دوجیزواضح میشود، یکی ترس ودیگری حرص. ترس باتحریک تخیل، یک عقیده برجهان غیرمرئی ودرنهایت مقام کشیشی راخلق میکند. وحرص انرژی رادرجنگ وتجارت به تحلیل میرساند.

- قدرت کشیشی درتابعیت به یک عقیده دینی قراردارد. آنهادرحملات کشنده شان به متمردين، وآوردن عذاب بالای انسان نه به خاطراشتیاق برای قلمرودنیوی شان است تااحساس گنهگاری کنند، بلکه به خاطریست که ازکشتن دشمنان مسیح ودشمنان خودلذت میبرند.

Brooks Adams 1848- 1927 (American

historian)

- برسر قدرت رسیدن یک دوست ازدست دادن آن دوست است.

Henry B.Adams 1838- 1918 (American historian)

- مقام کشیشی درتمام ملل قدیم، آموزش راقرببادرانحصارخودداشتند. آيازهنگام دوره اصلاحات به بعد، چه وقت ودرکدام جایک پروتستانت ویافرقه مخالف آن وجودداشته است که استفسارآزادراتحمل کرده باشد؟ تاریک ترین هجو، پست ترین اهانت، ووحشی ترین بی رحمی به صورت آشکارتحمل، تشویق، تبلیغ وتحسین میشود. ولی تماس به یک حقیقت مسلم قابل ثبوت که اگر بایک دگم یک فرقه برخورد، فورادرمی یابیدکه یک لانه زنبوررااخلال کرده اید، زنبورهابرروی، چشمهاودستهات به پروازدرمیآیند.

- آزادی دربین مردم بی دانش حفظ شده نمیتواند. بیاییدکه جرات خواندن، تفکروبیان راداشته باشیم. بگذاریدتا آواز دکترین وموعظه های آزادی دین ازممبرطنین اندازباشد. بیاییدبه زنگهای خطراسارت وجدانی خود، اسارت جهل، فقرمفرط ووابستگی وغلامی سیاسی ومدنی خودگوش دهیم. سوالی که دربرابرنسل بشرقراردارد، یالین که خداوندطبیعت جهان رابه واسطه قانون خودش بایداداره کند، ویاکشیشهاوشاهان آن رابامعجزات خیالی خود. این بهترین جهانی می بودکه درآن دین نمی بود.

John Adam 1735- 1826 (2nd President of the U.S.) "

- یک روز، یک ساعت آزادی بافضیلت بهتراست اززیستن دریک اسارت ابدی. درحقیقت دانش قریب فضیلت است که اساسایک انسان رابردیگری برتری میدهد.

Joseph Addison 1672-1719(English)

- مرگ بهتراست اززیستن دریک ترس دایمی.

Aesop 620- 560 B-C.(Greek fabulist)

- من نمیتوانم تاوقت خودرابرای کسب پول ضایع نمیکنم.

- هر حقیقت علمی بزرگ ازسه حالت میگذرد: اول مردم میگویندکه این باکتاب مقدس درتضاداست. بعدآنها میگویندکه این ازسابق کشف شده است. درآخر میگویندکه آنها همیشه به آن باورداشتند.

J.Louis R.Agassez 1807- 1873(Swiss-Born American)

- مابه آنانی که میگویند«آواز مردم آوازه خداست» گوش نمیدهیم، زیرا اغتشاش توده های آشوبگر قریب به دیوانگیست.

Alcuin of York 735- 804 (English)

- فلاسفه می‌خواهند تا تمام رمزه‌ها یا اسرار را تشریح و روشن کنند. از طرف دیگر ادیان بر رمزه‌ها و معماها تا کید دارند که جوهر اصلی پرستش را تشکیل می‌دهد.

Henri Fredric Amiel 1821-1881 (Swiss phil.)

- دشمن اصلی انسان چیست؟ هر کس دشمن خودش است.
- اگر انسان‌ها میل و رغبت ذاتی خود را برای معنی که ما آن را فکر کردن می‌گوییم از دست می‌دادند، و از پرسش‌های غیرقابل جواب باز می‌ایستادند، نه تنها که قابلیت تولید آن افکار یعنی کارهای هنری یا صنعت را از دست می‌دادند، بلکه استعداد یا ظرفیت پرسش تمام سوال‌های غیرقابل جواب را که اساس همه تمدنهاست نیز از دست می‌دادند.

Hannah Arendt 1906-1975 (German-born American phil.)

- به یقین کسی که در فکر انتقام است زخم خود را تازه نگه می‌دارد، ورنه التیام یافته جور می‌شود.
- مردمان بلندرتبه سه چند چا کراند: چا کردولت، چا کر شهرت و چا کر ماموریت. پس آنان آزادی ندارند، نه آزادی شخصی، نه آزادی عمل، نه آزادی وخت. این یک شوق عجیب است که قدرت جُست و آزادی را از دست داد، یا این که بر دیگران زمام قدرت جُست و اختیار جان خود را از دست داد.
- اربابان خرافات خود مردم اند، و در تمام خرافات عاقلان از احمقان پیروی می‌کنند، و استدلال‌ها به شکل سرچپه آن به کاربرده می‌شوند.

- جوانان به ابتکار نسبت به قضاوت کردن، به اجراءات عملی نسبت به مشوره دادن، برای پروژه نونسبت به کار تیار شده مناسب تراند. ولی پیران اعتراضات زیاد می‌کنند، مشوره طولانی می‌دهند، کمتر ماجراجو، زودپشیمان می‌شوند.
- انسان‌ها از پیشرفت در ساینس به واسطه یک نوع افسون به عقب نگاه داشته شده اند. چون افسون حرمت به عتیقه، افسون به مرجع معتبر آنانی که در فلسفه بزرگ پنداشته شده اند و اتفاق آرای عامه.

- این به کلی واضح است که همه چیز تغییر می‌خورند و هیچ چیز از بین نمی‌رود و حاصل جمع ماده مطلقاً ثابت باقی می‌ماند.
Francis Bacon 1561- 1626 (English phil.)

- یکی از بزرگترین دردها به طبیعت انسان، درد یک ایدیای نواست.

Walter Bagehot 1826- 1877 (English economist)

- حقایق برای یک روزنو: ۱. یگانگی بشریت. ۲. اساس تمام ادیان یکیست. ۳. دین باید با علم و عقل مطابقت داشته باشد.
Baha Ullah 1817- 1892

(Persian) - دین همیشه به تشدد تقدس داده و آن را به حق مبدل ساخته است. بشریت، عدالت و برادری را به خاطر یک جنت خیالی جاروب کرده است تا جایی برای حکمروایی، نابرابری، و ظلم در روی زمین فراهم کرده باشد. برای راهزنان موفق به خاطر افزایش بیشتر ثروت و دارایی شان دعا و به قربانیان بی شمارشان، یعنی مردم، موعظه اطاعت کرده است.

Mikhail Bakunin 1814- 1878 (Russian)

- آزادی چیزی نیست که به کسی داده شود، آزادی گرفته می‌شود.

James Baldwin 1924- (American)

- شاید اندوه ناک‌ترین چیزی که به آن اعتراف نمود، آنهایی که صلیب را رد کردند و باید آن را بردوش کشند، مگر آنانی که

آن را پذیرفتند غالباً به مصلوب کردن دیگران پرداختند. (Nicholai A. Berdyayev 1874- 1948 (Russian religious phil.))

- هوموساپینس (انسان متفکر)، یگانه مخلوقی که در آن عقل نهاده شده، در عین حال یگانه مخلوقیست که زندگی خود را به چیزهای نامعقول سنجاق نموده است.

Henri Bergson 1859- 1941 (French phil. Nobel Prize)

.. آن که هیچ مخلوقی را نفرت نمیکند و به همه دوست و دلسوز است، آن که از وابستگی و خودپرستی آزاد است، در غم و خوشی یک سان، و با گذشت است..... به من عزیز است
- شهوت، قهر و حرص هر سه آنها فاسد کننده روح و دروازه های دوزخ اند.

The Bhagavad-Gita (The Song of God) 2nd century B.C.

- انجیل یک مجموعه از افسانه های بسیار عالی بدون تأیید علمی، مملو از اشارات تاریک، خطاهای تاریخی و تضادها می باشد..... دین زاده امید و ترس، توضیح کننده ماهیت غیر قابل فهم به جاهلان است.

Ambrose Bierce 1842- disappeared in Mexico 1914 (American)

- لایحه اول قانون اساسی امریکا درباره دین: نه حکومت ایالتی و نه فدرال میتواند کلیسایی بسازد، و یا قانونی را پاس کند که یک دین راوی تمام ادیان را کم کند، و یا یک دین را بر دیگری ترجیح دهد. این لایحه دیواری را بین دولت و دین بلند کرده است که باید بلند نگاه داشته شود و غیر قابل نفوذ باشد. ماجزئی ترین عدول از این قانون را قبول کرده نمیتوانیم.

Hogol Black 1886- 1971 (U.S. Supreme Court Justice)

- به من فرقی نمیکند که انسان خوب یا بد است، چیزی که مهم است آیا وی هوشیار یا احمق است. برو، از تقدس بگذر و از عقل کارگیر.

- انسانی که هرگز نظر خود را تغییر ندهد مانند آب استاده است، و خزنه گان ذهن در آن چوچه میکشند.

William Blake 1757- 1827 (English poet)

- چیزی نیست که از آن ترسیده جز خود ترس.

Ludwig Boerne 1786- 1837 (German)

- با تعلیم مردم رابه آسانی رهبری کرد، ولی به مشکل وادار نمود. به آسانی حکومت کرد ولی ناممکن که غلام ساخت.

Henry Peter, Lord Brougham 1778- 1868 (Scottish statesman)

- هیچکس نمیتواند تا دیگری را منصفانه سرزنش یا ملامت کرد، زیرا هیچ کس دیگری را واقعاً نمیداند. و هیچ کس نمیتواند دیگری را قضاوت کند، چون هیچ کس خودش را نمیداند.

Sir Thomas Browne 1605- 1682 (English physician)

- اعتقاد بر خداوند و شیطان، بر ارواح خبیثه و شر، بر یک کلام، بر دین، یک وسیله برای مغشوش ساختن شعور ملیست. علم نشان داده است که دین با پرستش اسلاف مرده آغاز شد..... انسان اول به پرستش آنها آغاز کرد، به این ترتیب پرستش مرده های ثروت مند اساس دین را تشکیل داده است. وقتی که مردم هیبرو (عبرانی) در تحت قیادت شهزادگان شان بودند و تحت هرگونه آزار و اذیت شان قرار داشتند، دکتورین خداوند قهار و سخت گیر، یعنی خداوند انجیل عهد قدیم از آن به میان آمد. او چون یک آدم پیر ظالم، بندگان خود را بی رحمانه سرزنش میکرد. لهذا اعتقاد به خداوند یک انعکاسی از شرایط نفرت انگیز زمین نیست، این عقیده برده گیسست نه تنهادر زمین بلکه در سرتاسر جهان.

Nikolai Ivanovich Bukharin 1888- 1939 (Russian)

- در سابق این یک سوال بود تا بیابند که آیا زندگی یک مفهومی باید برای زندگی کردن می‌داشت. اکنون برعکس واضح شده است که اگر مفهومی نداشته باشد زندگی بهتر خواهد بود.

- انسان اساساً به کلی ملامت نیست چون تاریخ را آغاز نکرد است، و نه بکلی بی تقصیر است چون او آن را ادامه می‌دهد.
Albert Camus 1913- 1960 (Algerian-born French Nobel Prize)

- مسیحیت اولاد حرامی یهودیت است. این شالوده تمام ادیان ملیست.

Celsus c.178 (opponent of Christianity)

- محبت، دوستی، احترام، آن قدر مردم را متحد نمی‌سازد که آنها را نفرت مشترک شان از یک چیزی با هم متحد می‌سازد..... انسان چیست؟ به آن چه که عقیده دارد.

Anton Chekhov 1860- 1904 (Russian)

- خرد، مادر همه خوبی‌هاست و فلسفه در زبان یونانی به معنی عشق ورزیدن با خرد است. از تمام مشیتهای الهی به نژاد بشری، فلسفه از با ارزشترین، مقبولترین و ستوده‌ترین آنهاست. علاوه، فلسفه ما را آگاه نموده است که مشکلترین چیز در جهان خودشناسی است.

- کرکتر ما آن قدر محصول نژاد و ارثیت نیست، بلکه محصول محیط و عادات که مادر آن کلان زندگی کرده ایم می‌باشد.
- انسانهای بیشتر پرابلمهای خود را توسط نفرت، محبت، رغبت، قهر، اندوه، خوشی، امید، ترس، خیال‌واهی و همچو احساسات دیگر فیصله می‌کنند. تا آن رابات عقل، یا مرجع باصلاحیت، یا با کدام معیار قانونی دیگر حل کنند.
- زندگی به معنی فکر کردن است. فلسفه بهترین دوی ذهن است.

Marcus Tullius Cicero 106- 43 B.C (Roman)

- غایه عمده انسان چیست؟ تا ثروت مند شود. از کدام طریق؟ تا می‌تواند از راه خیانت، اگر مجبور شود از راه صداقت.
- دقتی می‌رسد که آدم خواهد خواست تا تمام نژاد بشری رابه دازند، و به این مسخرگی پایان دهد.
- اولین بانی خیر ما آدم بود که برای دنیا مرگ رابه ارمغان آورد.
- دعای جنگ : یا الهی، جوانان و طنپرست ما، عزیزان قلب ما به جنگ می‌روند تو همراهی شان باش. ای خدا، ماراکم کن تا عساکر شان را با گلوله های توپ خود تکه تکه و پاره پاره کنیم. ماراکم کن تا میدانهای خندان شان را با چهره های پریده مرده های وطن پرست شان بپوشانیم. ای خدا! ماراکم کن، تا غرشهای صاعقوی تو پهای ما با چنان ضربات سنگین بالای زخمی های شان فرود آید که از درد پیچ و تاب خورند. ماراکم کن تا خانه های شان را با طوفان شعله های آتش نابود کنیم. ماراکم کن تا دل های بیوه های بی تقصیر شان را با اندوه بی ثمر بفشاریم. به لحاظی که تورامی پرستیم ای خدا، امیدهای شان رابه هواده، حیات شان را پزمرده ساز، سمرتخ شان را طولانی کن، قدمهای شان را سنگین و راه شان را با اشکهای شان جوی بارگردان. برف سفید را با خونهای پاهای زخمی شان رنگین کن.
ما این رابه لحاظ روحیه محبت اوتعالی تمناداریم، وی که منبع محبت است و پناگاه راستین و دوست همه عاجزان مجروح است. ما با دلهای متواضع و توبه گار طلب کمک اوراداریم. آمین.
- گستاخی، پستی، قباحت، اینها منحصربه انسان اند. وی اینها را اختراع کرده است. در بین حیوانات عالی اثری از آنها دیده نمیشود، آنها چیزی را مخفی نمیکنند، آنها نمی شرمند.
- برای اولین بار که خداوند به زمین نازل شد، زنده گی و مرگ را آورد و برای بار دوم که آمد، اودوزخ آورد.
- در تمام حیوانات انسان یگانه حیوان ظالم است. یگانه حیوانیست که از وارد کردن در دبه هم نوع خود لذت میبرد، خصلتی

که دردیگر حیوانات عالی دیده نمی شود. حیوانات دیگری به صورت انفرادی باهم می جنگند به صورت دسته جمعی و متشکل، ولی انسان یگانه حیوانیست که دست به شقاوت ترین شقاوتهای یعنی جنگ میزند.

- انسان یگانه حیوان دینیست. یگانه حیوانی که دین واقعی و چندین آنها را دارد. او یگانه حیوانیست که همسایه خود را چون خودش دوست دارد، اگر به دینش برابر نبود گردش را میبرد.

- انسان چیست؟ انسان یک ماشین، ویاماشین بدون شخصیت. هر چه که باشد، اصلاً به ساختار و نفوذی که به واسطه ارثیت، ماحول و هم نشینانش بالایش تحمیل شده مربوط می باشد. وی فقط به واسطه نفوذهای بیرونی تحریک، اصلاح، و هدایت شده است، اوناشی هیچ چیز نیست، حتی یک فکری از خود ندارد.

- حقیقتی که انسان تمیز خوب و بد کرده میتواند دلیلی از فوقیت عقلانی اش بر دیگر حیوانات می باشد. ولی واقعیتی که میتواند خطا کار باشد ثبوتیست از کهنتری اخلاقی اش در برابر مخلوق دیگر.

- یکی از ثبوت فناپذیری روح اینست که به هزاران هزار مردم به آن عقیده دارند. چنانی که آنها به سطح بودن زمین نیز معتقد بودند.

- وفاداری به یک ایدیای محجرتا حال هیچ گاه یک زنجیری را نشکستاده است و نه یک روح را آزاد کرده است.
- گرچه خداوند از قانون اساسی امریکا بیرون نگاه داشته شد، ولی جایگاه مقدم در شعارها و سکه های مملکت برایش داده شد.

- شعاری که مابه خداوند توکل داریم دروغ است، اگر این مملکت گاهی به خداوند اعتماد کرده باشد، آن وقت گذشته است. زیرا برای قریباً نیم قرن تمام اعتماد آن بر پارتی جمهوریخواه و دالربوده است، اصلاً بر دالر.

Samuel Langhorne Clemens "Mark Twain" 1835- 1910 (American)

- اذیت ظالمانه و عدم تحمل تصادفی نیست، بلکه از ماهیت دین، یعنی از ادعاهای مطلق آن نموده است. اگر دین نتواند از شرح و جلوگیری کند، پس ادعای قدرت موثر برای خیر کرده نمیتواند.

Morris R. Cohen 1880- 1947 (American phil.)

- در هزار یک نفر هم آن قوت فکری یا قلب شایسته یی ندارد تا یک خداشناس شود.

Samuel Talor Coleridge 1772- 1834 (British phi.)

- انسان یک مظهر ضد و نقیض است، یک دسته از تضادها، و بعضی بر علیه چیزهای بسیار عالی که انجام داده است به کار رفته اند، ما گفته میتوانیم که او به چی چیزهای هیولا عقیده داشته است.

- دین بعضاً با دانش چون یک دشمن، بعضی وقت چون یک گروگان، اکثر اچون یک اسیر و زیاد تراوقات با آن چون یک طفل برخورد نموده است. ولی دانش به حیث یک واقعیت عصر و زمان درآمده است، و دین باید با آشنایی دانش انکار کند و یا خود را به مثل یک دوست به آن معرفی و احترام کند.

- این همیشه مشکل است تا کسی را از غلطی هایش که به حیث دانش اوست بی دانش ساخت. معلومات غلط نمیداننده تراست نظریه بی معلوماتی؛ زیرا عقیده غلط نسبت به نادانی بیشتر مشغول کننده است. نادانی یک لوحه سفید است که بالایش ما میتوانیم بنویسیم، مگر فکر غلط نوشته شد گیس که باید اول آن را پاک کرد. جهل بایبیری از حقیقت به سکون قناعت دارد، ولی فکر خطا بیشتر رجسور به جهت غلط پیش میرود. جهل چراغی ندارد، ولی فکر نادرست یک روشنی غلطی را دنبال میکند.

Charles Caleb Colton 1780- 1832 (English poet)

- از مطالعه انکشاف عقل و ذکاوت انسان در تمام جهات و در طول تمام زمانه ها، یک قانون بزرگ و اساسی بر میآید که یک

موضوع لازمست، وبنیادقوی ثبوت راچی درحقایق تشکل ماوچی درتجربیات تاریخی مامی سازد. وآن اینست که: هر مفهوم برجسته ما، هربخش دانش ما ازسه مراحل نظریاتی یکی پی دیگر میگردد. یعنی ازمرحله تیا لویکی یاآلهیات؛ متافزیک یامجرد؛ وساینترفیک یامثبت. به عبارت دیگر ذهن انسان بنابر طبیعتش در مراحل انکشاف خود سه طریقه فلسفی ساختن (طریقه تیا لویکی، میتافزیک، ومثبت) رابه کار می برد، کرکتری که اساساً متفاوت، حتی متضاد است. هر سه فلسفه هایاسیستمهای عمومی مفاهیم که از اجتماع پدیده هاناشی میشوند، یکی دیگری رانفی میکند. درحالت تیا لویکی، ذهن انسان در جستجوی طبیعت اصلی موجودات یاعلل اولی (منشاء ومنظور) تمام معلولها می باشد. دانش مطلق، فرض میکند که تمام پدیده هابه صورت آنی توسط موجودات مافوق طبیعی بوجود می آیند. درحالت متافزیک، که صرف یک تعدیل حالت اولیست، ذهن فرض میکند که عوض موجودات مافوق طبیعی، این قوه های های مجرداند که در همه اشیاء ذاتی میباشند و قابلیت بوجود آوردن تمام پدیده هارا دارند. بالآخره درحالت مثبت، ذهن بعد از جستجوی بیشماری ها، مطلق تیا لویکی درباره منشاء و سرنوشت جهان و علل پدیده ها، به مطالعه قوانین آنها، که عبارت از روابط ثابت مسلسل ومشابه آنهاست می پردازد. ترکیب استدلال ومشاهده، از وسایل این دانش اند. مراحل ذهنی یک انسان به دوره های متفاوت ذهنی نسل مشابعت دارد. حال، هر کدام ما اگر به عقب به تاریخ خودش بنگرد، امیدوارند که در طفولیتش او یک عالم دین، در جوانی یک عالم متافزیک، و در سن کهولت یک فیلسوف طبیعی بود. همه انسانها نظریه سن خویش میتوانند این رابه خود وفق دهند.

تمام ذکاوت های عالی که از زمان بیک تکرار شده می رساند، که دانش واقعی بوده نمیتواند مگر که بر اساس حقایق قابل مشاهده باشد. تابه حال فلسفه های تیا لویکی ومیتافزیک به اساس پروسه بررسی فلسفه مثبت بی اعتبار ثابت شده اند. اکنون وقت آن رسیده است بدون آنکه قوه های خود را در مباحثات بی لزوم ضایع کنیم باید کار موثرتری را انجام داد. وقت آن رسیده تا کار وسیع را که توسط بیک، دسکارتس، وگالیلو شروع شده بود، آن را با ساختن سیستم ایدیه های عمومی که باید در بین نسل بعدی بشریت به موفقیت رسد تکمیل کنیم. این راهیست تابه بحران انقلابی که ملل متمدن جهان را اذیت میکند خاتمه داد.

Auguste Comte 1798- 1857 (French phil.)

- بهترین حالت آدمیزاد بیشترین آزادی اوست. این وقتی روشن بوده میتواند که اگر ما بنیاد آزادی را بدانیم. باید به خاطر داشت که بنیاد آزادی، آزادی انتخاب است که آن را بسیاری در زبان میگویند ولی در ذهن شان نیست. زیرا آزادی ترجمانی بلا قیداراده در عمل است.

Dante Aligheri 1265- 1321 (Italian poet)

- هیچ چیز آسان تر از فریب دادن خود نیست، زیرا آنچه که آرزو داریم به آسانی آن را باور می کنیم.
- حقایق بیان گوی خودشان اند.

Demosthenes 384-322 B.C. (Athenian)

- هیچ چیز دیگر به جز افکار خود مابه صورت مطلق در قدرت مانیست. هیچ چیز به طور مطلق یقینی نیست. «من فکر می کنم لهدامن هستم» یک چیز یقینیست.
- ولی انسان چیست؟ آیا باید بگویم یک حیوان عاقل؟ یقیناً نه. پس من چیستم؟ میگویند، یک شی که فکر میکند. ولی یک شی متفکر چیست؟ شی که شک کند، بداند (درک کند)، تصدیق کند، انکار کند، اراده کند، رد کند، تخیل کند، وتمیز کند. یقیناً اگر همه این اوصاف به طبیعت من تعلق داشته باشد باز هم کم نیست.
- علت اصلی خطای انسان در تعصبیست که در زمان طفولیت کسب کرده است.

- اگر واقعاً در جستجوی حقیقت باشید، باید که اقلایک بار در حیات خود درباره هرچیز شک کنید.

Rene Descartes 1596-1650 (French phil.)

- بعقیده من: مکتب اصلاً یک موسسه اجتماعیست، لهذا تعلیم یک پروسه زندگیست نه صرف یک آمادگی برای زندگی آینده. تعلیم طریقه بنیادی ترقی و ریفورم اجتماعیست. تمام تعلیم به واسطه سهمگیری فرد در آگاهی اجتماعی نسل به پیش می رود. تعلیم یک تنظیم پروسه آینده است تا در آگاهی اجتماعی سهم گیرد.

- عقلاً، جذبات دینی خلاق نیستند بلکه محافظه کاراند. جذباتی که خود را به جهان بینی امروزی به آسانی میچسبانند و آن را تقدیس میکنند. آنها پارچه عقلانی را در خمره جوشان احساسات خیس و رنگ میکنند، تا روپود آن را نمیسازد. به فکر من هیچ مثالی از کدام ایدیای بزرگ درباره جهان که مستقلاً به واسطه دین بوجود آمده باشد وجود ندارد.

- وقتی که داروین از انواع حیوانات گفت آن چه گالیلوا زمین گفته بود که حرکت میکند، وی ایدیاهای وابسته به پیدایش اصل هرچیز، و ایدیاهای تجربی را به حیث یک متود علمی که خواهان توضیح است برای همیش از قید آزاد کرد.

John Dewey 1859- 1952 (American phil.)

- از عقیده افراطی و جزمی تا بربریت یک قدم فاصله است.

- احمقان برای همیش در اکثریت بودند و همیش در اکثریت خواهند بود.

- عقل و دین، عقل اگر یک نعمت آلهی باشد و مادرباره دین این قدر گفته میتوانیم که پروردگاری قیناً برای ما این دو تحفه را عنایت کرده است که نه تنها با هم مطابقت ندارند، بلکه در تضاد مستقیم اند. برای این که این مشکل را حل کنیم، ما مجبوریم بگویم که یادین یک افسانه خیالی و یا عقل یک چیز بیهوده است.

Denis Diderot 1713- 1784 (French phil.)

- عشق پول، مادر تمام شرارتهاست.... عوام فریبان چاکران توده اراذل و اوباش اند..... مقبول ترین چیز در جهان آزادی بیان است. من در جستجوی یک آدم صادق هستم.

Diogenes 400-325 B.C. (Greek phil.)

- یگانه چیز خوب دانش است، و یگانه چیز بد جهل است. «سقراط»

- از ارسطو پرسیدند که چقدر انسان تعلیم یافته بر بی تعلیم برتری دارد، گفت به اندازه که زنده بر مرده برتری دارد. از وی سوال شد که ما با دوست خود باید چه سلوک کنیم، گفت آنچه که ما از دوست خود توقع داریم.

Diodenes Laertius 200 A.D. (Biographer of Greek phil.)

- چیز مهمیب، طوری که زیبایی اسرار آمیز است خطرناک نیز است. آن جا خداوند و شیطان در جنگ اند، و میدان جنگ آنها دل انسان است..... و در حقیقت آدمی خداوند را اختراع کرده است، عجیب است که چنین اندیشه، اندیشه نیازی به خداوند، توانست در کله چنین یک جانور شریری چون انسان داخل گردد.

- اگر شیطان وجود ندارد، ولی انسان او را خلق کرد، وی او را مطابق تصور خود خلق کرده است.

- مزخرف یگانه اشد ضروری در روی زمین است. دنیا بر مزخرفات استوار است.

Fyodor Dostoyevski 1821- 1881 (Russian Novelist)

- ذهن من از درک چنین چیزی چون روح عاجز است. من شاید اشتباه کنم، و انسان شاید روح داشته باشد، ولی من فقط به آن باور ندارم.

- من جزئی ترین ثبوت علمی درباره تیوریهای دینی جنت و دوزخ، و درباره حیات بعد از مرگ برای افراد، یاد درباره یک خداوند شخصی هیچ نه دیده ام.

Thomas Alva Edison 1847- 1931(American inventor)

- هرچیزی که نسل بشر انجام داده و فکر کرده است به خاطر رضای ضروریاتی که آن را عمیقاً احساس میکنند و به خاطر تسکین رنج بوده است. برای دانستن تحریکات و انکشاف روحی باید همیشه به خاطر داشت که احساس، خواسته ها و قوه های انگیزه ای در عقب تمام تلاشها و اخلاقیات انسان قرار دارند.
- سلوک اخلاقی انسان باید بر اساس احساس همدردی، تعلیم و روابط اجتماعی باشد، ضروریست که به اساس دینی باشد. در حقیقت این یک طریق ناپسند خواهد بود که اگر انسان باترس از مجازات و امید مکافات بعد از مرگ بر حذر داشته شود.
- ساینس بدون دین لنگ و دین بدون ساینس کوراست.
- هرگز کاری که مخالف وجدان باشد نباید انجام داد و لو که از طرف دولت هم مطالبه شود.
- بازجویی مفهوم و یا منظور انسان از هستی خودش و یا بطور عموم از خلقت، به نظر از یک نقطه نظر عینی همیشه احمقانه است. با وجودی که هرکس ایدئالهای خودش دارد که سمت قضاوتها و وجوهدهای او را تعیین میکند. بنابراین من هیچگاه خودخوشی و آسایش را به حیث منظورهای انسان نه پنداشته ام، چنین یک اساس اخلاقی را بیشتر برای یک گله خوکها مناسب میدانم. ایدئالهایی که همیشه مسیر راه مرا روشن ساخته است و مراجعات نوبخشیده تازندگی را با ضعف و سرور استقبال کنم، راستی، شایستگی و زیبایی بوده اند.
- ارزش واقعی انسان به واسطه مقیاس و مفهومی که وی تا چه اندازه از نفس خود آزادی بدست آورده است تعیین میشود.
- هر که در چیزهای خورد صادق نه باشد، در چیزهای مهمتر بالایش اعتماد شده نمیتواند.
- ملت گرایی یک بیماری کودکی است، این چیچک بشریت است.
- پرابلم اینست: آیا چاره هست که بشریت از تهدید جنگ نجات داده شود؟ تازمانی که یک شخص از تعصب نیشنالیستی معاف میشود، من شخصاً یک راه ساده برخورد با بخش سطحی پرابلم (اداری) را میبینم، و آن تاسیس یک دفتر قانونی و عدلی بین المللیست تا هر منازعه بین ملتها را حل و فصل کند. بنابراین به اصل اولی خود بر میگردم، جستجوی امنیت بین المللی ایجاب میکند تا هر ملت بدون قید و شرط، آن دفتر را در آزادی عمل و خود مختاری اش تسلیم کند، به یقین که جاده دیگری نه میتواند به چنین امنیت بیانجامد.
- من خداوندی را تصور کرده نمیتوانم که مکافات و مجازات از منظورهای خلقتش باشد. منظورهای وی به تقلید از منظورهای خود ماقالب شده اند. خلاصه چنین یک خداوند به جز یک انعکاسی از ضعف اخلاقی انسان چیزی دیگری نیست. و نه من به زنده شدن فرد بعد از مرگ جسمش عقیده دارم، گرچه روحهای ضعیف چنین افکار را به خاطر ترس خود بینیهای احمقانه در خود جا داده اند.
- شاید که عکس العمل های زنجیری ذروی در یک کتله بزرگ یورانیوم امکان پذیر گردد که در نتیجه آن یک پیمانۀ وسیع انرژی تولید شود. تنها یک بمب اگر توسط یک کشتی انتقال و در یک بندرگاه انفجار داده شود شاید به بسیار خوبی تمام بندرگاه با ساحه دور پیش آن را از بین ببرد. رها کردن انرژی اتمیک مشکل نوی خلق نکرده است. این صرف حل پرابلم موجوده را ضروری ساخت من باور نمی کنم که با جنگ اتمی تمدن از بین خواهد رفت. شاید سوم بخش نفوس در روی زمین کشته شوند. جنگ جهانی بعدی جنگ با سنگها خواهد بود.

Albert Einstein 1879-1955(German-born,Swiss-American scientist)

- هرتفنگی که ساخته میشود، هر کشتی جنگی که به دریانداخته میشود، هراکتی که فیر میشود، در آخرین تحلیل به معنی یک سرقتیست از آنهایی که گشنه اندونان ندارند، از آنهایی که خنک میخورند و لباس ندارند. این جهان در ساختن سلاحها تنها پول مصرف نمیکند، بلکه در بدل عرق کارگران، نبوغ ساینسدانانش، و خانه های کودکانش ساخته میشوند.

تحت ابرهای جنگ این راه زندگی نیست، این بشریت است که خودرابالای یک صلیب آهنی آویخته است .
Dwight Eisenhower 1890-1969 (34th President of the U.S.)

- آیا کلیسا انسان راناکام ساخته است، یا انسان کلیسارا؟
- وقتی که دیگر نه به کلیساعتنا باشد حتی مخالفتی، همه مردم تمام خداها را، به جز سودخوری، شهوت و قدرت فراموش کرده اند. کجاست زندگی که مادر زندگی گم کرده ایم؟ کجاست خردی که مادر دانش گم کرده ایم؟ کجاست دانشی که مادر معلومات گم کرده ایم؟ دنیا در گردش است و دنیا در تغییر، ولی یک چیز تغییرناپذیر. در تمام سالهای عمر من یک چیز تغییرناپذیر... آن مبارزه دوامدار خیر و شر است. آیا من جرات اخلاقی جهان را دارم؟ من که حیات خود را با عاشق چای خوری اندازه کرده ام.
- آخرین اغوا بزرگترین غداری است: که عمل درست را به خاطر دلیل نادرست انجام دهیم.
- اکثریت بنی نوع ذهناتنبیل، ناکنجکاو، غرق در خودبینی، ونیم گرم در احساسات اند، لهذا عاجز از بسیار شکاکیت و بیاسیار اعتقاد.

Thomas S. Eliot 1888-1965 (American-Born English poet)

- من در اندوهم، و جرات اظهار ناخوشنودی خود را ندارم؛ من محبت دارم، ولی مجبورم تاتظاهریه نفرت کنم؛ من جرات نمی کنم تابگویم هرگز مقصدم چنین نبود. در ظاهر من سرد و لال، ولی در باطن یاده گوی. من هستم و نیستم، من سرد و کرخت، در عین حال میسوزم. از وقتی که از خود من به خود دیگری من تبدیل شدم.
- Elizabeth I 1533-1603 (Queen of England)
- هر قدر یک شخص احساس ملامتی و گنهگاری کند، کمتر چانس دارد که یک تبعه بی خوشحال، سالم و تابع قانون شود. اجباراً آزوی یک خطا کار بدر خواهد آمد.

Dr. Albert Ellis 1913-- (American Psychotherapist)

- عشق و دین هر دو از انفجاری ترین احساسات اند که عضویت انسان به آنها مستعد است. و جای تعجب نیست که اگر اختلالی در یکی از این ساحه واقع گردد، تموجاتش به طرف دیگر آن میرسد. حتی اگر طرف شهوانی آن به صورت فزینی مطلقاً سرکوب شود، احتمالاً سبب یک اشتیاق شدید روحانی میگردد.

Havelock Ellis 1859-1939 (British psychologist)

- هر آدم وقتی که تنهاست صمیمی است، با داخل شدن آدم دوم منافقت شروع میشود.
- با خبر اگر خداوند بزرگ یک متفکر را در این سیاره رها کند، پس تمام چیزها در خطر اند. امید کلی انسان، افکار قلبی اش، دین ملل، سلوک و اخلاقیات بشریت تمام آنها در اختیار یک کلیه نوقراری گیرند.
- خداوند به هر ذهن یک انتخاب بین حقیقت و تسکین داده است. هر کدامش را که خوش داری بگیر. هر دو راهیج وقت داشته نمی توانی.
- مشکل ترین کار در دنیا چیست؟ فکر کردن.

- عقیده بی که بر مرجع معتبر (کتاب مقدس) متکی باشد عقیده نیست.
- فقط چیزی که به خودم مربوط است باید آن را بکنم، نه که مردم چه فکر میکنند. این اصل در زندگی واقعی و روشنفکری هر دو دشوار است، شاید فرق بین بزرگ منشی و فرومایگی در همین چیز باشد. این آسان است تا باده ناله روی از نظر عمومی زندگی نمود؛ و هم این آسان است تا با خود در انزوایه سربرد؛ ولی بزرگی آنست که در بین انبوه مردم خوشی طبع و اسقلال فردی خود را حفظ نمود. تقلید از دیگران خود کشیست.

- سماجت احمقانه بربیک نظر، روح خبیثه اذهان کوچک است که به واسطه سیاسیون وفلاسفه وکشیشان پرستش میشود. یک روح بزرگ به صورت مطلق بالای نظرش پافشاری نمیکند. از آن چی که امروزفکرمیکنی آن راامروزبالفاظ جدی ابرازکن، آن چی راکه فردافکرمیکنی ولویاآن چی که امروزگفته ایددرتضادافتدبازآن رافرداقویاآظهارکن. لهادتوبایدبه غلط فهمی خودمتیقن باشی. آیااین بداست که درست نه فهمیده ایم؟ پیتاگوراس هم غلط فهمیده بود، سقراط، عیسی، لوتر، وکوپرنیکوس، وگالیلو، ونیوتن، وهرذهن هوشیاروخالص همه شان بشربودند واشتباهاتی داشتند. بزرگ بودن به نافهمی خودفهمیدن است. Ralph Waldo Emerson 1803-1882 (American poet, phil.)

- اگرخداوندبه دعاهای انسان گوش میداد، تمام انسانهابزودی ازبین میرفتند، زیراانسانها برای همیشه دعای بدعلیه یک دیگرمیکنند. EPICURUS 341-270 B.C.(Greek phil.)

- هیچ یک انسان بکلی آزادنیست. او یک غلام ثروت، یامال دارایی، یاقوانین است، یاغلام مردمیست که اوراازکارهایی که دل خودش میخواهدمنع میکند.

Euripides, 485-406 B.C. (Greek tragic dramatist)

- آنجاکه اخلاقیات به اساس تیالوژی است، هرچاکه حقوق متکی برمرجع معتبرکشیشی ساخته شده باشد. بداخلاق ترین، غیرعادلانه ترین، ویدنام ترین چیزهامشروع دانسته وقایم شده میتواند.

- اولین وعالی ترین قانون بایدمحبت انسان به انسان باشد. این اصل عملی عالیست، این نقطه عطف تاریخ بشریت است.

- خداشناسی خودشناسی است، دانش ازخداونددانش خوداست. دردین انسان ازمنطق خودانکارمیکنند.

- چیزی که دیروزدین بودامروزدیگرچنان نیست؛ چیزی که امروزالحداست برای فردادین خواهدبود.

- عقیده به خداوندجزعقیده برمقام انسان، عقیده برحقیقت مطلق ومفهوم طبیعت انسان چیزی دیگری نیست.

- انحطاط کلتورباپیروزی مسیحیت مترادف بود - آدم مذهبی به کلتورضرورت احساس نمیکند.

- انسان دریک قصرودریک چپری یک قسم فکرنمیکند. درعمل تمام مردم خداانشناس اند؛ آنهاباکردارخودازدین خودانکارمیکنند. Ludwig Feuerbach 1804-1872(German phil.)

- سلطنت من چون جهان وسیع است ونیازهای من نامحدود. من همیشه به پیش میروم، نه ترسی، نه عاطفه یی، نه محبتی ونه خدایی دارم، روحیه هاراآزادودنیاهاراوزن میکنم. مراسینس گویند.

- زمین حدودات خودش داردولی حماقت انسان بدون حدوداست.

Gustave Flaubert 1821- 1880(French novelist)

- هشتادفیصد بنی نوع موادیست برای پرکردن قبرها.

Ford Madox Ford 1873- 1939(British)

- من تصورکرده نمیتوانم که خداوندی کران ازماتوقع ویانیازی به پرستش یاستایش داشته باشد. اوازاین لایتناهی بالاتراست.

- انسانهابعدازسه روزازیک دختر، ازیک مهمان وازهوای بارانی خسته میشوند. Benjamin Franklin 1706-1790

- دین سفسطه توده عوام است، آنهاهرچیزی راکه نمیدانندمی پرستند..... اوباشان سزاوارتنویرشدن نیستند.

Frederick II The Great 1712- 1784 (King of Prussia)

- ایدیاهای دینی چون تمام موفقیت‌های کلتوری دیگر از عین ضرورت جهیده اند: از نیازمندی برای دفاع در مقابل تفوق خوردکننده طبیعت. هرچند که انسان‌ها به دانش بیشتر دسترسی پیدا می‌کنند، به همان اندازه نزول عقاید دینی گسترده تر می‌شود. بالاخره هیچ چیز در مقابل منطق و تجربه استادگی کرده نمی‌تواند، و تضاد دین در مقابل هر دو بکلی واضح است.

- طوری که هیچ کس به عقیده یی مجبور شده نمی‌تواند، هذالقیاس هیچ کس به بی عقیدتی مجبور ساخته شده نمی‌تواند.

هر قدر مردانش به مردم بیشتر قابل دسترسی گردد، به همان اندازه نزول عقیده دینی گسترده تر می‌شود.

- بشریت در طول زمان دو بیحرمتی شدید را از دست ساینس علیه غرورش متحمل گردیده است. اولی آن وقتی که دانست زمین مامرکز جهان نیست. دومش وقتی که تحقیقات بیولوژیکی امتیاز انسان را به حیث مخلوق خاص از وی ربود و اورایکی از اخلاف جهان حیوانی دانست که دارای یک طبیعت حیوانی ریشه کن نشدنی است. ولی اکنون ضربه سومى بالای اشتیاق مفرطش که به بزرگ منشی خود دارد وارد آمد، و این از نظر روانشناسی امروزی از همه یک ضربه دردناک تر شمرده می‌شود. و آن سعی است تا به ایگوی هر کدام ماثبات سازد که حتی انسان بالای خانه خود یعنی ذهن خودش تسلط ندارد. او باید خود را با طفاله های معلومات بسیار کهنه درباره آن چه که در ماتحت شعور خودش میگذرد راضی نگه دارد.

- ادیان به مناقشه مهم بودن حقیقت انکارناپذیر مرگ فرد، و ادعای زندگی بعد از مرگ ادامه می‌دهند. در حالی که همه ماهنوز به این موضوع چون وحشی هافکر می‌کنیم، قابل تعجب نیست که هنوز ترس بدوی از اموات در عمق ماچنان قویست و همیشه آماده است تا با هر تحریکی به سطح برآید.

Sigmund Freud 1856- 1939 (Austrian psychoanalyst)

دکتورینی که زمین حرکت میکند و آفتاب ساکن است، به اساس کتاب مقدس که در بسیاری جاها از حرکت آفتاب و سکون زمین تذکر یافته است، نکوهش می‌شود. به گفته متقیان که کتاب مقدس دروغ نمی‌گوید. ولی هیچ کس انکار نخواهد کرد که آن آیت‌های پیچیده و غامض اند، و مشکل است که معنی اصلی آنها از الفاظ ظاهری اش کشف شود. من فکر می‌کنم در توضیح مسائل طبیعی نباید با کتاب مقدس بلکه با تجربیات قابل مشاهده پرداخت.

- توبه نامه: از طرف دفتر مقدس آگاه گردیدم تا از نظریه غلطی که آفتاب مرکز جهان و ساکن بود، و زمین مرکز جهان نبود و حرکت می‌کرد بکلی بگذرم. من به خاطر عقیده که آفتاب مرکز جهان و ساکن است، زمین حرکت داشته مرکز جهان نیست محکوم به کفر شده ام. من با قلب صمیمی و ایمان راسخ توبه می‌کنم و حرف خود را پس می‌گیرم، من عین اشتباهات و کفرگویی را، و به صورت عموم هراشتباه و تمامی فرقه های مغایر کلیسای مقدس کاتولیک را لعنت و نفرین می‌کنم. «اما زمین حرکت میکند»

Galileo Galilei 1564- 1642 (Italian astronomer)

- من به دکتورین عدم تشدد به حیث یک حربه ی ضعیفان باور دارم. من به دکتورین عدم تشدد به حیث یک حربه ی نیرومندترین عقیده دارم. به عقیده من قوی ترین سرباز کسی است که جرات مردن بدون اسلحه را داشته باشد.... برای کسی که شکمش خالیست نان خدای اوست.... گناه رانفرین کن و گنهگار را دوست دار.

Mohandes Karamchand Gandhi (1869-assassinated 1948)

- از سه طریق یک شخص ثروتمند شده می‌تواند، به واسطه کار، به واسطه بخشش و به واسطه دزدی. و دلیلی که چرا کار یگرها بسیار کم بدست می آورند، به خاطر نیست که گدایان و دزدان بسیار زیاد می‌گیرند.

- ثروت کلان همیشه حزب بر سراقته دار را و لو هر قدر فاسدهم باشد تقویه میکند. چنین حزب هیچ وقت اجرا آتی برای تغییر و اصلاحات نمیکند زیرا فطرتاً از تغییر ترس دارد.

- چطور گفته میتوانیم که یک شخص مملکتی دارد، در حالی که حق یک انچ مربع در آن نداشته باشد.

Henry George 1839-- 1897 (American economist)

- پسندیده ترین حالت بنی نوع، یک حالت جامعه است. بی عدالتی و تشدد انسان در یک جامعه، تقاضای حکومت را بوجود آورد. حکومت طوری که بالای بنی نوع به خاطر فسق و فجورشان تحمیل شد، لهذا حکومت معمولاً مخلوق خطاها و جهالت شان بوده است.

William Godwin 1756- 1836 (English phil.)

- یکی بایستی اقلاً هر روز یک کمی سرود بشنود، یک شعر خوب را بخواند، یک تصویر زیبا را ببیند، و اگر ممکن بود یک چند کلمه معقول بگوید.

- بلی! در بین مردم دانش چیست؟ کی جرات دارد تا طفلی را به نام واقعی اش صدا کند؟ کسان معدودی که این چیزها را یک اندازه میدانستند و نتوانستند در ازل خود را نگاه کنند، افکار و احساسات خود را احقانه به مردم عیان داشتند، تازمانه به یاد دارد همواره به صلیب زده و به آتش کشیده شده اند.

- آزادی! به معنی واقعی اش، تا عمل درست انجام داد. آزاد بودن از آن قوه هایی که تمام مخلوقات را بسته و اسیر میکنند.

- نفرت ملی یک چیز عجیب است. جایی که کلتور به درجه پائین ترین آن قرار دارد، همیشه آن راقوی ترین و خشن ترین خواهی یافت.

- احمق و هوشیار به طور مساویانه بی ضرراند، این نیمه هوشیار و نیمه احمق است که باید از آنها ترسید.

- برای زندگی قانع و خشنود، ۹ شرط لازم است. صحت کافی تا کار را یک لذت بخشید؛ ثروت کافی تا ضرورت را رفع کند؛ نیروی کافی تا با مشکلات مجادله نمود؛ توفیق کافی تا به گناهان خود اعتراف و به آنها فایق آمد؛ تحمل کافی تا محنت کشید و چیزی را انجام داد؛ صدقه کافی تا خیری به همسایه رسانید؛ محبت کافی تا به دیگران مفید و معاون شد؛ عقیده کافی تا کارهای خدایی کرد؛ امید کافی تا تمام ترسهای نگران کننده که مربوط به آینده است از سر خود دور نمود.

John Wolfgang Von Goethe 1749- 1832 (German phil.)

- فرد خودش واقعیت راستین زندگیست. در خودش یک نظام گیتیست، اونه به خاطر کشور، و نه به خاطر آن مفهوم مجرد بنام جامعه یا ملت که صرف یک مجموعه از افراد است زندگی میکند.

- تمام ترقی اساساً افشای «الوهیت» و «اسرار»، یاب اصطلاح افشای حقیقت ابدی مقدس بوده است.

Emma Goldman 1869-1940 (Russian-born American)

- یک کارگر چه میخواهد؟ مابیشتر ساختمانهای مدرسه میخواهیم و کمتر زندانها، بیشتر کتابها و کمتر اسلحه، بیشتر آموزش و کمتر فسق، بیشتر فراغت و کمتر حرص، بیشتر انصاف و کمتر انتقام، فرصتهای بیشتر برای تربیه بهتر طبیعت خویش، برای نجیب تر ساختن مردها، و زیباتر ساختن زنها، و طفولیت بیشتر بشاش و درخشان.

Samuel Gompers 1850-1924 (London-born American)

- من به انسان سر تعظیم فرو میآرم زیرا ماورای تجسم تخیل و تعقل انسان، من هیچ چیز دیگری را در جهان خود نه حس میکنم

ونه می بینم. خداوندیکی از اختراعات انسان بوده است، عیناً مانند عکاسی، بالاین فرق که عکاسی از چیزی که واقعاً وجود دارد عکس میگیرد، درحالی که خداوندیک عکاسی از یک ایدیا است که انسان آن را اختراع میکند، عکاسی از یک موجود دلخواهش که دانای کل، قادر مطلق و کاملاً عادل باشد.

و اگر ضرورت باشد که از چیزهای مقدس سخن گفت، پس یک چیز مقدس عبارت از نارضایتی انسان از خودش و از جد و جده است که میخواهد بهتر از آن چه که هست باشد؛ مقدس انضجاراوست از تمام چیزهای مبتدلی که خودش اختراع کرده است. مقدس تمایل اوست تا از شر حرص، حسد، جنایت، بیماری، جنگ، و تمام خصومتها بین مردمان روی زمین نجات یابد؛ و مقدس کارش است.

Maksim Gorki 1868-1936 (Russian novelist)

- فرضیات نامحدود انسان خودبین و مغرور که خود را ساخته یی تصور خداوند دانست، ادعای یک حیات ابدی برای شخصیت زودگذرش نمود، و تصویری که اراده آزاد نامحدود دارد، اورا به خطاسوق داد. ابدیت روح دگمیست که با علم امروزی در تضاد است. تنهابه واسطه عقل مامیتوانیم دانش صحیح جهان و حل مشکلات بزرگ آن را کسب کنیم. عقل و دیعه عالیتین انسان است، امتیاز خاصی که اساساً اورا از حیوانات پائینتر متمایز میسازد.

- عقیده بر آزادی اراده با واقعیت تکامل تدریجی متضاد است. فلسفه معاصر نشان میدهد که هیچ وقت اراده در انسان یا حیوان آزاد نیست، بلکه به واسطه چگونگی ساختار مغزی اش تعیین میشود؛ و بالنبوه کرکتر فردی خود را به واسطه قوانین ارثیت و نفوذ محیط کسب میکند.

- تجربه و اندیشه، یادانش تجربی و قیاسی، هر دوی این میتودها متمم یک دیگر اند، و اینها فقط تحت رهنمایی عقل میتوان به کسب حقیقت نایل آمد.

- روح انسان به صورت عینی - اساساً همانند سایر حیوانات فقاری پنداشته میشود؛ روح کار و یا وظیفه فزیالوژیکی مغز است.

- روایت آبتن وزایمان عیسی مسیح صرف یک افسانه خیالیست، و این در عین مرحله خرافات چون یکی از صدها افسانه های ادیان دیگر میباشد.

- هیچ چیز ثابت نیست به جز خود تغییر، تمام هستی یک جریان دوامدار (بودن و شدن) است. همین درس کلی تکامل تدریجی جهان است.

- علت اصلی موجودیت شخص انسان مرحمت آلهی نیست بلکه به خاطر روابط جنسی والدین زمینی آنست.

Ernst Heinrich Haeckel 1834- 1919 (German biologist)

- هیچ کس آن قدر ابله نیست که جنگ را نسبت به صلح برگزیند، زیرا در صلح پسران پدران را گور میکنند و در جنگ پسران پسران خود را.

Herodotus 485- 425 B.C. (Greek historian)

- در بین تمام چیزها، دانش واقعاً زیهترین همه است. دزدی نمی شود، خریده نمی شود و از بین نمی رود.

- آموزش مافوق زیباییست، بهتر از گنجینه پنهانیست، رفیق سفریه یک مملکت ناشناس است، قوت خستگی ناپذیر است. یک انسان در این دنیا بدون آموزش مانند یک جنوار صحراییست. (از مجموعه نوشتهات هندو)

The Hitopadesa (۵۰۰ م)

- چون قوانین طبیعی (چون عدالت، مساوات، ترحم، و در مجموع، آن چه که به خود می پسندیم به دیگران روا داریم) با تمایلات طبیعی که ما را به سوی تعصب، تکبر، انتقام و غیره میکشانند در تضاد اند، رعایت آنها بدون ترس

از بعضی قدرت محتمل به نظر نمی‌رسد.

- دکتورین دیگری که با جامعه مدنی در تضاد است، یعنی هر چیزی که یک انسان مخالف وجدان خود انجام می‌دهد، گناه است؛ و این مربوط به قضاوت قبلی وی از خوبی و بدی است. زیرا وجدان انسان و قضاوتش عین چیز است، لهذا شاید وجدانش چون قضاوتش نیز نادرست باشد.

- من یک تمایل عمومی تمام نوع بشر، یک رغبت دائمی خسته ناپذیری برای کسب قدرت بعد قدرت، در درجه اول قرار می‌دهم، که تنها بامرگ متوقف می‌شود.

- در این چهار چیز ریشه طبیعی دین شامل است: عقیده اشباح، نه دانستن علل دومی، پرستش آن چی که انسانها از آن ترس دارند و پنداشتن اتفاقات برای پیشگوییها؛ اینها به دلیل اوهام، قضاوتها و تمایلات مختلف یک تعداد انسانها، چنان در مراسم و تشریفات مختلف نموده اند، آنهایی که برای یک شخص معمولی اند، اغلب آنها برای دیگری مضحک اند.

- هنگامی که مردم بدون یک قدرت مشترک که آنها را در ترس و بیم نگه دارند بصرمی برند، در شرایطی قرار داشته می‌باشند که آن را جنگ گویند. و چنین یک جنگ، جنگ هرکس در مقابل هرکس می‌باشد، در نتیجه این جنگ؛ هیچ چیزی عدالتی بوده نمیتواند. در آن جامعه هم حق و باطل، عدالت و بی عدالتی جایی ندارد. جایی که قدرت مشترک نیست، قانون وجود ندارد. وقتی که در آنجا قانون نیست، عدالت وجود ندارد. زور و تقلب در جنگ فضایل اصلی اند.

- فلسفه اخلاق هیچ چیز دیگری به جز از علم خیر و شر، چی در گپ و چی در جامعه بشری نیست. خیر و شر نامهای اند که حاکی از تمایلات و نفرت ذاتی ماست که در مزاجها، رواجها و دکتورین مختلف انسانها، مختلف اند.

- منشاء هر جنایت، بعضاً نفهمی یا بعضاً اشتباه در استدلال، یا قوه آنی تمایلات احساساتی می‌باشد.

Thomas Hobbes 1588- 1679 (English phil.)

- انسان بدون رضایت خودش تولد می‌شود، ساختاری به خودش مربوط نیست، اندیشه هایش غیر اختیاریست، عاداتش در قدرت آنهایی اند که آنها را به وی انتقال می‌دهند، او به واسطه علل آشکار و غیر آشکار که خودش بر آنها کنترول ندارد در تغییر دایمیست، عللی که لزوماً سبب زندگیش را تنظیم میکند، طرز تفکرش را شکل می‌دهد، طرز سلوک او را تعیین میکند. با وجودی که چنان وانمود شود که گویا او یک ایجنت آزاد و یا اراده خود را خودش تعیین میکند و حالت خود را خود تنظیم میکند. ولی در حقیقت او اگر خوب یا بد، خوش یا خفه، هوشیار یا احمق، معقول یا نامعقول، در حالات مختلف و در هر چیز بدون اراده است.

- معلم دلیل اخلاقیات را موعظه میکند، زیرا او عقیده دارد که اخلاق برای انسان ضرور است؛ فیلسوف مینویسد، زیرا او عقیده دارد که حقیقت زود یا دیر بر باطل غالب شدنیست؛ عالمان دین و مستبدین لزوماً از حقیقت نفرت دارند و دلیل رانکوهش میکنند. زیرا به عقیده شان این به زیان شان است.

- همه تصورات دینی بر مرجع معتبر (کتاب مقدس) بنیان گذاری شده اند؛ تمام ادیان در جهان استدلال و بازجویی را منع کرده است، و تمایل ندارند تا مردم دلیلش را بپرسند. کسانی که از عقل کمتر کار می‌گیرند، آنها بیشترین نابکارانند.

- پیروان یک دین در ظاهر از خیر، هماهنگی، و صلح موعظه میکنند، هر وقتی که کشیشان شان آنها را به از بین بردن برادران شان برانگیخته اند، خود را درنده تراز آدم‌خوران وحشی ثابت کرده اند. جنایتی نیست که انسانها در زیراندیشه رضامندی خداوند و یا فرونشاندن قهروری انجام نداده باشند.

Paul Henri Thiry, Baron D`Holbach 1723- guillotined 1789 (French phil.)

- حضرت مسیح یهود بود. چیزی ناخوشایند تر از این واقعیت تلخ تاریخی برای یک مسیحی عادی نیست که مسیحیت، نه تنها حضرت مسیح، انجیل، یا کلیسا و روزیکشنبه بلکه تمام محتوای تعلیمات مسیحیت مرهون یهودیت است.

در اینجا قلاً مادلیل مهمی که چرامسیحیان یهودان را خوش ندارند و آنها را اذیت میکنند میابیم. مسیحیان آنها را به خاطری که شدیداً مدیون یهودان هستند نفرت میکنند. این یک قانون ساده روانی است.

John Jaynes Holmes 1879-1964 (American clergyman)

- همه مادرگهواره با عقاید قبیلۀ خود خال کوبی شده ایم که سابقه اش شاید سطحی معلوم شود، ولی این محونا شدنیست. یک شخص رانمیتوان با تعلیم از خوفهای خرافاتی که درتخیلش القاح شده به کلی آزاد ساخت، ولو که عقلش شاید مطلقاً آنها را رد کند.....

- اگر تمام ادویه بی که امروز استعمال میشود در دریا انداخته شوند، برای بشریت بهتر، ولی برای ماهیان بدترین خواهد بود.

Oliver Wendel Holmes 1809-1894 (American physician, poet)

- دین رسمی آسمانی برای غلامان تشکل یافت، این برای شان تسلیتی عرضه کرد که زمین مهیانی کرد.

- اندیشه بی که خطرناک نیست اصلاً به نامش نمی ارزد. خداوند خوب است، شیطانی وجود ندارد به جز خود ترس.

Elbert Hubbard 1856-1915 (American writer)

- هر نظری که به مزخرفات می انجامد به صورت یقینی غلط است؛ ولی این یقینی نیست که یک نظریه خاطرنمای خطرناکش غلط باشد. عقل غلام احساسات است.

- ضرب المثلی که فساد خوبترین چیزها بدترین رابه وجود می آورد، عموماً ثابت شده است، در جمله یکی هم نتایج زیان آور خرافات و احساسات جزمی است که باعث فساد دین واقعی میگردد. لهذا، ضعف، ترس، مالیخولیا با جهالت یکجا، منابع واقعی خرافات میباشد.

David Hume 1711-1776 (Scottish phil.)

- حقیقت راجست جوکن، به حقیقت گوش ده، حقیقت رایا دده، حقیقت رادوست دار، پابند حقیقت باش، و از حقیقت تادم مرگ دفاع کن. حقیقت رادوست دار، بگذارد دیگران حقیقت خودش را داشته باشند، و حقیقت غالب خواهد شد.

John Huss 1373- burned 1415 (Bohemian reformer, Czech hero)

- امروز دانشگاه واقعی در امریکا وجود ندارد، نه مطبوعات یارسانه های دسته جمعی واقعی. امریکا با حفظ وضع کنونی در سراسر جهان در یک ردیف قرار گرفته است. دشمن اصلی آزادی، وهم یا خیال بافی است، وهم مهم بودن حجم یا کمیت، وهم برتری تخنیکی ما. وهمی که ماجرات فکر کردن نداریم. وهمی که به همه این اوهام مربوط است و آن وهم پیشرفت است.

- یک آموزش آزاد، انسان را از زندان طبقه، نژاد، زمان، مکان، سابقه، فامیل، و حتی از ملتش آزاد میکند.

Robert M. Hutchins 1899-1977 (American educator)

- قوه های تفرقه قویتر از قوه های متحد کننده اند. علاقمندی به زبان، فلسفۀ زندگی، عاداتهای جنسی، سیاسی، نظامهای اجتماعی و اقتصادی، به حد کافی نیرومندند تا مانع تمام کوششهای منطقی برای اتحاد و خیر بشریت گردد. و ملی گرایی با ۵۷ خدایان متنوع قبیلوی، دین قرن بیست است. ما شاید مسیحی، یهود، مسلمان، هندو، بودایی، کانفیوچیوسی، ویا ملحدین باشیم، اما در واقعیت یگانه دینی که مابه خاطر آن حاضر به کشتن و کشته شدن هستیم، آن ملی گرایی است.

Aldous Huxley 1894- 1963 (British writer)

- سرنوشت انسان یگانه عامل برای تکامل تدریجی آینده این سیاره است. وی عالیترین نوعیست که در طول دو نیم بلیون سال حرکت بطنی بیالوژیکی نتیجه انتخاب کورکورانه و تصادفی طبیعی میباشد؛ اگر خود را از بین نبرد، و اقلایک مدت تکاملی مساوی در پیشروی دارد تا استعداد انسانی اش را بکاربرد.

- من کلمه بشرگرای رابه کسی اطلاق میکنم که انسان را عیناً مانند یک حیوان یا یک نبات به حیث یک پدیده طبیعی بداند؛ که جسم و ذهن یا روحش به صورت مافوق طبیعی خلق نشده، بلکه محصول تکامل تدریجی اند، و او تحت کنترل قیادت هیچ کدام موجود مافوق طبیعی نیست، بلکه باید به خودش و به قوت خود متکی باشد.

- مفهوم انسان گرایی تکامل تدریجی واضح است. اگر انکشاف مکمل امکانات انسانی از اهداف مهم تکامل تدریجی ماباشد، پس هر کثرت نفوسی که باعث سوء تغذی و بدبختی میشود، و یا این که باعث از بین بردن منابع مادی جهان و یا منابع زیبایی آن، یا قناعت ذهنی شود شیرانند.

- گرچه طبیعت ذاتی انسان در طی مرحله طولانی از شکل اولی بشریه یک اندازه زیاد تغییر یافت. شواهدی وجود ندارد که از وقت انسان مغاره در طبیعت انسان بهبودی به میان آمده باشد. در حقیقت در این مرحله احتمال دارد که طبیعت انسان انحطاط نموده و هنوز به سوی انحطاط روان باشد.

Julian Huxley 1877-1975 (British

biologist)

- یگانه دوی رنج، جنایت و دیگر بدبختی های بشریت، خرد است. به یک انسان بیآموزید که بخواند، بنویسد، و شمار دستش کلیدهای بزرگ صندوق خرد را بگذارد، ولی باز نمودن صندوق چیز دیگر نیست.

- تکامل تدریجی، خلقت و مداخله تمام انواع مافوق طبیعی دیگر را نفی میکند.

- «آن چه که حقیقت است بیاموز تا آن چه که نیکوست انجام دهی» خلاصه بی تمام مکلفیت انسان همین است.

T.H. Huxley 1825-1895 (British biologist)

- عقیده بر حیات آینده، دوباره زنده شدن، قضاوت نهایی، جنت و دوزخ، جنگ عالم شمول بین نور و ظلمت، و یک نجات دهنده خدایی. عقیده ییست که در اثر نفوذ فارسیان یا موزی به آن در اثر انکشاف بعدی افکار یهودیت بوجود آمده بود. حتی یک بدبین شاید بگوید مابیشتر مدیون زردوشت هستیم نسبت به موسی.

William Inge 1860-1954 (English clergyman)

- تا وقتی که زن انجیل رابه حیث منشور حقوقش میداند، او غلام مرد خواهد بود. کتاب مقدس به واسطه زن نوشته نه شده بود. در اوراقش به جز تحقیر و شرمساری زن چیزی دیگر نیست.

- منظور آزاد فکر، یقینی کردن حقیقتی که از شرایط خوش بختیست تا سرانجام زندگیش را با ارزش کند.

- یک حقیقت هرگز بایک معجزه در سازش نبود. حقیقت سازش با عجایب رابه تمسخر میگیرد. یک حقیقت با هر حقیقت دیگر در جهان وفق خواهد کرد، در نتیجه شما گفته میتوانید که این یک حقیقت و یایک حقیقت نیست. یک دروغ با هیچ چیز به جز دروغ دیگر وفق نه خواهد کرد.

- در قانون اساسی به کلیسایک جای بده، آن را بگذار تا یک بار دیگر شمشیر قدرت را لمس کند، خواهی دید که دست آورد بسیار قیمتیست و تمام اعصاب به خاکستر مبدل خواهد شد.

- آرزوی فنا ناپذیری ما از کدام دینی بوجود نمی آید، بلکه واضحاً تمام ادیان از چنان امیدی بوجود می آیند.

- منظور ساینس به کمال رسیدن نژاد بشریست، منظور علم دین نجات معدودی و لعن همه و هر کس دیگر می باشد.

- اگر خواهی مرا از جنت عدن اخراج کن، اما بگذار تا اول از درخت دانش بخورم.

Robert Ingersoll 1833-1899 (American lawyer)

- یهود، چون قاییل برادرکش، محکوم شده اند تا در روی زمین به حیث پناه گزینان آواره باشند، و روی های شان باید از خجالت پوشیده باشند. او شان باید محکوم به غلامی باشند.

Innocent III The pope

1160-1216

- اگر واقعاً خواسته باشید دریابید که خوب ترین چیز برای کشور چیست، باید بیشترین مخالفت گوش بدهید که چی میگویند نسبت به آنانی که میخواهند ترا خوش سازند.

Isocrates 1436- 338 B.C.(Athenian)

- دوزخی که به گفته علم دین در آن دنیا متحمل میشویم، بدتر از دوزخی نیست که در این جهان به واسطه عاداتی که به طریق غلط کرکترهای مارا شکل میدهند برای خود میسازیم.

- استدلالهای که برای وجود خداوند برای صدها سال دوام داشته است، با موج انتقادات آنهایی که عقیده به وجود خداوند ندارند، هیچگاه در گوشهای عقیدت مندان خللی در پی اعتبار ساختن آن وارد نکرده است، ولی به صورت عموم به آهستگی و یقینی بندهای آن راسست ساخته میروند. عقیده برخداوند آن قدر گسترده است که در سرشت عقلانی انسان جا گرفته است، فلذا باید مرجع معتبر (کتاب مقدس) را با آن حمل نمود.

- انسان، از نظریه الیوتیکی از نیرومندترین جانوران شکاری است، و واقعاً یگانه جانوری که به صورت سیستماتیک هم نوع خود را شکار میکند.

- مارو شنفکران در امریکاهمه باید سعی کنیم تاحق آزادی فردی خود را از مؤسسات چون کلیسا، اردو، ارسطو کراسی، درباریان حفظ کنیم. هر موسسه بزرگ ناگزیر یک وسیله فساد است.

- تعریف دین آن قدر زیاد و متفاوت است، که میتوان گفت کلمه دین یک نام مجموعی آنهاست. ذهن همیشه می خواهد هر موضوع و یا هر چیز را با نظریاتی ساختن آن ساده کند، و این ریشه مطلقیت و دکماتیزم را تشکیل میدهد، که دین و فلسفه هر دوی آن مصاب اند.

William James 1842-1910(American psychologist)

- در اعلامیه آزادی امریکا آمده: ما این واقعیتها را مقدس و انکارناپذیر میدانیم که تمام انسانها مساوی و آزاد خلق شده اند، فلذا دارای حقوق ذاتی و لایتنجز از جمله زندگی و آزادی، کسب و جستجوی خوشی میباشد.

- صلاحیتهای مشروع حکومت صرف به اعمالی که به دیگران زیان آوراند ارتباط میگیرد. ولی اگر همسایه من بگوید که بیست خداوند وجود دارد یا هیچ وجود ندارد به من کدام زبانی نمیرسد. این نه جیب مرا میزند و نه پای مرا میشکند.

- استدلال و استفسار آزادیگانه عوامل موثر ضد اشتباهات اند. آنها را از قیدرها کن و آنها با قضاوت، تحقیق و آزمایش خود، دین غلط را تشخیص و از دین واقعی طرفداری خواهند نمود. استدلال و استفسار دشمنان طبیعی اشتباه اند. اگر حکومت رومیها استفسار آزاد را نمی گذاشت، هرگز مسیحیت به آن جابره نمی شد. و اگر استفسار آزاد در عصر اصلاحات اجازه داده نمی شد، مسیحیت از فساد پاک نمی شد.

- آنهایی که در روی زمین زحمت میکشند، مردمان برگزیده خداوند اند، اگر او اصلاً کدام مردم برگزیده میداشت. تجربه نشان داده است که حتی در بهترین شکل حکومت آنهایی که در قدرت اند و بالای شان اعتماد شده، به مرور زمان آهسته آهسته به طرف استبداد انحراف کرده اند.

- درباره دین من چیزی نگو. این صرف به من و خدایم معلوم است. شواهد آن را در زندگی من در این دنیا باید جستجو کرد، اگر کسی به جامعه صادق و وظیفه شناس بوده است دینی که آن را تنظیم کرده باشد بدیده نمیتواند.

- امیدوارم که این یک چیز عملی باشد تا تمایل به جنگ را به واسطه بهبودی ذهنیت و اخلاق جامعه کم ساخت، ولی به ازمیان بردن آن امیدی ندارم.

- باشد که این (اعلامیه استقلال) به دنیا (در بعضی حصص زود و در بعضی دیر) و بالاخره به همه اشاره خواهد بود تا مردم قیام کنند زنجیرهای خود را بشکنند، زنجیرهایی که جهالت کشیشی و خرافات اوشان را ترغیب کرده اند تا خود را به آن ببندند، و آن

راخبر و برکت امنیت و حکومت خودمختار و انمود کنند.

- خود را از همه ترسهای تعصبات فرومایه که در اثر آن اذهان ضعیف، برده و ارخم گردیده اند آزاد کن. عقل را به جایش تثبیت کن، و هر حقیقت و هر نظریه را در قضاوت عقل ببین. سوال جسورانه حتی درباره وجود خداوند مطرح کن، زیرا اگر خدایی وجود داشته باشد، او باید پرستش منطقی را بیشتر نسبت به ایمان کورکورانه منظور کند.

- ملاحظا باور دارند که من صلاحیت خود را بر ضد نقشه های شان بکار خواهم برد و راست میگویند. زیرا من سوگند خورده ام تا همیشه در برابر هر شکل استبداد بالای ذهن انسان به مخالفت خود دوام خواهم داد.

- پس همه یی ما باید چون مسیحیان برادر بدون دستور کشیشان، با مورال و پیروی ازالهام وجدان خود زندگی کنیم، و درباره چیزی که هیچکس نمیتواند بداند نگوئیم، و نه باور کنیم. اگر موانع تعصب و کشیشی از میان برداشته شود، امید که عقل سلیم ما برای انجام دادن هر چیز دیگر کافی باشد.

- در هر مملکت و هر عصر، کشیش دشمن آزادی بوده است. وی همیشه متحد حاکم مستبد است... آنها خالص ترین دین را با وعظهای مرموز و بی معنی خود غیر قابل فهم به تمام بشریت منحرف ساخته اند، آن را چون ماشین محفوظ تربی برای مقاصد خویش بکار برده است. پال سردسته بزرگ و اولین فاسد کننده دکتورین حضرت مسیح بود. اگر همیشه دکتورین خالص حضرت مسیح طوری که از دهانش برآمده بود وعظ میشد، تمام جهان متمدن اکنون مسیحی می بود.

Thomas Jefferson 1743-1826 (3rd President of the U.S.)

- جهان امروزی به کلی فرق دارد. زیرا انسان در دستهای مهلک خود قدرتی دارد تا تمام اشکال فقر و تمام اشکال حیات بشری را از بین ببرد. بشریت باید به جنگ خاتمه دهد. یا جنگ به بشریت خاتمه خواهد داد.

- دشمن بزرگ حقیقت اکثر ادروغ عمدی، پلان شده و غیر صادقانه نیست، بلکه اسطوره پیگیر، متقاعد کننده و واقع بینانه میباشد. بسیاری اوقات ما به اقوال مبتذل اجداد خود محکم می چسبیم.

John F. Kennedy 1917- assassinated 1963 (35th President of the U.S.)

- بیایید بار دیگر خداوند را در اساده گی پرستش کنیم، به عوضی که در قصرهای مجلل از وی یک مسخره بسازیم.

- جامعه مسیحیت غیر آگاهانه از مسیحیت برگشته است. لهذا اگر چاره باشد، باید کوشش شود که مسیحیت دوباره معرفی گردد.

- اگر خداوند وجود نمی داشت البته ثبوتش ناممکن می بود؛ و اگر او وجود دارد سعی برای ثبوت وی احماقانه خواهد بود.

Soren Kierkegaard 1813-1855 (Danish theologian)

- هیچ چیز در دنیا خطرناک تر از جهالت صادقانه و حماقت با وجدان نیست.

- امروز انتخاب بین تشدد و عدم تشدد نیست. بلکه این یا عدم تشدد یا عدم بقا است.

Martin Luther King, JR 1929- assassinated 1958 (American, Nobel Prize)

- الحادیگانه وسیله مطمئن نیل به خوشی دنیاست، چون آوردن خوشی به واسطه جنگهای عالمان دین غیر ممکن شده است.

- روح صرف جزء فکر کردن جسم است و با جسم میمیرد. با آمدن مرگ، مسخرگی به پایان میرسد، پس بیایید تا میتوانیم لذت ببریم.

Julien Offray De LA Mettrie 1709-1751 (French physician, phil.)

- آهمن اگر استعمال نشود زنگ میگیرد، آب را کدگنده میشود و در هوای سرد منجمد؛ همچنان ذهن عاطل ضعیف و نیروی خود را از دست میدهد.

Leonardo da Vinci 1452-1519(Florentine painter,engineer)

- هردو عین کتاب مقدس را تلاوت میکنند و به عین خداوند دعا میکنند، و هر یک علیه یک دیگر از عین خداوند طلب کمک میکنند. عجیب است کسانی که نان شان را از عرق پیشانی دیگران غصب کرده اند جرات طلب کمک از خداوند عادل داشته باشند.

- اگر یک بار اعتماد همشهریان خویش را از دست دادید، هرگز نه خواهی توانست تا اعتماد و احترام شان را دوباره بدست آرید. این راست است که شاید تمام مردم را برای یک وقتی فریب دهی؛ و حتی میتوانی بعضی مردم را برای همیشه فریب دهی؛ ولی نمیتوان همه مردم را برای همیشه فریب داد.

Abraham Lincoln 1809- assassinated 1865 (16th President of the U.S.)

- تحت حاکمیت دالارزش حیات انسان به نازل ترین سطح آن سقوط میکند.

Charles A. Lindbergh 1859-1924(American Congressman)

- اگر معلومات واقعی تمام اخلاقیات و ادیان جهان به عمل آورده شوند، مادر خواهیم یافت که قسمت زیاد بشریت نظریات و مراسمی که به خاطر آنها جان های خود را فدا میکنند از ساختار کشوری، اجتماعی و از رواج های دورویش شان گرفته اند، نه از کدام عقیده که ناشی از عقل شان باشد.

- همیشه نظریات نومشکوک اند، و بدون کدام دلیل دیگری جز که از قبل معمول نیستند به آن مخالفت میشود.
- سوال مهم در این جاست که بدبختی های بشر، کشتارها، خانه خرابی ها و اخلاص صلح و امنیت جهان در طول تاریخ نه به خاطریست که قدرت در جهان باشد یا از کجا بیاید، بلکه قدرت بدست کی باید بود.

John Locke 1632-1704(English phil.)

- هیچ چیز از هیچ تاحال به وجود نیامده است. هیچ چیز جز اتوم و خلا بخودی خود وجود ندارد. و نیز طبیعت هر چیز را دوباره به اجسام اولی شان در خود منحل می سازد هرگز نیست و نابود نمی شوند. لهذا مرگ برای ماهیچ و اهمیتی ندارد، چون طبیعت ذهن حتی بیشتر مرگ پذیر است.

- اگر تو هنوز ترس از دوزخ داری، من یک حقیقت دیگری به گوشت میگویم. دوزخ در حقیقت افسانه نیست، دوزخ و عذابش ای دوستان، نه آن جابله که اینجاست.

- بزرگ ترین ثروت به کم قناعت کردن است، زیرا آرزو ها هرگز ذهن را ارضا نمیکنند. «قناعت مایه دولت است»

- ترس از مرگ اولین چیز در روی زمین بود که خدا ها را بوجود آورد.

- من درباره چیزهای فوق العاده تعلیم میدهم و پیش میروم تا ذهن را از قیود زندان سر بسته دین آزاد کنم.

Lucretius 55 B.C.-- 99c.(Roman poet)

- من مسیحت را رد میکنم، زیرا این یهودیت است، زیرا این بین المللیست، و به خاطری که به سبک بزدلانه موعظه صلح در روی زمین میکند.

Erich Von Ludendorff 1865-1937(German general, W.W.I)

- بدون شک که انسان باید مطلقاً از خودش مایوس گردد تا شایسته ترحم حضرت مسیح شود. اراده آزاد بعد از سقوط آدم چیزی جز یک گپ نیست.

- انجیل اعمالی که ما را منزه کند و نجات دهد مطالبه نمی کند، در حقیقت چنین کارها را محکوم میکند. و تنها ایمان به حضرت مسیح را تقاضا میکند، زیرا جانب وی به خاطر ما برگناه، مرگ و دوزخ فایق آمده است.

- طوری که او یگانه خدای حقیقی، کاملاً خارج از درک و فهم انسان است. این مستدل و واقع‌آلودیست که عدالت وی نیز باید غیرقابل فهم باشد.

- مردان که دارای سینه کلان و فراخ و پالکن های باریک و کوچک اند، بنابراین نظریه زن‌ها فهم بیشتر دارند، زن‌ها که دارای سینه خورد و پالکنهای فراخ اند تا در خانه باشند، آرام بنشینند، خانه رانگاه کنند، بزایند و اولاد داری کنند.

- یهود از تیره بخت ترین مردم در روی زمین اند. آنها در هر جابه ستوه آمده اند، و در تمام ممالک پراکنده اند، جای آرام معینی ندارند. آنها چون بریک عراده خاک کشی نشسته اند، نه مملکت نه ملت و یا حکومتی دارند..... ولی آنها ساز و آرا نیست، زیرا آنها از مسیح و کتابش انکار کردند، آنها عوض آزادی باید در غلامی زندگی کنند. یا خداوند باید ناروا باشد یا شمایهودان نابکارویی خدا. شما نژادی بودید که برای پانزده صد سال خداوند را رد کرده اید.

Martin Luther 1483-1546 (Father of the Reformation)

- طبیعت انسان اصلاً خوب است. ویدی نتیجه تغییرات بیرونی میباشد که بالایش تحمیل گردیده است. هر جایی که خیر است آنجا باید شر هم باشد.

- آدما ن اوباش به واسطه فقر و یاشروت، و یا با موقف بالایا پائین، با نفع و یا نقص، با صدا های ارنگها، و یا شهوت و میل جسمانی فرو میروند. لهذا آنها ذهن عفیف خود را تخریب میکنند، و هیچ ملاحظه برای نیکوکاری و قانون نمی داشته باشند.

Lu Wang 1139-1192 (Chinese metaphysician)

- با اختناق حیات سیاسی کشور، زندگی در اتحاد جماهیر شوروی نیز بیشتر و بیشتر باید فلج شده رود. بدون انتخابات عمومی، بدون آزادی مطبوعات و اجتماعات، بدون یک مناقشه آزاد نظر، زندگی در هر موسسه عامه از بین می رود و محض یک صورت ظاهری زندگیست که در آن تنهایی و کراسی به حیث عنصر فعال باقی میماند.

Rosa Luxemburg 1870- assassinated 1919 (German Socialist leader)

- برای آزادی سیاسی و روشن فکری و برای تمام برکتی که این آزادیها را بخود آورد، انگلستان اصلاً مرهون طغیان گران بزرگ از عوام بر ضد مقام کشیشی میباشد.

- در هر عصر پست ترین نمونه های طبیعت انسان در بین عوام فریبان یافت میشوند.

- آزادی مطبوعات تغییر بزرگ و سالمی به بار آورد. بعضی آدما ن ضعیف تصویری کردند که دین و اخلاق برای حمایت جواز نامه ضروری بود. بنابراین حوادث ثابت گردید که آن هاد را شتابه بودند. از روزی که نوشتجات و ادبیات ما آزاد شد، پاک سازی ادبیات م شروع گردید.

Thomas B. Macaulay 1800-1859 (English historian)

- در حقیقت کسی که بخواهد عملش با تقوا باشد، در بین بسیاری کسانی که با تقوا نیستند آزرده میشود.

- برای شهزاده لازم نیست که بداند تا چطور طبیعتش را به خوبی رنگ دهد، و چطور یک منافق و ساخته کاری باشد. زیرا مردم چنان ساده اند و چنان زود به نیازمندی آنی خود تسلیم میشوند که فریب دهنده کمبودی از فریب خورده گان نه خواهد داشت.

- پس باید بدانی که دو طریقه منازعه وجود دارد، یکی به واسطه قانون و دیگری به واسطه زور؛ طریقه اولی طریقه انسانهاست، و دومش طریقه جناوران وحشی؛ اما به خاطری که طریقه اولی اکثراً کافی نیست، باید به طریقه دوم متوسل شد. لهذا برای یک شهزاده لازم نیست تا خوب بداند که چطور هر دو طریقه آدما ن و جناوران را بکاربرد.

- بنابراین خوب است که مهربان، صادق، با مروت، صمیمی، دیندار، معلوم شد و چنین باید بود؛ اما تو باید چنان ذهن مستعد داشته باشی که در وقت ضرورت بتوانی به اوصاف مقابل تغییر کنی. سیاست ارتباطی با اخلاق ندارد.

- آن شهزادگانی که بخواهند خود را از فساد روبه افزایش نجات دهند، از همه اولتر باید مراسم دینی را بدون گمراهی رعایت و

همیشه آنها را با تکریم انجام دهند. زیرانشانه یقینی خرابی یک مملکت غیر از این بوده نمیتواند که مراسم دینی به نظر حقارت دیده شود.

- مردمی شبیه به یک جناور وحشی، که طبیعتاً درنده خو، وبه زندگی جنگل خو کرده باشند، چون در زندان و بردگی به بار آمده باشند، و تصادفاً به آزادی رسند، به آسانی اول مورد شکار کسی قرار میگیرند که میخواهد دوباره آنها را زندانی کنند.

- نفرت انسانها عموماً از ترس و یا حسد برمی خیزد.

- به عقیده من به ندرت واقع شده است که اشخاص بدون به کاربردن زور یا فریب از موقف پائین به رتبه بالا رسیده باشند، مگر که آن رتبه را بایستی از طریق بخشش یا میراث حاصل کرده باشند.

- علاوه بر آن دین ما، خوشی عالی را در تواضع، حقارت و پست شمردن چیزهای دنیوی قرار میدهد. اگر دین ما بر داری روح را از ما مطالبه میکند، بیشتر ما را به رنج کشیدن مساعد میسازد تا به کردار بزرگ. اصولی که به نظر من انسانها را ضعیف و یک شکار آسان برای کسان شیطان صفت میسازد که میتوانند چنین اشخاص را بدون خطر در کنترل داشته باشند. چون به خاطر رسیدن به جنت، انسانها در درون رنج را بیشتر متحمل میشوند نسبت به انتقام گرفتن.

- نمیتوان بزدلی بی اندازه بشریت را فهمید. چون نوک صفتی در برابر زور، بی رحمی در برابر کمزور، کینه توزی در برابر اشتباهات، عفو در برابر جنایات، و بردباری در برابر همه خشونت‌های حکومت مطلقه گستاخ تا سر حد شهادت.

Niccolo Machiavelli 1469-1527 (Italian statesman)

- علاج در امریکا آزادی محض نیست بلکه آزادی واقعیست، خاتمه دادن به عدم تحمل وحشیانه و لگردان کلیسایی و شرکت‌های بیرقی، و سایر مستمگران خوردولی خون خوار، و آنهایی که کلمه امریکایی بودن را نام مترادف با تحمیل و جنایت، قانونی ساخته اند.

- خداوند مملکتی را کمک کند که از جاسوسان به سیر آمده باشد، جایی که ترس فساد و بدگمانی گسترش یافته است.

- در ارسطو کراسی ثروت و استعدادها. استعداد هایش به ثروت مبدل و آنها را از دست دادند. غرور شخصی منور به ثروت، نفع شخصی به چک بوک بانک و بیلاس مبدل شد. زاییدند و احمقان را به دنیا آوردند.

Archibald Mac Leish 1892-1982 (American poet)

- پس دین هر کس باید به عقیده و وجدان خودش گذاشته شود؛ این حق هر کس است که مطابق عقیده و وجدان خود عمل کند.

- ثرموسسه کشیشی در طی این پانزده قرن چه بوده است؟ کم و زیاد در همه جا غرور و تن آسایی در مردم روحانی؛ جهالت و نوکر منشی در مردم عوام؛ خرافات، تعصب و اذیت در هر دو.

- چیز مهم در یک جمهوریت نه تنها صیانت از جامعه در مقابل استبداد حکمداران آن میباشد، بلکه صیانت از یک قسمت جامعه در مقابل بی عدالتی قسمت دیگر آنست. اگر انسانها فرشته می بودند به حکومت ضرورتی نمی داشتند.

James Madison 1751-1836 (4th President of the U.S.)

- اگر به خاطر خیر جامعه ضرورت به اعمال قوه باشد، جامعه مشترک المنافع و جهان باید به آن متوسل گردد. این پیشنهاد اساسی به واسطه این حقیقت که استعمال قوه بهتراست از طریق قانون به عمل آید متضرر نمیشود. اما قانونی که بیانگر حق نه باشد، به حیث یک زورگویی محسوب میشود. مطابق چنین یک نظر، پیشروی در تعرض به مفهوم اصلی اش ناگزیر است. آنهایی که حرکت نمیکنند باید از راه برداشته شوند.

Alferd Thayer Mahan 1840-1914 (American admiral, historian)

- آن چی که آدم خوران را توصیف میکند، اکثرشان مسیحی زاده شده اند، مسیح را به حیث محبت قبول میکنند، ولی

از اندیشیدن به دره زدن‌ها، خونریزی‌ها، صلیب‌ها و جسد‌های سوزان، جیغ زدن‌ها و قبرهای دسته جمعی تحریک میشوند. درحالی که جانب مقابل آن‌ها مسیحیانی که مسیحی نیستند ولی ما می‌خواهیم آن‌ها را مسیحی بنامیم چون مطلقاً مخالف از بین بردن حیات انسان اند و در بین خود همه جنگ‌های زمان ما را آغاز کرده اند.

Norman Mailer 1932-(American writer)

- مراحل فزیالوژیکی حیات انسانی و بالاتر از همه مراحل بحرانی چون القاح، بارداری، زایمان، بلوغ، ازدواج و مرگ، هسته مراسم دینی و عقاید متعدد را تشکیل میدهد.
- در شرایط بدوی، سنن ملی برای عوام ارزش والا دارد، به جز متحدالشکلی و محافظه کاری هیچ چیز دیگری برای اعضای شان مهم نیستند.
- انگیزه جنسی از بعضی نویسندگان قدیم تا مکتب تحلیل روانی مکرراً به حیث منشأ اصلی دین پنداشته شده است. با در نظر داشت قدرت و موسیقی آن به صورت عموم در حیات انسانی، در حقیقت این انگیزه در دین رول غیرقابل ملاحظه بازی میکند.

Bronslaw Malinowski 1884-1942 (Polish-born anthropologist)

- ما میدانیم که برای یونان، حقیقت جهان در انسان است، درحالی که برای مصر حقیقت انسان در ابدیت بود.
 - اگر تمدن مادران کار از فناپذیری روح مقدم نیست، به یقین که دربی اهمیت دانستن روح اولیت دارد.
- Andre Malraux 1902-1976 (French writer)
- اگر نفوس کنترل نشود، نفوس به یک نسبت هندسی بالا میرود. اما عاقلانه زیست تنه‌ای به یک درجه عددی افزایش می‌یابد. اگر کمی با محاسبه عددی آشنایی داشته باشیم، طاق‌ت افزایش نفوس را به تناسب افزایش غذایی تخمین کرده می‌توانیم. در شرایط مشابه شاید ثابت شود که نفوس ممالک مطابق مقدار خوراکه پی که تولید می‌کنند و یا بدست آورده می‌توانند، و نظریه توزیع عادلانه مواد غذایی و یا مقداری راکه با کار روزمره خریده می‌توانند رضای اند. قحطی آخرین و وحشتناک ترین منبع طبیعت خواهد بود. طاق‌ت از دیاد نفوس چنان بالاتر از طاقت زمین برای تامین اعاشه می‌باشد که در نتیجه مرگ قبل از وقت به یک شکلی به سراغ نسل بشر خواهد آمد.
 - اگر آن تحریکاتی که از خواسته های جسمانی ناشی میشوند در انسان از بین برده میشد، دلیل کافی داریم تا فکرنمود، به عوضی که انسان به خاطر هوس و اشتیاق آرامش و آسوده گیش به سطح فلاسفه ارتقا کند، بنا بر فقدان احساسات و هیجانات به حیوان وحشی سقوط می‌کرد. ممکن که عقل بهبود یافته همیشه از سوی استفاده لذات جسمانی جلوگیری کند، ولی به هیچ صورت آن‌ها را از بین نخواهد برد.

Thomas Robert Malthus 1766-1834 (English minister)

- مطبوعات آزاد آینه روشنفکریست که در آن مردم خود را می بینند، و بررسی از خود شرط اولی خداست. جوهر مطبوعات آزادهامیت قابل اطمینان، معقول و مورال آزادیست. کرکتر مطبوعات سانسور شده مغشوشیت غیرقابل وصف استبداد است.
- اساس انتقاد دیدن چنین است: دین را انسان می‌سازد؛ دین انسان را می‌سازد. دین در حقیقت، خود پسندی و عزت نفس کسبست که هنوز با خود را با زیافته و یا خود را دوباره گم کرده است.
- دین عبارت است از تیوری عمومی جهان، خلاصه معلومات همگانی، منطق مورد پسند عوام، نقطه نظر روحانی، علاقه مندی آن، جواز معنوی، تعارفات رسمی، اساس کلی تسلیت و مشروعیت آنست.
- اندوه دین یک اظهار و یک اعتراض در مقابل اندوه واقعیست. دین آه حسرت مخلوق مظلوم، احساس یک جهان بی عاطفه است، عیناً چون روحیه شرایط غیر روحانیست. دین تریاک مردم است. لهذا انتقاد از دین در نطفه خود انتقاد از جهان غم

- واندوه است ...لهذايكباركه جهان ماوراءحقيقت ناپديدگرديد، اين وظيفه تاريخ است تاحقيقت جهان رابنيان گذاري كند.
- رهايي يهودان ازيهوديت درآخريين مفهوم رهايي بشريت ازيهوديت است.
 - بنيادگرابي به معني پي بردن ازريشه موضوع است، حالاريشه براي بشريت انسان است.
 - اندیشه های انسان انعکاس مستقیم ازشرایط مادی شان میباشد. همین چیزدسیاست، قانون، معنویت، دین، متافزیک وغيره صدق میکند.
 - گلهای خیالی دین به زنجیرهای انسان زینت می بخشد. انسان بایدگلهارابا زنجیرهایش به دوراندازد.
- Karl Marx 1818-1893(German Journalist,Founder of Commumism)
- درطول تاريخ هميشه استثماركنندگان واستثمارشدگان وجودداشته اندووجودخواهندداشت. زیراتوده های عظیم مردم ذاتاًغلام آفریده شده اند، آنهاشایستگی برای کنترل خودراندداشته وبه خاطرخيرخودشان به آقايانی ضرورت دارند.
 - يك ديكتاتوربايدهم يي مردم رابرای هميش فريب دهدوبرای اين مقصديك راهي وجودداردكه بايدخودرانيزفريب دهد.
 - اکنون جوابش واضح است، اما آن قدرنامطبوع است كه بسياري مردم نمی خواهندبه آن روبروشوند«برای زندگی نه دلیلی وجودداردونه کدام مفهومی.»
 - تراژیدی بزرگ زندگی این نیست كه انسانهاميميرند، بلكه ايشان ازمحبت كردن بازمی ايستند.
- W.Somerset Maugham 1874-1965(British writer)
- برای این كه تمام ادیان بزرگ ازنامعقوليت نجات يابند، بايدكه(غيرقابل فهم بودن وجودخداوند)راقبول كنند. این تنهاآدم وحشیست چه ازجنگل افريقاوياازخيمه سرودخوانی دینی امريكاتاوانمودكندكه نيت واراده خداوندرا به صورت قطعی ومكمل ميداند.تعريف دين شايدبه حيث يك عقیده غيرمنطقی مبنی براتفاقات غيرمحتمل(معجزه) خلاصه شود.
 - تيوری جهانی(خداوندبه مفهوم شكل واوصاف انسانی اش)به واسطه بيبالوژی معاصرمنزخرف ثابت شده است. ورنه همه خطاهاوبی كفايتی های خالق درخلقت انسان به حداثايش خواهدرسيد. انسان به حيث يك پرژه ماشين خلقت ازبدترين همه ميباشد. اگرمافرض كنيم كه انسان واقعاآشيه به خداونداست پس مابه تيوری غيرمحتمل مجبورميشويم كه گوياخداونديك بزدل، يك احمق ويك خطاكاربزرگ است.
 - يگانه نتيجه عملی داشتن يك روح اينست تاانسان جهان راچون خودش وخودرامركزجهان پندارد، باداشتن روح مباهات كندوازحقيقتی كه اين بيهوده است چشم پيوشد. وی كه عالی ترين دلّك خلقت وازمنزخرف ترين طبيعت جان داران است.
 - درحقيقت آزادی به تمام معنی واقعی اش مفهوميست خارج اذرك ذهن انسان بی مایه. انسان ميتوانداشكال غلط آزادی معين راتصور، حتی به طرزفكرخودش آن راباارزش داند. به طورمثال، داشتن حق انتخاب بين دوشارلتان سياسی، وبه اشكارترين خاين هلهله وجيغ زدن — ولی بی خبرازحقيقت. جای تعجب نيست كه آزادی اصيل ازخواهانش ظرفيتی ميخواهدكه به کلی فاقدآنست، وآن ظرفيت عبارت ازجرات وشجاعت است. کسی كه آزادی رادوست داردبايدحاضرباشدتابه خاطرش بجنگد. به گفته جفرسن خون پاروی طبيعی آزاديست. علاوه، اوبايد قابليت تحمل آن راحتى تحمل يك كارپرمشقت ترازآن راداشته باشد.
 - يقيناًدين راهي حيث يکی ازبزرگترين اختراعاتی كه تاحال درروی زمين به عمل آمده بايدتصديق كرد.
 - هرکسی كه كتاب مقدس يهود(عهدقديم) راورق زده باشد، ميدانده كه قطرات خون ازآن می چكد؛ واقعا به مقايسه آن شرح چنين وقايع خونين درتمام نوشتجات جهان ديده نميشود.

- درحقیقت هرکشیشی که واقعا ماهیت کارش رامیداند، خوب آگاه است که ساینس دشمن طبیعی وبی رحم آنست.
- درحقیقت علم دین مسیحیت ماندهر علم دین دیگر، نه تنهامخالف روحیه علمی است، بلکه مخالف تمام طرزتفکر منطقی نیز می باشد.

- انسانها به خاطر رغبت شان به عقیده، بلکه به نسبت شک کردن شان متمدن شده اند.
- به عقیده من دین به صورت عموم، یک نفرین به بشریت بوده است که نسبت به مفادات معمول و غلو آمیز اخلاقی آن ضررش به تفکر روشن و صادقانه بیشتر بوده است.

Henry Llouis Mencken 1880-1956(American editor)

- بایپدایش جهان یک جنگ شروع شده که تنها با جهان خاتمه خواهد یافت: و آن جنگ انسان علیه طبیعت، جنگ روح علیه ماده، جنگ آزادی علیه مرگ و میر.

Jules Michelet 1798-1874(French historian)

- این یک حقیقت مسلم است که اعمال انسانها تابع اراده شان می باشد، که اراده شان تابع تمایلات شان، و تمایلات شان از درک خیر و شرشان ناشی میشود، به عبارت دیگر از منافع شان.

James Mill 1773-1836(Scottish phil.)

- نویسنده گان بزرگی که جهان به خاطر آزادی دین مرهون آنهاست، آنها از آزادی وجدان به حیث یک حق مشروع بیشتر دفاع کرده اند، و از این که انسان به خاطر عقیده دینی اش به دیگران مسئولیت دارد مطلقاً انکار می کردند. هنوز عدم تحمل بشریت در برابر هر چیزی که واقعا به آن علاقه دارند چنان طبیعیست که به مشکل آزادی دین در هر جا عملاً تحقق یابد.
- تنها آن بخش سلوک انسان به جامعه جواب گوی است که به دیگران ارتباط میگیرد. و در آن بخش که صرف به خودش مربوط است مطلقاً آزاد است. یک فرد بالای خودش، بالای جسم و ذهن خودش فاعل مختار است. آزادی به مفهوم اصلی اش که در پی خوبی خود باشیم تا آن جاکه تلاشی برای صلب آزادی دیگران نکنیم. اگر تمام بشریت به جزئیکی دارای یک نظرمیبودند و تنها یک نفر نظر مخالف میداشت، مشروعیت بشریت در خاموش کردن او، نسبت به مشروعیت وی که اگر قدرت خاموش ساختن بشریت را میداشت بیشتر نمی بود. خاموش ساختن ابراز یک نظر شرارتی است که نسل آینده و موجود بشریت چه مخالف و چه موافق هر دو را میچاید. اگر یک نظر درست است آنها بی راکه مخالف آن انداز تغییر دادن نظر غلط شان به واقعیت محروم میکنند؛ و اگر نظرش غلط است آن را ترک خواهد کرد که همیشه سودمند است. از تصادم نظریات درست و غلط واقعیت روشن میشود. شاید یک نظر راستین به کرات و مرات خاموش ساخته شود، اما با گذشت زمان کسی پیدا خواهد شد تا آن را دوباره کشف کند.

- هیچ وقت کدام مباحثه مناسب و مکمل نظریات کفر آمیز صورت نمیگیرد. ضرر کلی آن به آنها بی میرسد که مرتد نیستند. لهذا تمام انکشاف ذهنی شان منقبض، و عقل شان به واسطه خوف از کفر تهدید میشود.

- هیچ کس متفکر بزرگ بوده نمیتواند تا نپذیرد که به حیث یک متفکر اولین وجیهه اوست تا از عقل خود پیروی کند، ولو نتیجه گیری هایش به هرچی که باشد بیانجامد.

- فرهنگ بدون آزادی هرگز یک ذهن بزرگ و آزاد را به وجود آورده نمیتواند.

- بشریت به آنها بی که آن چی بودند و هنوز تغییر نکرده اند و آنها بی که تغییر کرده اند جدا شده است، یعنی به آدما ن عصر حاضر و آدما ن زمان گذشته. برای اول الذکر روحیه قدیم یک موضوع وجد و سرور، و برای دومی یک موضوع دهشتناک است.

- این قابل سوال است که تاکنون تمام اختراعات میخانیکی رنج روزمره هیچ انسانی را تخفیف داده باشد. این

اختراعات یک نفوس عظیم را قادر ساخته تا عین حیات پر مشقت و زندانی را به سربردن و یک تعداد زیاد مالکین کارخانه ها پول بسازند. آنها حیات طبقه متوسط را مرفع ساخته، ولی تا حال تغییرات بزرگ در تاریخ بشری به بار نیاورده است، یعنی تغییرات در طبیعت انسان و در مستقبل شان تا انجام دهد.

- برخورد عاقلانه یک ذهن متفکر در برابر مافوق طبیعی، چپ در دین طبیعی و یا الهامیست، شکاکیت است که از یک طرف از دین و از طرف دیگر از الحاد فرق دارد. اندیشه یک حکومت مآل اندیش به واسطه یک موجود قادر مطلق برای خیر مخلوقش باید بکلی رد شود. امکان حیات بعد از مرگ در عین ردیف می آید. اندیشه احسان که این موجود با قدرتی که خیر آدمیان را می خواهد با قدرت اعطای آن را نیز داشته باشد. به این قسم تمام قلمرو مافوق طبیعی از ساحه دین برداشته شده و به یک آرزوی ساده تقلیل میابد؛ و در آن هر چیزی که مادیده می توانیم محتملاً برای همیشه باقی میماند.

John Stuart Mill 1806-1873 (English eco., phil.)

- این یکی از قوانین قدیم ترین آنهاست (مردم ایدئال)، که هیچ کسی به خاطر استدلالش در حفظ دین باید ملامت نه شود. در یک فرمان خود Kyng Utopus (یک نام خیالی)، اعلام کرد که برای هر کس هر دینی را که خود می پسندد و پیروی میکند مشروع است، و او میتواند به وجه احسن به صلح و سلم با ملایمت، آرام و عاقلانه، بدون شتاب زدگی مشاجره، بدون سرزنش و زشت گویی، دیگران را به عقیده خود جلب کند. آنها از جنگ به حیث یک چیز بسیار وحشیانه نفرت می کنند؛ و جنگ را از طبیعت ننگین که نسبت به هر جناور و وحشی بیشتر توسط انسانها اعمال شده است میدانند، و آنها برخلاف رسم همه ملل دیگر فکر میکنند که هیچ چیز ننگین تر از افتخاری که به واسطه جنگ بدست آید نیست. باید از پیروزی خونین خویش بردشمن هم متاذی و هم خجالت کشید؛ و هیچ پیروزی پرافتخار تر از آن نیست که به واسطه مهارت و سلوک شایسته بدون خونریزی بدست آید.

England)

- وحشتناکترین اندیشه که همواره طبیعت انسان را پوشیده است، اندیشه مجازات ابدیست.

John Morley 1838-1923 (British statesman)

- هر دو شکوه و تراژیدی اسرائیل شاید به یگانه اندیشه بی ارتباط گیرد که آنها خود را یگانه مردم برگزیده خداوند میدانستند، و مردمش به آن ابلهانه تجلیل و مباحات میکردند.

Herbert J. Muller 1905-1967 (American historian)

- تجربیات طولانی برای مایاد داده است که خفه ساختن نظریات به نفع حقیقت نیست؛ هم چنان برای مایاد داده است که تشبث به این کاریک تصور احمقانه است. این خیلی آسان است تا عوض خفه ساختن و باخفا کشانیدن یک نظر که به آن دسترسی نداشته باشیم، با مناقشات آزاد شرارت را کشف و آن را در ذهن مردم شکست دهیم. شرارت در تاریکی بیشتر نشو و نما میکند تا در روشنی روز.

- کمونیزم عمیقاً با تشدد توأم گردیده و به این ترتیب اندیشه آن که به جهان عرضه شده بود لکه دار شد، چون وسایل به اهداف مبدل شدند.

- من نمی خواهم به هیچ دینی که توده ها را به زندگی گشنگی، کثافت و جهالت اقناع کند کاری داشته باشم. من نمی خواهم به هیچ ماموریت دینی و یا غیر دینی علایقی داشته باشم که به مردم نمی آموزند که آنها میتوانند در این دنیا خوشحال تر شوند، میتوانند انسان واقعی شوند، اختیار دارند سر نوشتش و ملاح روحش گردند. برای رسیدن به این منظور من کشیشان را به کار خواهم گماشت، همچنان معابد را به آموزشگاه مبدل خواهم کرد.

Jawaharlal Nehru 1889-1964 (Indian Prime Minister)

- همه پرابلم یهودان تنهادرکشورهای ملی وجوددارند، زیرانرژی و ذکاوت عالی شان، سرمایه متراکم، روحیه اراده شان از نسل به نسل در طی تحمل دردورنج طولانی جمع شده و به چنان فوقیت رسید که حسد و تنفر را برانگیخت. لهذا با مقایسه تمام ملت‌های معاصر، پخش ادبیات و قیحه‌های ملی گرای منجر به کشتارهای یهودان به حیث قربانی مشکلات داخلی ملل دیگر گردیدند. به مجردی که مسئله ملت‌های یورپ حل گردد و نژاد مخلوط قوی بوجود آید، یهودمانند بقایای ملل دیگر به حیث یکی از اجزای شایسته و مفید آن در خواهد آمد.

این که مامرهون نجیب ترین انسان (حضرت مسیح) و خالصترین دانا (سپینوزا)، قویترین کتاب و موثرترین قانون معنویت جهان هستیم، همچنان مامرهون تقلای تمام آنهایی هستیم که در تاریخ ترین دوره قرون وسطایی به پرچم تنور و استقلال روحی چسبیده بودند. و آن آزادفکران، دانشمندان، و طبیبان یهود بودند که از برکت آنها زنجیر کلتوری که اکنون ما را با تنور یونان و روم قدیم ارتباط میدهد ناگسیخته باقی مانده است.

- نه کدام شیطان و نه کدام دوزخی وجود دارد. روح حتی زودتر از جسم خواهد مرد، پس دیگر ترسی وجود ندارد.
- در بعضی واقعات خاص ادامه دادن به حیات نباتی که متکی به داکتران باشد، یک زندگی شرم آور است، وقتی که مفهوم زندگی از بین رفت، چنین زندگی به حیث بزرگترین تحقیر بنی نوع باید پنداشته شود.

Friedrich Nietzsche 1844-1900

- من تصمیم دارم تابع دازمرگم هزینه یی کلانی به خاطر ارتقای اندیشه صلح به جا گذارم، ولی من شک دارم که نتیجه یی بدهد. دانشمندان بهترین کتابها خواهند نوشت و برندگان جایزه یی خواهند گردید، ولی جنگها همان طور ادامه خواهند داشت تا که اجبار شرایط آنها را ناممکن سازد.

- شاید کارخانه دینامیت من نسبت به کانگرسهای صلح شمایزودتر به جنگ خاتمه دهد. روزی که دولشکری بتواند یکی دیگر را در ثانیه نیست و نابود کنند، تمام ملل متمدن از خوف جنگ به سر حال خواهند آمد.

- یک قسمت جایزه به کسی خواهد رفت که بهترین کاری برای اخوت و برادری بین ملل، برای لغو یا کاهش لشکرهای بر حال و ارتقای کانگرسهای صلح انجام داده باشد.

- بعد از زراعت، حیل و فریب بزرگترین صنعت عصر ماست.

Alfred Nobel 1833-1896 (Swedish munitions manufacturer, philanthropist)

- تونمیتوانی یک اندیشه را باریسمانی غرغره کنی، نه میتوانی آن را در مقابل دیوار میدان بارک نظامی قرارداد و با گلوله ها سوراخ سوراخ کنی، تونمیتوانی آن را در مستحکم ترین سلول زندان که غلامانت آباد کرده است محبوس نگهداری.

Sean O'Casey 1882-1964 (Irish dramatist)

- تعصب کله ندارد که فکر کند، نه قلب دارد که حس کند، وقتی که می جنبد در غضب است، وقتی که مکث میکند در بین خرابه است، دعایش نفرین است، خدایش یک اهریمن است، صمیمیت او مرگ است، کینه اش ابدیست، فرمان ده گانه اش به خون قربانیانش نوشته شده است، و اگر برای لحظه از پرواز شیطنانی اش توقف کند، توقفش بالای یک سخره هم جنسش میباشد تا نیش لا شخور خود را برای تباهی خونبار تیزتر کند.

Daniel O'Connell 1775-1847 (Irish)

- تمام این نوشتجات یونانیان اگر با کلام خداوند موافق است، پس بیفایده اند و ضرورتی به حفظ آنها نیست؛ و اگر موافق نیستند، آنها مضرانند باید که از بین برده شوند.

- تمام کتابخانه ها را بسوزانید زیرا ارزش آنها در این یک کتاب (قرآن) وجود دارد.

Omar I 581-644 (2nd Caliph, Captor of Jerusalem)

- بایدموانعی برای آزادی استفسار وجود نداشته باشد. درساینس عقیده دینی جایی ندارد. ساینسدان آزاد است و باید آزاد باشد تا هر سوالی را بپرسد، هر ادعایش را شک کند، هر مدرک را جویا شود، و هر اشتباه را تصحیح کند.

j.Robert Oppenheimer 1904-1967(American physicist)

- تمام مسائل مسائل سیاسی اند، و خود سیاست مشتی از دروغها، حيله ها، حماقتها، نفرت و جنون است. این یک واقعیت است که زبان سیاسی به اشکال مختلف آن در همه احزاب سیاسی از محافظه کاران گرفته تا انارشیستها، طوری پلان شده است تا دروغها را راست و نمود کنند، و کشتار را قابل احترام نشان دهند، و به بادی یک نمای صلابت دهند.

- در نوشتن یک کتاب چهار انگیزه وجود دارد: ۱- صرف خودخواهیست تا که زیرک معلوم شود، درباره اش گفته شود، بعد از مرگ یاد شود. ۲- شوق زیباشناسی. ۳- انگیزه تاریخی، تا اشیا را طوری که هست ببیند، تا حقیقت را دریابد و برای استفاده نسل آینده به جاگذارد. ۴- به منظور سیاسی، تا جهان را به سمت معینی بکشد، تا اندیشه های مردم دیگر را برای جامعه که در جدوجهد آنست تغییر دهد. هر کتاب یک درماندگیست.

- نوشتن یک کتاب چون یک تقلای طولانی بعضی بیماری دردناک، یک جدوجهد خسته کن مخوف است. هرگز کسی به چنین کاری اقدام نمی کرد که اگر به واسطه اهریمنی که در مقابل آن نه مقاومت کرده میتواند آن را میشناسد کشانیده نمی شد.

- وطن پرستی معمولاً نسبت به نفرت طبقاتی قویتر ولی همیشه از انترنیشنالیزم قویتر است. پذیرفتن تمدن طوری که هست عملاً به معنی پذیرفتن زوال است.

- در یک جامعه یی که در آن قانون نیست، بالفرض اجباری هم نباشد، یگانه قاضی سلوک نظر عامه میباشد. ولی نظر عامه به خاطر اصرار فوق العاده آن به پیروی از رسوم در حیوانات اجتماعی نسبت به هر سیستم قانونی دیگر کمتر قابل تحمل است.

George Orwell 1903-1950(India-born British)

- این اقتضاست که خداها وجود داشته باشند، و چون این اقتضاست پس بیایید که باورش کرد تا فریب کاران را فریب داد. - باور کن، رشوت هم خداها هم انسان هر دو را میخورد. اعمال انسانها هرگز خداها را فریب داده نمی تواند. - همه چیز تغییر میخورد، هیچ چیز از بین نمی رود. عادات بهایه کرکتر مبدل میشوند.

Ovid 43 BC-18 AD (Roman poet)

- اگر این قانون طبیعت نه می بود که هر عقیده و لو هر قدر مزخرف و ابلهانه و مخالف حقیقت هم باشد در طفولیت داده شود تا آخر عمر سرسختانه آن را حفظ میکند. اگر انسانها اشتباهاتی که در آن تربیه شده اند کشف نمی کردند، از اعصار گذشته عبور کرده نمیتوانستند.

Robert Owen 1771-1858(English Socialist, philanthropist.)

- جامعه محصول خواسته های ماست، و حکومت محصول شرارت و تبهکاریهای ماست. - پس منشاء و ضرورت به وجود آمدن حکومت بنا بر عدم کفایت تقوای معنوی ماست تا بر جهان حکومت کند. همچنان طرح و هدف حکومت برای تامین آزادی و امنیت است. درباره دین، به نظر من وظیفه لازمی تمام حکومتهاست تا از دانشمندان باوجدان محافظت کنند، من برای حکومت کدام وظیفه دیگری نمی بینم. من به صورت قطعی و وجدانی عقیده دارم که این اراده خداوند است که در بین مابایستی نظریات مختلف دینی وجود داشته باشند؛ این یک ساحه وسیع ترمهربانی مسیحیان ما را ایجاب میکند. من به فرقه های مختلف مذهبی در بین ما چون اطفال عین فامیل میبینم، که فرق شان تنها در آن چی که نامهای مسیحی شان نامید میباشند.

- وقتی که یک انسان آن قدر فاسد و ذهنش را بی عفت کرده باشد به چیزی که عقیده ندارد صحنه گذارد، وی خود را به ارتکاب هر جنایت دیگر آماده کرده میبشد. کفر در داشتن یا نه داشتن عقیده نیست، این در اعتراف به عقیده بی است که به آن عقیده ندارد.

من به کیش قبول شدهٔ کلیسای یهودیت، رومن، یونانی، ترکی، پروتستان، به هیچ یک کلیسایی که من می شناسم عقیده ندارم. ذهن خود من کلیسای خودم است.

Thomas Paine 1737-1809 (English, American)

- مانه متحد دایمی و نه دشمن دایمی داریم. منافع مادامیست، و این منافع ماست که مکلفیم تا آن را دنبال کنیم.

Henry John Temple 1784-1865 (English statesman)

- از اندیشه های یک قوهٔ خلاق پیدامیشود که نه ذاتی و نه وابسته به افلاک است. اندیشه های یک فلک نو، یک جنت نو، یک منبع نوانرژی را خلق میکند که از آن هنرهای نوجریان میبندد. عظمت انسان در اینست که تمایل به خلق کردن یک چیز دارد لهذا او بزرگتر از آسمان و زمین است.

- طبابت صرف یک ساینس نیست بلکه یک آرت است. شاید که ترکیب طبیب نسبت به تطبیق ادویه اثر قوی تر بالای بیمار داشته باشد.

Philipus Aureolus Paracelsus 1493-1541 (German physician)

- زمان حال هرگز غایهٔ مانیست، گذشته و حال هر دو به حیث وسایل ماست: تنها آینده غایهٔ ماست. به این ترتیب ما هیچ وقت زندگی نمی کنیم بلکه ما امید به زندگی داریم؛ و همیشه به امید خوشی هستیم که هرگز به آن نه خواهیم رسید.

- یکی باید خود را بشناسد، اگر این فایده نکنده حقیقت را دریابد، اقلاب به حیث یک قانون زندگی به کاربرده خواهد شد، و از این چی بهتر.

- میل و غریزه مسئول همه اعمال مامی باشند، میل سبب اعمال ارادی مامیشود و غریزه سبب اعمال غیر ارادی مامیشود.

- انسان چی جانور مرکب افسانویست؟ چی یک چیز نوظهور، چی یک هیولا، چی یک هرج و مرج، چی یک تضاد، چی اعجوبه بی؟ قاضی همه چیز، کرم زمینی بی چاره؛ انبار حقیقت، یک گودال نامطمینی و اشتباهات؛ شکوه و تفالهٔ جهان.

- اگر ما هر چیز را به عقل بسپاریم، دین ما با اسرار یا مافوق طبیعی کاری نخواهد داشت. اگر ما از اصول منطق خلاف ورزی کنیم، دین ما مزخرف و مضحک خواهد بود.

- انسان یک نی بیش نیست، ناتوان ترین چیز در طبیعت، اما یک نی متفکر است. تمام انسانها طبیعتاً یک دیگر را نفرت میکنند.

- یهودان شهبانی بین مسیحیان و مشرکین در وسط قرار دارند. مشرکین خدا را نمی شناسند، و تنها زمین را دوست دارند. اما مسیحیان خداوند واقعی را می شناسند، و زمین را دوست ندارند.

- اگر خداوندی وجود دارد، او بی منتها غیر قابل درک است، نه اجزای مرکب و نه حدود دارد. او با ما ارتباطی ندارد. لهذا ما قابلیت شناخت او را که او چیست یا او هست نداریم. دربارهٔ این چنین ذات، کدام کس جرات خواهد داشت تا این معضله را حل کند؟ نه ما، که هیچ ارتباطی با او نداریم. خداوند احساس قلبیست نه عقلانی، این یک عقیده است.

- رواج، ستمگریست که ما را از آن هیچ چیز آزاد نمیکند. بلکه مجبوریم تا تحت قوانین احمقانهٔ آن به سربریم، آدم هوشیار نه اولین کسیست که از آن پیروی کند و نه آخرین کسیست که با آن پابند باقی بماند.

- تنها دو قسم اشخاص وجود دارند، آنهایی که نیکوکارانند و خود را گناهکار فکر میکنند؛ و دیگری که گناهکارانند و خود را

نیکوکار باور می‌کنند.

- عقل برمانسبت به یک آمریشتر حاکم است، وقتی که به آمری اطاعتی کنیم مجازات میشویم، دربی اطاعتی عقل ما حقم میشویم.

- انسانها هیچ گاه شرارت را چنان مکمل و با شفع انجام نمیدهند طوری که آن رابه حیث عقیده دینی انجام میدهند.

- ما باید چی چیز را خوب گویم؟ آیات جرد؟ من میگویم نه، زیرا جهان خاتمه خواهد یافت. آیا ازدواج؟ نه، خودداری از تسلیم شدن به خواهشات نفسانی بهتر است. آیا نکشتن؟ نه، زیرا بینظمی خوفناک خواهد بود، و نابکار نیکوکار را خواهد کشت. آیا کشتن؟ نه، زیرا آن طبیعت را از بین میبرد. مانه راست نه خوب بلکه قسمتی از آن را داریم و با غلطی و شرارت مخلوط میباشیم.

- مردم خیال میکنند که آنها در پی شکوه و جلال خداوند اند، اما، در واقعیت امر در پی شکوه خود میباشند.

Blaise Pascal 1623-1662 (French mathematician, phil.)

- ساینس جستجوی حقیقت است - این یک بازی نیست که در آن یکی سعی ورزد تا جانب مقابلش را شکست دهد و به دیگران ضرر رساند.

- قدرتی که جهان را با استعمال اسلحه ذروی نابود کند، قدرتیست که نمیتوان آن را بکاربرد - ما چنین اندیشه هیولای بداخلاق را پذیرفته نمیتوانیم. اکنون برای ملل جهان زمانی رسیده است که به تقاضای عادلانه قانون بین الملل گردن نهند.

- انسان در طی پروسه تکامل تدریجی به مرحله کنونی اش رسیده است. آخرین قدم بزرگ در تکامل تدریجی انسان پروسه تغییر جهشی بود که قریباً یک میلیون سال قبل مغزش دوبرابر شد؛ این به منشاء انسان منتهی گردید. همین تغییر در مغز است که انتقال خصلتهای کسب شده معین را اجازه میدهد، چون انتقال دانش، آموزش از طریق مرادده یک انسان با انسان دیگر. قدرت بزرگ تفکر، به خاطر آوردن و تفاهم، مسئول تکامل تدریجی تمدن میباشند.

Linus Pauling 1901- (American scientist, Nobel Prize 1962)

- حقایق هوای ساینس است، بدون آنها هرگز نمیتوان پرواز نمود. بایگان یا آرشیف حقایق مباح، کوشش کن تا در راز وقوع حقایق نفوذ کنی، به صورت پی گیر در جستجوی قوانینی باش که بر آنها حاکم اند. ساینس تقاضای مادام العمر یک انسان است.

Ivan Pavlov 1849-1936 (Russian biologist, Nobel Prize 1904)

- تمام پیشرفتی که ما از زمان یونانیان تا حال در فلسفه کرده ایم، همه اش نتیجه شکاکیت مرتب و منظم است که اولین عنصر آزادی انسان به شمار می آید.

Charles Peirce 1839-1914 (American phil.)

- چنین چیزی چون سیستم خراب حکومت وجود ندارد نه حتی کمونیزم. این اشخاص اند که آن را با اجرات خود خوب و یا خراب میسازد. به عقیده ماسرمایه داری و کمونیزم سیستمهای اند که با زمان سبقت بسته اند. ماسرمایه داری را به حیث استثمار انسان توسط سرمایه، و کمونیزم رابه حیث استثمار فرد توسط دولت می پنداریم. هر دو حشره ساختن یک انسان از طریق سیستمهای مختلف میباشد.

Juan Domingo Peron 1895-1975 (Dictator of Argentina)

- میگویند که پول سبب خوبی هادریک آدم خوب میشود، و سبب بدی هادریک آدم بد. - کاندید شدن یک عوام فریب در انتخابات حزبی چون غلامیست در بازار خرید و فروش غلامی. اوبه خاطر رسیدن به افتخارات،

غلام ده هزارآقایان میباشد.

Philo 20 B.C- 45A.D(Alexandrian Jewish phil.)

- بهترین دولت آنست که به آدماں بداجازه داده نه شودتادراآن مقامی داشته باشند، ویه آدماں خوب اجازه داده نه شودتازوظیفه درآن اباورزند.

Pittacus of Lesbos 650-570 B.C (One of the seven Sages of Greece)

- یک واقعیت نوعلمی، به واسطه قانع ساختن مخالفین آن تاروشنی رابیننده پیروزی نمیرسد، بلکه به خاطریست که مخالفین آن میمیرندویک نسل نوی که باآن آشناست نمومیکند.

Max Planck 1858- 1947(Originator of the quantum theory)

- بیایددولتی رادراندیشه خودآغازوخلق کنیم؛ وبازهم احتیاج ایجادکننده واقعی ومادراختراع ماست.
- تاحال بی آن که حکمی برخوبی وضررجنگ نموده باشیم، این قدربایدگفت که اکنون ماکشف نموده ایم که همیشه علل جنگ وتمام شرارتهاازدولتها، چی شخصی وچی مردمی اندناشی میشوند.
- پس اولین چیزی که بایدقایم شودیک سانسوربالای افسانه نویسان خواهدبود، ویه افسانه بی خوب اجازه داده شودوآن که بداست ردشود. وازماداران ومربیان اطفال خواسته خواهدشد که به اطفال خودتنهاقصه بی که مجازاست بگویند.
- پس خداوند، اگرآخوب است طوری که بسیاری ادعایش میکنند، بانی همه چیزنیست، بلکه اوتنهاعلت یک چندچیزاست نه همه چیزهایی که به آدمیان واقع میشوند. زیراخوبی های زندگی انسان یک چندچیزاست، بسیاری شان بدی هاند، وخوبی تنهابه خداوندنسبت داده میشود؛ وعلل بدی های آن دردیگرجاجستجوشودنه دروی.
- تنهافرمان رویان دولت امتیازدارندتادروغ گویند، چی درخانه وچی دربیرون؛ آنهااجازه خواهندداشت تابه خاطرخیروصلاح کشوردروغ گویند.
- منظوراساختن دولت خوشی همه گانیست، نه ازکدام طبقه خاصی.
- اگرپرسید که به طورعموم خوبی تعلیم چیست، جوابش آسان است؛ که تعلیم آدمیان خوب میسازدوآدماں خوب نجیبانه عمل میکنند.

Plato 428-348 B.C(Athenian phil.,dicle of Socrates)

- انسان یگانه حیوانیست که هیچ چیزنمیداند، اگریاداده نشودخودش هیچ چیزآموخته نه میتواند. اونه گپ زدن، نه راه رفتن ونه خورده میتواند، جزگریه هیچ کاری که دراثرتحریک طبیعت باشدکرده نمی تواند.
- شیرهابایک دیگرجنگ نمی کنند، ماربالای مارحمله نمیکندونه خشمگین ترین جناوران وحشی علیه همنوع خودحمله ورمیشوند. ولی اکثرمصیبتهای انسان به واسطه همنوعش سبب میشوند.

Pliny The Elder 23- 79 A.D(Roman naturalist, stoic)

- دانش، اگرتعیین کننده عمل نباشدیه نظرمآمده است.

Plotinus 205-270 A.D(Roman Neoplatonist)

- اکثروقت ماصرف قسمآزنده هستیم، بسیاری ازملکات مابه خواب میروند، زیراآنهابرعادت متکی میشوندکه به صورت بنفسه یاخودکارانجام وظیفه کرده میتوانند.
- آن نوع تقلبی که ادعای حقیقت میکندیه خاطرمنحرف ساختن حقیقت آن رابایک قسمت زیاددروغهامخلوط میکند، بیشترآآن که فکرش میشدبسیارمعمول است.
Marcel Proust 1872- 1922(French novelist)
- برای خبرنگار: همیشه برای پیشرفت واصلاحات مبارزه کن، هرگز بی عدالتی وفسادراتحمل نکن، همیشه باعوام

فربان تمام احزاب پیکارکن، هرگز به هیچ یک حزب وابسته نه باش، همیشه مخالف طبقات ممتاز و غارتگران عامه باش، هیچ وقت همدردی با غریبارا از دست نده، همیشه هواخواه خیر عامه باش، هیچ گاه صرف با چاپ کردن خبرها قانع نباش، جدآ مستقل باش، هیچ وقت از حمله بر خطاکاری نه ترس، خطاکاری چی به واسطه غارتگران حکومت اغنیاباشد یا غارتگران غرباء..

Joseph Pulitzer 1847-1911 (American newspaper publisher)

- این حقیقت را بدان و بیاموز تا بر اینها غالب آیی: اول غلبه بر شکم؛ تنبلی، تجمل و قهر. هیچ کارپست بادیگران یابه تنهایی نکن. و مهمتر از همه به خودت احترام داشته باش.
- نگذار تا کسی ترا با گفتاریا کردار اغوا کند. کرداریا گفتاری که به خیر تو نباشد نباید انجام داد. اول فکر کن بعد عمل تا کردارت کمتر احمقانه باشد. به کاری که نمیدانی مبادرت نکن. به هیچ صورت خسیس نه باش در هر چیز اعتدال بهترین است. باسنجش و ذهنا با ثبات باش.
- روح انسان سه بخش دارد. ذکاوت، عقل و غریزه نفسانی. دیگر حیوانات ذکاوت و غریزه ذاتی دارند، ولی تنها انسان عقل دارد. (Pythagoras 6th century B.C. (Greek phil., mathematician)

- خرد در یک ذهن بدخواه داخل نمی شود، و ساینس بدون وجدان نابودی روح است.
- نصف جهان نمیداند که نصف دیگر جهان چه قسم زندگی میکنند.
- انسان برای تمام جانوران زهر دار درمانی یافته اند، ولی علیه زن بدارویی نیافته است.
- راست بگو و شیطان را خجالت بده.

Francois Rabelais 1494-1553 (French)

- مطالعه شایسته نوع بشر ساینس است، هم چنان به این معنی که مطالعه شایسته نوع بشر خود انسان است.
- I.I.Rabi 1898- (American physist, Nobel Prize 1944)

- در جنگ حق و باطل، باطل در جنگ اول برنده است و حق در آخرین جنگ.

Sheikh Mujibur Rahman 1920-1975 (Liberator of Bangla-Desh)

- زیرایگانه علاج، خود زندگیست. بیمار باید یاد گیرد که زندگی کند. یعنی زندگی با دو حالتی اش، باتضادش، بادل گرمی و دل سردی آنی اش که با هیچ یک تداوی نه میتوان آن را در یک شخص از بین برد. این یک سرچشمه واقعی زندگیست که از بین برده نه میشود.

Otto Rank 1884-1939 (Vienna born Psychoanalyst)

- هنر هرگز تابع ارزشهای اخلاقی نیست. ارزشهای اخلاقی ارزشهای اجتماعیست؛ ارزشهای زیبایی ارزشهای انسانیست. اخلاقیات در پی قابو کردن احساسات میباشد؛ هنرمیخواهد تا احساسات را با ظاهری ساختن و به آنها شکل قابل توجه دادن تعریف کند. اخلاقیات تنها یک هدف دارد. خوبی ایدئال؛ هدف هنر چیزی دیگر نیست - واقعیت عینی هنر هرگز تغییر نمیخورد..... هنر یک تجلیل زندگیست.
- منظور اساسی هنرمند و یک ساینسدان عین چیز است: بیان کردن یک حقیقت.
- تعریف تولستوی از هنر، معکوس حقیقت است؛ وظیفه هنر انتقال ادراک به احساس نیست، بلکه انتقال احساس به ادراک است.

Sir Herbert Read 1893- 1968 (British writer)

- شما مملکت مارا گرفتید ولی قانع نیستید؛ شما می‌خواهید دین خود را بالای ما به زور تحمیل کنید برادر، شما می‌گویید که تنها یک راه پرستش و بندگی روح بزرگ وجود دارد. پس اگر یک دین وجود دارد، چرا شما مردم سفیدپوست در این باره چنان متفرق هستید؟
(Chief)

- قوت اصلی یونانیان باستان در آزادی شان از قید سنت عقلانی بود. آنها کلاسیک ستوده نداشتند، نه کتابهای مقدس، نه لسان مرده‌ی که چیره باشد، نه مرجع معتبری که فرضیه‌های آزادشان را کنترل کند.

James Hervey Robenson 1863-1936 (American historian)

- این باید بی‌پرده گفته شود: هرکس که اضافه ترازا احتیاج خودش و فامیلش و برای انکشاف نورمال عقلش داشته باشد یک دزد و چپاول گراست. اگر او بسیار زیاد داشته باشد به این معنیست که دیگران بسیار کم دارند.
- حقیقت برای هر کدام ماعین چیز است؛ اما هر ملت دروغ خودش دارد که آن را ایدئالیزم گویند؛ هر مخلوق در آنجا از پیدایش تا مرگ آن راتنفس میکند؛ این شرط زندگی می‌گردد؛ تنها چند آدم‌نابغه‌ی اندک در لحظات باشهامت بحرانی وقتی که در دنیای آزاد افکارشان تنها باشند، میتوانند آن ببرند.

Romain Rolland 1866- 1944 (French novelist)

- همیشه باید به یاد داشت که همه‌ی ما و شما و بالخاصه من از بازمانده گان مهاجرو انقلابیون هستیم.
- اگر مردم رشد قدرت خصوصی را تا سرحدی تحمل کند که از خود دولت دیموکراتیک شان قویتر گردد، آن وقت آزادی یک دیموکراسی مصون نیست. اگر مالکیت حکومت به دست یک فرد یا یک گروه و یا در کنترل هر قدرت خصوصی باشد، این در ماهیت خود فاشیسم است.
- بنیادگرا کسیست که دویای خود را محکم در هوا گرفته باشد. محافظه کار کسی که با وجود داشتن دولنگهای کاملاً سالم، هرگز یاد نه گرفته است که چطور به پیش راه رود. مرتجع یک خوابگردیست که به عقب راه می‌رود. آزادمنش کسیست که لنگها و دستهای خود را به دستور و فرمانده کله اش به کار می‌برد.
- ما به جهانی به پیش مینگریم که بنیادش به چهار اصل آزادیهای بشری نهاده شده باشد: اول، آزادی نطق و بیان در هر جای دنیا. دوم، آزادی پرستش خداوند هرکس به رقم خودش در هر جای دنیا. سوم آزادی از احتیاج. چهارم آزادی از ترس.
- همه‌ی ما میدانیم که کتابها سوختانده میشوند، در حالی که ما به خوبی میدانیم که کتابها به واسطه آتش کشته نمی‌شوند. مردم می‌میرند ولی کتابها هرگز نمی‌میرند. هیچکس هیچ قوت افکار را در یک بازداشتگاه برای همیشه در قید نگاه کرده نمیتواند. کتابها اسلحه اند، از آنها برای آزادی انسان اسلحه ساخته میشوند.
- ما ادعای پیروزی کامل در این نبرد نخواهیم کرد که اگر نشانی از فاشیسم به هر شکل خبیثه آن در کدام جای دنیا باقی مانده باشد.

Franklin Delano Roosevelt 1884- 1962 (32nd President Of The U.S.A)

- این چیزها امریکارا نابود خواهد کرد: رفاه به هر قیمت، صلح به هر قیمت، در درجه اول مصونیت به عوض مکلفیت، شوق زندگی آسوده و زود ثروتمند شدن به حیث تیوری زندگی.
- یک دیموکراسی بزرگ باید متمدنی باشد و نه بزودی یک دیموکراسی از بزرگ بودنش توقف خواهد کرد.

Theodore Roosevelt 1858-1919 (26th President Of The U.S)

- از نظر زیست شناس طبقاتی وجود ندارند_ به جز افراد.

یک فرد انسان هر چیزی که هست، خوب یا بد به جز ساختار مولیکولیش که از والدین گرفته و اثرات خارجی که بالایش مؤثر واقع شده اند، علل دیگری ندارد. امتنان یا ملامتی ماباید به گردن کیمیا و شانس انداخته شود.

- جرقه های کوتاه در ذهن یک خدانشناس شاید با ارزش تر از ایقان فشرده ای یک معتقد باشند.

Jean Rostand 1894- 1977 (French Scientist)

- انسان آزاده دنیا می آید و هر جا اوزنجیر پیچ میشود.

- مردم هرگز فاسد نیستند مگر اغلب اوقات فریب داده میشوند.

- مردم آزاده، این رابه خاطر داشته باشید: شما شاید آزادی را بدست آرید، ولی اگر یک دفعه از دست رفت دوباره به دست آورده نه میشود.

- اگر پرسیسم بزرگترین خوبی که هدف نهایی هر سیستم قانون باید باشد درچی خواهد بود، جواب آن درد و اهداف اصلی خلاصه میشود. آزادی و مساوات. مقصد از مساوات این نیست که درجه قدرت و ثروت برای هر کس مطلقاً عین چیز باشد؛ بلکه قدرت نه به آن اندازه که قادر به خشونت گردد و باید همیشه در چوکات قانون استعمال شود؛ و در مورد ثروت، هیچ کدام تبعه نباید آن قدر ثروت مند شود تا دیگری را بخرد، و نه آن قدر غریب باشد که مجبور شود تا خود را بفروشد.

- دیموکراسی واقعی به مفهوم دقیق آن، هیچ وقت وجود نداشته است و وجود نخواهد داشت این برخلاف نظام طبیعیت که تعداد کثیری باید حکومت و تعداد قلیل متابعت کنند.

- جمهوریت مسیحی یک اصطلاح غلط است، مسیحیت تنها بندگی و وابسته گی را موعظه میکند. روحیه آن چنان برای استبداد مساعد است که چنین یک رژیم همیشه از آن نفع میبرد. مسیحیان واقعی برای بندگی ساخته شده اند و آنها این را میدانند و چندان پروایش ندارند؛ این زندگی کوتاه برای شان اهمیتی ندارد.

- کرکتر ذهن انسان مربوط به چگونگی طرز تفکر آنهاست. ذهنی که اندیشه هایش را بر روی واقعیتها میسازد یک ذهن استوار است؛ آن که با ظواهر قانع میشود سطحی است؛ آن که اشیا را طوری که هستند می بیند یک ذهن درست است؛ آن که آنها را بی حد قدر دانی میکند یک ذهن غلط است؛ آن که روابط تخیلی را که نه واقعیت و نه شکل ظاهری دارند اختراع میکند یک ذهن احمق است؛ آن که مقایسه نمیکند یک بی مغز است. گرایش مقایسه کردن اندیشه ها کم یابیش بزرگ و یافتن یک هماهنگی و رابطه بین آنهاست که کم و بیش به ذهن انسان کرکتر میدهد.

- آدم متمدن در غلامی تولد میشود، زندگی میکند و میمیرد؛ در هنگام تولد در قنداق پیچانده میشود؛ در هنگام مرگ در تابوت میخ کوب میشود، تا وقتی که اوشکل انسانی خود را در در قید موسسات مامی باشد. عوض اجتناب از مرگ به اوزندگی کردن بیاموز؛ زندگی کردن نفس کشیدن نیست بلکه فعالیت است.

- این رغبت ما برای تعریف خود، و این میل دوام دار ما به شهرت، چیزهای خویترین و بدترینی که ما داریم؛ هر دو تقوا و فسق ما، دانش و اشتباهات ما، فاتحین و فلاسفه ما؛ باید گفت، که بسیار زیاد چیزهای خراب و بسیار کم چیزهای خوبی که داریم مامدیون میل و اشتیاق خود میباشیم.

Jean Jacques Rousseau 1712- 1778 (Swiss-Born French Philosopher)

- من هرگز باور کرده نمیتوانم که خداوند یک چند آدمی رابه این دنیا فرستاده باشد که آماده سوار شدن، قمچین و مهمیز کردن باشند، و به میلیونها حاضریه زین و عنان شدن باشند تا بالای شان سوار شوند.

به عبارت دیگر من یقین دارم هیچ کس بانشان خدایی که بردیگری برتری داشته باشد زاده شده باشد، زیرا هیچکس زین شده به دنیا نیامده که دیگری بالایش سوار شود، و نه کسی باقمچین و مهمیز به دنیا آمده تا بردیگری سوار شود.

Richard Rumbold 1622- hanged 1685(English rebel)

- انسانها نسبت به هر چیز دیگری در روی زمین از اندیشه ترس دارند، حتی بیشتر از مرگ. اندیشه واژگون کننده و انقلابیست، تخریب کننده و خطرناک. اندیشه در برابر امتیاز، موسسات و عاداتهای آسوده بی رحم است. اندیشه یک اخلاص گری و بغاوت است، در برابر مرجع معتبر بی تفاوت و به خرد آزموده شده زمانه هابی پرواست. اندیشه به قعر دوزخ می بیند و نمیترسد. اندیشه عالیت و سریع و آزاد، روشنی جهان و جلال عمده انسان است.

- استدلال اساسی برای آزادی نظر، مشکوک بودن درباره تمام عقاید ماست. اگر ما به یقین حقیقت را میدانستیم چیز گفتنی برای آموزش آن وجود میداشت. وقتی که دولت برای تلقین بعضی دکتورین مداخله میکند تا حقیقت بودن آن را تضمین کند، این کار را به خاطر می کند که شواهد قطعی به نفع آن دکتورین وجود ندارد.

- من خودم یکی از مخالفین تمام ادیان معروف هستم، و امیدوارم که هر نوع عقیده دینی از بین رود. من باور ندارم که عقیده دینی یک قوه برای خوبی بوده باشد، من آن را چون دوره صغارت منطق انسان و به یک مرحله نمویی مربوط میدانم که ما از آن بزرگتر شده ایم.

- اندیشه آزاده معنی آزادانه فکر کردن است. برای سزاوار بودن نام آزاد فکر باید یک شخص از دو چیز آزاد باشد: از جبر عنعنه و ستم احساسات شدید خودش. گرچه هیچ کس از هر کدام آن کاملاً آزاد نیست، ولی به مقیاس آزادی انسان اوشایسته آنست که آزاد فکرش نامید.

- در طول ۱۲۰۰ سال هر کشور مسیحی در یوروپ آزاد فکران را محکوم و به آتش کشیدند. و در کشورهای اسلامی آنها را در معرض تنفر عوام قرار داده شده بودند. حتی اکنون یک آزاد فکر معروف از ناتوانی جدی رنج میکشد و نسبت به کسی که تعلیمات کلیسا را پذیرفته است در زندگی مشکلات بیشتری دارد.

- اصلاً خداوند شیطان یک سان تجسم از چهره های انسانی اند، یکی تجسم از خود ما و دیگری تجسم از دشمنان ما.

- این که عقاید دین ضرر کمتر دارد حقیقت ندارد. مخالفت با کنترل زایمان حل مشکل نفوس را غیر ممکن میسازد، به این ترتیب چانس صلح جهان را برای زمان نامعلوم به تعویق میاندازد.

- انقلاب امریکابه واسطه آزاد فکران رهبری شد. واشنگتن، آدم، چون جفرسن بنیادگرایی را که بسیاری از پیروان شان در آن زمان قبول داشتند رد نمودند.

- من ادعای ثبوت عدم وجود خداوند کرده نمیتوانم. به عین ترتیب ثابت کرده نمی توانم که شیطان یک جعل است. شاید خدای مسیحیان، هم چنان خدایان اولمپوس، یا خدایان مصر قدیم، یا بابل وجود داشته باشند. اما یکی از این فرضیات نسبت به دیگری محتمل تر نیست: حتی اینها ما و راه حیطه دانش محتمل بشری قرار دارند، لهذا دلیلی نیست که یکی از آنها را درست دانست.

- سه احساس، ساده ولی بسیار قوی بر سراسر زندگی من چیره داشته اند: رغبت برای محبت، جستجو برای دانش، و تاثیر غیر قابل تحمل برای رنج کشیدن بشریت. ... یک عالم تنهایی، غربت و درد که از زندگی انسان چه مسخره یی میسازد.

- به هیچ چیز یقین نه داشته باش. به مرجع معتبر دیگران اهمیت نه ده، زیرا همیشه مراجع متضاد وجود دارند. نظریاتی که فکر میکنی مضرانده زور سرکوب نکن، ورنه نظریات ترساکوب خواهد کرد. از نظریه غریب یا غیر عادی خود ترس، زیرا هر نظر قبول شده امروزی یک وقت عجیب بود.

- نظر خودم درباره دین مانند نظر لاکرتیوس است. من دین را چون بیماری که از ترس زاده شده، و چون یک منبع بدبختی ناگفتنی می پندارم.

Bertrand Russell 1872-1970 (British mathematician, phil.)

- تفرقه بشریت تهدید نیست برای نابودی آن. تمدن درخطر یک جنگ ذروی جهانی قرارداد. فاجعه گرسنگی، حماقت ناشی ازتخدیبرکلتورگروهی وجزمیت دولتی، انبوهی ازروایات گسترده سنتی، ازعواملی اندکه تمام مردم وقاره هارادرحت اثرقدرت عوام فریبان ظالم وخائن قراردادده اند.

- آزادی عقلانی برای جامعه بشری اساسیست. آزادی افکار یگانه تضمین نیست علیه عفونت مردم به واسطه روایات گروهی، که میتواند در دست منافقین خائن وعوام فریبان به یک حکومت استبدادی خون خوارمبدل شود.

Andre Dmitrievich Sakharov 1921- (Russian nuclear physicist)

- بدان که نشان خون همیشه وحشتناک است، هوشدار که آن رانه ریزانی یاخودت رابه آن داغ کنی، زیرداغ آن هرگز شسته نه میشود»(وصیت پدر به فرزندش.)

Saladin 1138- 1193 (Sultan Of

Egypt)

- درحیات سیاسی، عوض فروتنی، پاکی، صداقت - بی حیایی، رشوه خواری وغارتگری چیره گردیده اند.
- این ماهیت جاه طلبیست که آدمیان رادروغگو و فریب کار میسازند، تاراست رادر سینه های خویش مخفی کنند و چون شعبده بازان چیزی دیگری بر زبان رانند، به خاطر منفعت شخصی خود تمام علایق رابادوست و دشمن قطع کنند، بانیت بدچهره خوب نشان دهند.

Sallust 86- 34 B.C (Roman historian)

- بی طرفی یا یک پنداری بهوده ساده لوحان، یک پرچم فرصت طلب، یالاف زدن متقلب است. هیچ کسی در برابر راست و دروغ بی طرف مانده نمیتواند.

Gestano Salvemini 1873- 1957 (Italian Prof.)

- مسیحیت آزارداد، شکنجه کردوبه آتش کشید. مانندسگ شکاری در تعقیب رد پای الحاد بود. جنگهارا شعله ورساخت، تعصبات خشنناک وجاه طلبی راپرورش داد. عیناً مانند مسلمانان نابودی وحکومت استبدادی راتقدیس نمود. همه اینها غیر ممکن می بود که اگر مانند بودیزم، تنهادرپی آرامش ونجات روح میبود. این چشم به ماوراء این جهان داشت؛ این خواب خوشیهای نامحدود و تاجهای رامیدید که باید در محضر یک جهان متهیج و یک خداوند تحسین وتمجید کننده بر سر گذارند. بودیزم سعی نمود تادنیای بیمار را با ادویه بی حسی تسکین دهد؛ مسیحیت خواست تادنیار با آتش تطهیر کند.
- عصر حاضر یک عصر بحران است. ماهنوز شاهی و ارسطو کراسی رادوست داریم. از طرف دیگر قشر مسیحیت شکسته میشود. ذهن غیر قابل فتح شرق، مشرکین گذشته، سوسیالیست صنعتی آینده بامرجع معتبر مساوی شان با آن روبرو هستند. تمام زندگی و ذهن مابا تصفیه تدریجی بسوی بالا از یک روحیه نو- یعنی دیموکراسی بین المللی آزاد شده، الحادی، اشباع میشود.

- نبودن دین در شکسپیر نشانه از احساس خویش بود؛ که یک غریزه سالم توجهش رادردنیای زمینی نگاه میداشت؛ و از این لحاظ (برهومر) و (دانته) فوقیت داشت ... شکسپیر به خاطری که فیلسوف نبود دینی هم نداشت، در بین شاعران بزرگ مقام قابل توجهی داشت. در درامه هایش کدام مفهوم ثابت هیچ یکی از قوه های طبیعی یا اخلاقی که بر انرژی های فنا پذیر ما مسلط و مافوق باشد وجود ندارد.

- اصلاً مسیحیت قسماً شعر سرائی و قسماً پندارهای خیالی یا اوهام بود. کلیسای رومن کاتولیک مساویانه به هر دو قسمت آن چسپیده است؛ پروتستانت اوهام رانگاه کرده وشاعری را از بین برده است؛ وتنها آن گلیکان سنتی توانسته است که شاعری رانگاه واز اوهام منصرف گردد.

- انسان یک حیوان اجتماعیست تا یک حیوان سیاسی؛ وی میتواند بدون یک حکومت زندگی کند.

- برایم جلا بودن نسبت به سرباز بودن کمتر مردود خواهد بود، زیرا آن یکی مکلف است جنایت کارانی را اعدام کند که قانون آنها را محکوم به مرگ کرده اند. ولی آن دیگری به امر بعضی مافوقان، انسانان صادق چون خودش را که در خون معصوم شان شط میزنند می کشد.

- طفلی که صرف در مکتب تعلیم دیده یک طفل بی تعلیم است.

George Santayana 1863- 1952 (Spanish Born American Phil.)

- نه خداوندی وجود دارد و نه کدام طرح ازلی که جهانی را با تمام امکاناتش مطابق خواست من عیار کرده بتواند. وقتی که دسکارتس گفت «به عوض جهان خود را فتح کن» مقصدش عین چیز بود. طبیعت انسان، چنین چیزی وجود ندارد.... انسان چیز دیگری نیست به جز که او خودش را میسازد. این اصل اول هستی گرایی میباشد. هستی مقدم از جوهر یا طبیعت است.

- انسان به آزاد بودن محکوم شده است. محکوم شده زیرا او خود را خلق نکرده است. از لحظه که وی در جهان پرتاب میشود هر چیزی که میکند خودش مسئول آن میباشد.

- اگر باین قول که «تو باید دروغ نگویی» کلام را آغاز کنی، دیگر هیچ امکانی برای عمل سیاسی باقی نمی ماند.

Jean Paul Sartre 1905- 1980 (French writer, existentialist)

- معقولیت همواره در اشخاص معدود متمرکز میباشد.... آرای انتخابات باید وزن شونده شمار. جایی که اکثریت حکومت کند و جهل تصمیم گیرد، دولت زود یار دیر خرد و متلاشی خواهد شد.

- هنر دست راست طبیعت است. طبیعت صرف مارا هست کرده است، هنر ما را انسان ساخته است.

Friedrich Von Schiller 1759- 1805 (German poet, historian)

- آنهایی که متیقن اند که حقیقت را در انحصار خود دارند، وقتی که ملحدین را قتل عام میکنند همیشه احساس میکنند که صرف جهان را نجات میدهند.

- یگانه چیز یقینی در یک سیستم مطلقه، بد رفتاری مطلق است. بی عدالتی و جرایم در یک سیستم استبدادی ذاتی اند.

Arthur M. Schlesinger, JR. 1917- (American educator, historian)

- اکثریت مردم قابلیت فکر کردن را ندارند، ولی تنها قابلیت عقیده کردن دارند، و.... دسترسی به تعقل ندارند بلکه صرف به مرجع معتبر.

- منشاء اصلی شرارت جدی که انسان را متاثر میکند خود انسان است (انسان گرگ انسان).

- اما یک خداوندی چون یهوه که باید جهانی از بدبختی و حسرت رابه خاطر هوس خود آفریده باشد و به خاطر خوشی خود چنین کاری را انجام داده باشد، و بعد به خاطر ستایش از کار خود کف زده باشد، و اعلام کرده باشد که همه چیز خوب بود، که هرگز کاری نه خواهد کرد به استراحت پرداخته باشد! گرچه یهودیت با چنین ایضاح خلقت جهان نسبت به هر شکل دیگر دکتورین دینی که توسط یک ملت متمدن ادعا شده در درجه پایین قرار دارد. ولی با در نظر داشت این واقعیت که این یگانه دینی است که نشانه از عقیده بروح فنا ناپذیر در آن دیده نمیشود.

- انسان یگانه حیوانیست که به دیگران بدون هیچ منظور دیگر جز در باعث درد میشود.

- بشریت بدون یک اندازه معین حماقت جور آمد کرده نمیتواند.

- هیچ فرق از نظر مقام، موقف، یا زاد، چنان بزرگ نیست آن قدر که تفاوت بزرگی بین میلیونها مردمی که صرف کله خود را در خدمت شکم به کار میبرند و مردم بسیار نادری که شجاعت به کاربردن فعالانه کله خود را دارند، تا شگفتی های این جهان را بداند و سپس آن رابه یک شکلی چی به حیث هنر یا به حیث ادبیات دوباره تولید کند وجود دارد. این رسالت مغزهای

بزرگ است تابشیریت را از دریای غلطی هابه جنت حقیقت رهنمایی کند - تا آن را از گودال وحشت به روشنی کلتور و تهذیب بالا کشاند.

- هنوز انسانها به عوضی که بالای ذهنهای خودشان اعتماد کنند، قاعدتاً بنا برضعفی که دارند بالایی آنها را اعتماد میکنند که مدعی منابع مافوق طبیعی دانش اند. چیزبدی درباره تمام ادیان اینست، به عوضی که آنها به ماهیت مجازی آنها اعتراف کنند، آن را پنهان میکنند؛ بنابراین آنها دکتورین خود را چون واقعیت باتمام جدیت باشکوه نشان میدهند، و از آنجاکه یک قسمت اصلی این دکتورین راز خرافات تشکیل میدهد، بالاخره به یک شیطنت بزرگ و یک جعل دایمی میانجامد.

- یک انسان به یقین آن چی که اراده کند انجام میدهد، ولی که چی را اراده کند تعیین کرده نمیتواند.
- اگر دنیایی را که خداوند میساخت، من نباید چنین خداوندی باشم، چون بدبختی جهان قلب مرا میشکست.

Arthur Schopenhauer 1788- 1860 (German Phil.)

- مطبوعات در آمریکا کشور را اداره میکنند؛ سیاستش، دینش، و رسوم اجتماعیش را کنترل میکنند. مطبوعات این مملکت اکنون و برای همیشه چنان تحت تاثیر اقلیت ثروتمند قرار داشته است که نمیتوان به آن متکی بود تا معلومات موثق درباره موضوعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به توده های بزرگ مردم ارائه دهد. معلوماتی که برای مردم ضروریست تا مطابق آن رای دهند و عمل کنند، تابه بهترین وجه خود را از قوه ظالمانه و حيله بازی طبقه حاکم و کارفرما حفظ کنند.

E.W.Scripps 1854- 1926 (American press lord)

- زن چیست؟ محکومیت مردان، جانور سیرناشدنی، یک جنگ بدون توقف، یک تقاضای دوام دار، کشتی شکسته فضیلت انسان، زنجیرهای نژاد بشری.

Publius Pomponius Secundus 50 A.D (Roman general, poet)

- آزادی رایگان بدست آورده نمی شود. اگر برایت گرانهاست، در برابرش باید هر چیز دیگری برایت بی ارزش باشد.
- وقت فراغت بدون مطالعه مرگ است. خرد، از همه مهمتر، آزادیست.
- مادیوانه هستیم، نه تنهابه صورت انفرادی، بلکه به حیث یک ملت. ما آدمکشی و قاتلین منزوی را کنترل میکنیم؛ اما آیا درباره جنگ چطور، و درباره خود نمائی ترین جرم یعنی کشتار دسته جمعی مردم چی باید گفت؟
- قویترین همه کسیست که بالای خود کنترل داشته باشد.
- مریک نفر نشان بده که بنده نباشد. یکی بنده شهوت، دیگری بنده حرص، دیگری بنده جاه طلبی، و تمام انسانها غلامان ترس اند. اما هیچ بندگی شرم آورتر از بندگی که بر خود تحمیل شود نیست.
- دفتابه زندگی شروع کن، و هر روز جدا رابه حیث یک زندگی جداگانه محسوب کن..... زندگی یک عطیه خدای لایزال است، ولی خوب زندگی کردن عطیه فلسفه است. هیچ انسان اتفاقاً هوشیار نمیشود.
- چرا مطالعات آزادش مینامند، این واضح است : به خاطر اینست که فقط آنها سزاوار انسانهای آزاد پنداشته میشوند. اما گانه مطالعه آزاد که به نامش میارزد، چون یک انسان را آزاد میسازد، و آن جستجوی خرد است.
- بعد از مرگ هیچ چیز نیست و مرگ خودش هیچ است.
- خداوند را نباید با قربانیها و خون پرستش نمود، زیرا او از کشتار بیگناه چی لذتی برده میتواند؟ نباید با سربیه سر نهادن سنگها برایش معابدی ساخت، زیرا خداوند در سینه هر کس باید جاداشت.

Lucius Annaeus Seneca 4 B.C- 65 A.D (Spanish-born Roman statesman, Phil.)

- این که سیاره میاگانه سیاره است که در آن حیات پدیدار شده است یک ادعای پوچ خواهد بود. حتی اگر ازده بلیون

سیاره یک درصد آن‌ها سیاره مناسب و آغبرای حیات وجود داشته باشد، در آن صورت اضافه از صدمیلیون چنین سیاره میباید وجود داشت. نه خیر، این خودبینانه است که فکر کرد که تنها ما هستیم.

- آینده هزار سال از امروز کدام نوع حیوانات وجود خواهد داشت؛ کدامش به گمان قوی قربانی تقدیر یا حماقت خواهد شد؟ جوابش واضح و بسیار دردناک است. ماهی برای چندین صدمیلیون سال این جابوده است؛ ولی از انسان یک چند صد هزار سال بیش نمی گذرد.

Harlow Shapley 1885- 1972 (American astronomer)

- تمام حقایق بزرگ به حیث کفرگویی شروع میشوند.
 - وقتی که دونفر تحت تاثیر خشن ترین، جنون آمیز ترین، واهی ترین و تندروترین تمایلات هیجانی شان قرار دارند، آن‌ها بایستی سوگند خورند که در آن حالت غیر نورمال و خسته کن به صورت مداوم باقی خواهند ماند تا اینکه مرگ آن‌ها را از هم جدا کنند.
 - یکی از فضایل پول، چنانی که به یقین مردم پست را نابود میکند، مردم نجیب را معزونی و مندنیز میسازد.
 - ادیان باید عقلاً آموین و صادق گردند. در زمان حاضریک دین مستقر قابل اعتبار در جهان وجود ندارد. این شاید از حیرت آورترین واقعیت در سراسر جهان باشد.
 - شیطان: این نیروی حیرت انگیز حیاتی که شمایه آن میباید یک نیروی مرگ است. انسان قوت خود را به واسطه ویران گری اش اندازه میکند... قدرتی که بر زمین حاکم است قدرت حیاتی نیست بلکه قدرت مرگ است. طاعون، قحطی، زمین لرزه، توفان همه تاثیرات بسیار متشنج داشتند؛ پلنگ و سوسماریه بسیار آسانی سیر میشدند آن قدری رحم نبودند؛ نیازه یک چیز پایدارتر، بیرحم تر، مخرب تر داشت؛ و آن شی انسان بود، او که مخترع آله شکنجه، میخ کوب کردن، به چوبه دار زدن، صندلی برقی، شمشیر و تفنگ، گاز زهر دار، مهمتراز همه مخترع عدالت، وجیهه، وطن پرستی و همه ایزمهای دیگر میباشد که به واسطه آن حتی آنهایی که به قدر کافی هوشیار اند تشویق میگردند تا مخربترین همه تخریب کاران شوند.
 - از تاریخ آموختیم که ما از تاریخ هیچ نیاموخته ایم.
 - انسان معقول خود را به جهان تطابق میدهد، و نامعقول پافشاری میکند تا جهان را به خودش تطابق دهد. لهذا تمام پیشرفت به انسان نامعقول مربوط است.
 - در اول وجیهه انسان در برابر خداوند، باکشیش به حیث ارزیابش بود. این رد گردید؛ بعد مکلفیت انسان در برابر همسایه اش، باجماعه به حیث ارزیاب آن گردید. آیا این نیز رد خواهد شد، و با مکلفیت انسان در برابر خودش که بواسطه خودش ارزیابی شود جانشین خواهد شد؟
 - من خاصیت محتاط میباشم تا یک حرف مهذب درباره اضلاع متحده نه گویم. من باشندگان را چون یک ملت روستایی به باد تمسخر میگیرم. من امریکایی صد فیصد را یک احمق ۹۹ درصد تعریف کرده ام. و آن‌ها فقط مرا می پرستند.
 - وطن پرستی یک شکل مهلک و بیماری روانی حماقت است.
 - قدرت انسان را فاسد نمی سازد؛ احمقان هر چند که به یک مقام قدرت رسند، قدرت را فاسد می سازند.
- G. Bernard Shaw 1856- 1950 (Irish dramatist)
- هیچ کسی حق ندارد تابه جز از استعداد و تقوا به خاطر دیگر داراییهایش احترام شود. عناوین زرق و برق اند، قدرت فاسد کننده است، جلال و شکوه یک پوقانه، ثروت بیش از اندازه توهین است بر مالکش.
 - یک سیستم سیاسی یادینی شاید آنهایی را که اصولش را بازجویی میکنند بسوزاند و یازندانی کنند؛ اما این خود ثبوتی از کذب و میان تهی بودن آن‌هاست.

- ضرورت به مامیآموزد که اگر خداوند بانی خیر است، همچنان او بانی شر نیز است.... خداوند انسان را طوری که هست، هست کرد و سپس او را به خاطری که چنین هست محکوم کرد.

- جنگ یک نوع خرافات است؛ رژه های مجلل اسلحه و مدالها تخیل انسان را فاسد میسازد.

Percy Bysshe Shelley 1792- 1822 (English poet)

- بنا بر دانش بیالوژیکی، سوسیالوژیکی و تاریخی باید بدانیم که خود شخص میمیرد و پیوسیده میشود، ولی حاصل جمع کردار خوب یا بد شخص، در ذات جاویدانی بزرگتر زنده باقی می ماند؛ که زندگی کردن به خاطر هم نوع و باز ماندگان از عالی ترین نوع دین است؛ وادیانی که حیات آینده را در جنت و یا سرزمین خالص می بینند، ادیان خود خواه اند.

Hu Shih 1891- 1962 (Father of the Chinese Renaissance)

- طرق بهتر ضد حاملگی وقتی نفوس را کنترل خواهد کرد که اگر مردم از آنها کار گیرند. یک کشتار همه گانی ذروی وقتی جلوگیری شده میتواند که اگر شرایطی که مردم را به جنگ و امیدارد تغییر داده شوند. زیست محیطی خراب شده می رود تا که عاداتهای آلودگی ترک شوند. مابه تغییرات وسیع در سلوک بشر ضرورت داریم.

B.F. Skinner 1904- (Psychologist, Harvard)

- آیا خجالت نمیکشید آنقدر که شما در پی اندوختن پول زیاد، افتخار و شهرت هستید، ولی کمترین توجه درباره خرد و حقیقت و بزرگترین بهبود روح مبذول نداشته اید و هرگز به آن اعتنایی نمیکنید؟

- مرگ یکی از این دو حالت است. یا این نابودیست و مرده از هیچ چیز آگاهی نمیداشته باشد؛ و یا طوری که به ما گفته شده، مرگ واقعا یک تغییر است، یک هجرت روح است از اینجا به جای دیگر. لهذا ای قاضیان، به مرگ خوش آمدید گویند و به یقین بدانید که هیچ بدی به یک آدم خوب نمیرسد، چی در زندگی و یا بعد از مرگ. زمان آن رسیده است که رخت سفر بپوشیم و هر کدام مابه راهای خود رویم - من میمیرم و شما زنده میمانید. کدام یکی خوب است تنها خدا میداند» سخنان آخرین سقرات در دادگاه»

Socrates 470?- 399 B.C. (Greek Phil.)

- شتاب زده گی وسطی بودن بیماری روانی قرن بیست است و بیشتر از هر جای دیگر این بیماری در مطبوعات انعکاس داده میشود. با وجود آن مطبوعات در کشورهای غرب به حیث قدرت بزرگ درآمد است، قویتر از هیئت مقننه، اجراییه و عدلیه میباشد. طرز تفکر غرب به محافظه کاری گراییده است، میخواهند وضع جهان باید به هر قیمتی که باشد به حالت کنونی اش حفظ شود، باید تغییراتی واقع نشوند. این رویای ضعیف ستاتسکو (حفظ حالت موجوده) علامه مرضی جامعه یی است که انکشاف آن به آخر رسیده باشد. نجات بشریت در دست هر کدام ماقرار دارد. نباید شرق در مقابل غرب و غرب در مقابل شرق بیتفاوت باشد، ادبیات یکی از وسایل بسیار حساس و مسئول بقای انسانیت تا این احساس وحدت را در نژاد بشری بهبود و تلفیق دهد.

Alexander I. Solzhenitsyn 1918- (Russian)

- نژاد سفید سرطان تاریخ است. این تنها نژاد سفید، ایدیالوژی و اختراعات آنهاست، هر جایی که گسترش یافت تمدنهای خود مختار را ریشه کن کرد، توازن ایکالوژی (روابط زیست محیطی) زمین را بر هم میزند، اکنون هستی خود حیات را تهدید میکند.

Susan Sontag 1933- - (American novelist)

- یک استدلال مهلک علیه تیوری کمونیزم اینست که داشتن تمایل به ملکیت خصوصی یکی از اجزاء طبیعت ماست.

- دین توسط ساینس وادار شده است تاییدی بعددیگراز عقاید متعصب خود، آنهایی که معرفت پنداشته میشدواثبات شده نمیتوانست، منصرف شود.

- اگر یک حجره تحت شرایط مناسب در ظرف چندسال میتواند به یک آدم مکمل مبدل شود، یقیناً این هم مشکل نیست تابدانیم که چطور یک حجره در طی میلیونها سال تحت شرایط مناسب میتواند منشاء نژاد بشری گردد.

Herbert Spencer 1820- 1903 (English Phil.)

- قضاوت انسان براساس معلوماتی که دارد میباشد از آن بهتری بوده نمیتواند. اگر معلوماتی برایش داده نشود یا برایش شواهد منحرف و ناقص داده شود، شماتمام پروسه منطقش را با جهل، معلومات نامرتب یا یک جانبه، با پروپاگند و دروغ عمدی خراب میکنید و او را به یک انسان ناقص مبدل میسازید. کسب دانش و استعمال آزاده آن حق انسان است.

Arthur Hays Sulzberger 1891- 1968 (Publisher, New York Times)

- اگر خواستار جنگ هستید، یک عقیده را تقویه کن. عقاید قبول شده از مخوف ترین ستمگرانی اند که تا حال انسانها به آنها مواجه بوده اند. زیرا عقاید در داخل عقل یک انسان جای میگیرند و او را بر علیه خودش اغوا میسازد. انسانهای متمدن به خاطر عقایدشان شدیدترین جنگها را انجام داده اند.

William Graham Sumner 1840- 1910 (American economist, sociologist)

- تمام جنگها براساس نیرنگ است. مثالی از کشوری وجود ندارد که از یک جنگ طولانی نفع برده باشد. لهذا جنگ و فتح در تمام نبردهای مافضیلت عالی نیست، فضیلت عالی در شکستادن مقاومت دشمن بدون جنگ است.

Sun Tzu Wu 500 B.C. (Army commander)

- مافقط به قدر کافی دین داریم تا ما را برای نفرت آماده سازد، ولی نه به قدر کافی تا ما را برای محبت یک دیگر آماده کند.

Jonathan Swift 1667- 1745 (Irish Dean of St.

Patriks)

- چنین چیزی چون مطبوعات آزاد در آمریکا وجود ندارد. من به خاطری که نظریات صادقانه خود را از اخبار مربوطه ام بیرون نگاه کنم معاش می گیرم. هر کدام شما اگر چنان احمق باشید که نظریات صادقانه یی بنویسید از کار بر طرف و در کوچه هادری کار دیگری خواهید گشت. مادر پشت پرده افزا و سرفهای مردمان ثروتمند هستیم. ما عروسکهای هستیم که آنها تارها را کش میکنند و ما میرقصیم. استعدادهای ما، امکانات ما و زندگی ما همه مال دیگران است. ما چندهای روشن فکری هستیم.

John Swinton 1830- 1901 (Ed., New York Sun)

- بنی نوع ما احتمالاً در طول ۲۰,۰۰۰ سال تغییری نکرده است ... اینجاست که مادر میان این جهان نو یا مغزیدویی که برای زندگی مغاره عیار شده است، و باقوه های مهیبی که در اختیار ماست و به رها کردن آن خوب زرنگیم، امانتایح آن رادرک کرده نمی توانیم استاده ایم.

- انسان یک حیوان عجیب است. در بسیاری از جهان نصف اطفال گشته به بستر میروند و ما یک تریلیون رابرجتیات چون فولاد، آهن، تانکها مصرف میکنیم. همه ما جنایت کاران هستیم. شعر قدیم مجارستانیست که «اگر شما در بین راه زنان هستید و خاموشید، شما خود یک راهزن هستید.»

- قابل تاسف است که انسان به قدر کافی هوشیار نیست تا مشکلات خود را بدون کشتن حل کند.... بحران موجوده جهان تنهابه واسطه یک انقلاب انسانی گسترده علیه مفاهیم کهنه حل شده میتواند. انسان یک حیوان تشنه به خون نیست، و جنگ تنهابه خاطر حرص و آرزوهای کوچک برای قدرت، یا توطئه معدود علیه کشیر میباشد.

Albert Szent-Gyorgyi 1893- (American biochemist. Nobel Prize 1937)

- هرچیز مجهول یک چیز بزرگ پنداشته میشود طلا و ثروت عوامل اصلی جنگ اند..... مابه واسطه رفاه فاسد میشویم..... تا که انسان وجود دارد فسق وجود خواهد داشت..... شوق شهرت آخرین بیماریست که طرد میشود حتی توسط عاقل.

- اشتیاق برای قدرت و قیح ترین تمام جذبات است..... به هر اندازه که یک کشور فاسد است به همان اندازه قوانین متعدد دارد.

Cornelius Tacitus 55- 117A.D (Roman historian)

- جایی که ذهن ترسی ندارد و سربلند گرفته میشود، جایی که دانش آزاد است، جایی که جدوجهد خسته ناپذیر به سوی کمال آغوش باز دارد؛ جایی که جریان صفای عقل راهش را در ریگ زار صحرای افسرده عاداتهای مرده گم نکرده است. خدای من، بگذار مملکت من بیدار شود.

- انسانها ظالم اند، ولی انسان مهربان است. هر طفل با پیغامی که خداوند هنوز آدمی زادنا امید نشده به دنیا میآید.

- این لاقیدی یک جنایت ظالمانه است که اطفالی را به دنیا آورد ولی واری مناسبت از آنها شده نتواند.

Rabindranath Tagore 1861- 1941 (Bangali phil. Nobel Prize)

- خود را بشناس.افراط در هیچ چیز.

- امید یگانه خدای مشترک همه انسانهاست؛ آنهایی که دیگر هیچ چیز ندارند، باز هم امید دارند.

- الوهیت چیست؟ آنکه نه آغاز و نه انجام دارد.

- انسانها چطور میتوانند باتقواترین و نیکوترین زندگی کنند؟ هرگز کاری نکنیم که دیگران را به آن ملامت میکنیم.

- همه اشیاء مملو از خداها اند..... آب اصل یا عنصر اشیاء است..... همسایه ات را دوست دار.

Thales of Miletus 640- 546 B.C. (Greek phil.)

- در جنگ معاصر غالب و مغلوب وجود ندارد. یگانه بازنده آن بشریت است.

- اگر ما قادر به جلوگیری جنگ جهانی سوم نگردیم، مادر تاریخ به حیث نسل گنهاری که نتوانسته است از جنگ تباه کن بشر جلوگیری کند محکوم خواهیم شد، اما به شرطی که تاریخ زنده باقی مانده باشد.

U Thant 1909- 1974 (Burmese Sec. Gen., UN)

- اما جنگ چیست؟ برای موفقیت در جنگ به چه ضرورت است؟ عاداتهای نظامی چیست؟

هدف جنگ کشتن است؛ جاسوسی، غداری و تشجیع کردن آنها برای تباهی باشندگان یک مملکت اسلوب جنگی اند، غارت یا دزدیدن برای تدارک لشکریان، ساخته کاری و کذب به نام مهارت نظامی یاد میشود. عدم آزادی که دسپلین است، بیکاری، جهالت، بیرحمی، عیاشی و خمار از عاداتهای صنف نظامی اند. با وجود همه اینها، این از ممتازترین قشراست، برای هر کس قابل احترام، و آن که زیادهترین مردم را بکشد عالیترین نشان می برد.

- گرچه ذهن به علل حوادث کاملاً پی برده نمیتواند، اما انگیزه یافتن علل در روح انسان القاح شده است.

- یگانه چیزی که ما میتوانیم بدانیم که ماهیچ نمیدانیم و همین بلندترین پرواز خرد انسانیست.

- آزاد فکران آنهایی اند که حاضر باشند تا اذهان خود را بدون تعصب و بدون ترس بکار برند تا چیزهایی را بدانند که به رسوم، امتیازات و یا عقاید خودشان تصادم کنند. این حالت ذهنی معمول نیست، ولی برای درست فکر کردن اساسیست؛ جایی که وجود ندارد، بحث و مناقشه احتمال دارد به بدتر از بیهوده مبدل گردد.

- مردمی که امروز بدون داشتن دین زنده گی میکنند، از یک طرف اقلیت ثروتمند، مردم تعلیم یافته، خود را از هینوتیزم کلیسا آزاد کرده اند و به هیچ چیز عقیده ندارند. اینها به همه ادیان صرف به حیث نامعقولات یا به حیث وسایل مناسبی برای

نگهداشتن توده هادراسارت میبینند. ازطرف دیگر اکثریت وسیع مردم غریب، بی تعلیم، اغلباً صمیمی، تحت هیپنوتیزم دین باقی میمانند. ولی این دین واقعی نیست، زیرا به عوضی که بر موقوف انسان در جهان روشنی بیاندازد آن راتاریک ساخته است.

- پول یک شکل نوغلامیست، واز غلامی قدیم صرفاً به واسطه واقعیتهای متمایز میشود که این فاقد شخصیت است، که در آن رابطه انسانی بین آقا و غلام وجود ندارد.

Count Leo Nikolaevich Tolstoy 1828- 1910 (Russian writer)

- کتابها ناقلین تمدن اند. بدون کتابها تاریخ خاموش است، ادبیات گنگ، ساینس فلج، افکار و اندیشیدن در یک حالت سکون قرار میگیرد. بدون کتابها انکشاف تمدن ممکن نمی بود. آنها ماشینهای تغییر دهنده اند، دریچه های روشنی بالای جهان، و برجهای فانوس دریایی اند که به گفته شاعری «در دریای زمان برپاشده اند.» کتابها مونس و همراهان، معلمان، جادوگران و بانک داران جواهر ذهن یافکراند. کتابها انسانیت چاپ شده اند.

- هراقلاب موفق قبای مستبیدی را که خلع کرده است یک زمان آن را خود میپوشد.

Barbara w. Tuchman 1912-- (American historian)

- حقیقت مطلق خراب ناشدنی است. یعنی ابدیست. ابدیت یعنی وجود بنفسمه. وجود خود به خودی یعنی بیکران. بیکران یعنی پهنا و روع عمیق. پهنا و روع عمیق یعنی مافوق و معقول است.

- چیز خدا داد، که طبیعت انسانی اش مینامیم. تحقق دادن قانون طبیعت انسانی ما، که قانون اخلاقی اش مینامیم. ترویج قانون اخلاقی، آن چی که ماکلتورش مینامیم.

- کانفیوچیوس در جواب گفت «خرد، دلسوزی و شجاعت - این سه صفات معنوی انسان به طور جهانی شناخته شده اند. فرقی نمی کند که انسان این خصائل معنوی را به چی طریق تمرین کند، نتیجه اش یکی و عین چیز است.» کانفیوچیوس ادامه داده و میگوید «عشق داشتن به دانش قریب خرد است، توجه بلیغ به سلوک قریب به شفقت است. حساس بودن به حیا قریب به شجاعت است»، «به خود صادق بودن قانون آلهیست» سعی کردن تا به خودش صادق بود قانون انسانیت.

Tze-Sze 335- 288 B.C. (Chinese phil., grandson of Confucious)

- زیر ازستن یک چیز و دانستن چیز دیگر نیست؛ و... شاید در بین این دو چنان یک تضادی باشد که بگوییم هر چیز حیاتی ضد منطقیست، نه صرف غیر منطقی، و هر چیزی که منطقیست ضد حیاتیست. و این اساس مفهوم غم انگیز زندگیست.

- ساینس به حیث جانشین یک دین، و منطق به حیث جانشین یک عقیده همیشه از هم متلاشی شده اند. بالاتر از همه ساینس واقعی میآموزد، تاشک کرد، و به نادانی خود پی برد.

- فلسفه و دین با هم دشمنان اند، و به خاطری که آنها با هم دشمنانند به یک دیگر ضرورت دارند. چون نه دینی بدون بعضی اساس فلسفی و نه فلسفه یی بدون ریشه دینی وجود دارد. هر کدام با مخالفتش به سر میبرد.

- حقیقت؟ حقیقت شاید چنان یک چیز غیر قابل برداشت، چنان وحشتناک، چنان چیز مهلک باشد که مردم ساده نمیتوانند با آن بسر ببرند.

- اعتقاد اصلاً یک موضوع آرزوست نه منطق، و داشتن اعتقاد تا آرزو کند به اعتقاد داشتن. اعتقاد به خداوند و تروم مهمتر از همه تا آرزو کند شاید خداوندی وجود داشته باشد.

Miguel De Unamuno 1864- 1936 (Spanish writer)

- ما مردم ملل متحد فیصله کردیم تانسلهای آینده را از بلای جنگ نجات دهیم، آن که دوبار در حیات خود مآثرات ناگفتنی به بشریت آورده است، و تا بر عقیدت حقوق بنیادی بشری، حیثیت و ارزش شخص انسان، بر حقوق مساویانه

مردوزن و ملل خورد و بزرگ دوباره صحنه گذاشت. تشریفات رابرقرار کرد که تحت آن عدالت و احترام به مکلفیتهای که از میثاقها و دیگر منابع حقوق بین المللی ناشی میشوند حفظ شده بتواند. و تائید شرف اجتماعی و معیارهای زندگی در آزادی و سبقت راتقداده شود. و برای رسیدن به این اهداف تازشکیبایی کارگرفت و به حیث همسایگان خوب باهم در صلح زندگی کرد، و تاقوه های خود را برای تامین صلح و مصونیت بین المللی متحد ساخت، و بپذیرفتن اصول و بنیاد متودها متیقن گردید که از قوه های مسلح نباید کارگرفت. تا سازمان بین المللی را برای بهبود اقتصادی و پیشرفت اجتماعی همه مردم به کارگماشت. فیصله کرده ایم تا به خاطر برآوردن این اهداف سعی مشترک بعمل آوریم.

- تمام بشریت آزاد و از نظر حقوق و حیثیت مساوی به دنیا آمده اند.
- هر کس مستحق تمام حقوق آزادی مندرجه این اعلامیه میباشد، بدون هر نوع تبعیض چون نژاد، رنگ، جنس، لسان، دین، نظریه سیاسی، منشاء ملی یا اجتماعی، ملکیت، تولد یا هر موقوف دیگر. «منشور ملل متحد ۱۹۴۵»

United Nations (Established 1945)

- از آنجایی که جنگها در ذهن انسانها آغاز میشوند. این ذهن انسانهاست که باید دفاع صلح در آن اعمار گردد.
«قانون اساسی یونسکو ۱۹۴۶»

- جنگجویان مسیحی ... بروید و بجنگید به خاطر نجات اماکن مقدس ... اگر بر دشمنان تان غالب شدید، سلطنت شرق میراث شما خواهد بود، اگر مغلوب شدید، افتخار کشته شدن را در همان جایی که حضرت مسیح در آن مقام دارد نصیب شما خواهد شد. ... اگر شما به خونریزی ضرورت داشتید، دستهای خود را با خون کافران بشوید! لشکریان جهنم، به لشکریان خداوند زنده درآیید (انشاء الله)
Urban II 1042- 1099 (Pope from 1088)

- دادگاه عالی اضلاع متحده امریکا :

قانون الحاد را نمی شناسد. Madison v. Jones (1871)

- جایی که محاکمه یک شخص مربوط به مقدار پولش باشد صورت گیرد عدالت منصفانه بوده نمیتواند.
Griffin v. Illinois (1956)

- نه حکومت ایالتی نه فدرال، به صورت علنی و مخفی نمیتواند تا در امور هیچ کدام از تنظیمهای دینی سهم گیرد و برعکس آن. به قول جفرسن، به این منظور در قانون اساسی علیه مؤسسه دین تصریح گردید تا دیواری بین کلیسا و دولت بلند شود.
McCulloch (1948)

- من از استنتاج خود که باید بمب های درو جن انکشاف و ساخته شود بسیار متأسفم. کدام حل سودمند برای پرابلمهای جهان وجود ندارد به جزیک حکومت جهانی که قادر باشد تا قانونی را در سرتاسر روی زمین قایم کند.

Harold Clayton Urey 1893- 1981 (American scientist)

- حیوانات این برتری بر انسان دارند: آنها هیچ گاه به زنگ ساعت گوش نمیدهند، بدون داشتن اندیشه مرگ نمی میرند، عالمان دین ندارند که آنها را تعلیم دهند، آخرین لحظات شان به واسطه مراسم ناخواسته و ناخوشایند اخلاص نمیشوند، جنازه شان خرچی نمی بردارد، و هیچ کس بر سروصیت شان در محکمه اقامه دعوا نمیکند.

- شهزاده هوشیار و شجاع، با پول، لشکر و قوانین بدون استعانت دین که صرف برای فریب دادن است، میتواند بالای مردم به خوبی حکومت کند؛ ولی مردم احمق به زودی یکی را برای خود خواهد ساخت، و تا که ارذال و احمق در جهان وجود دارند ادیان وجود خواهند داشت. یقیناً که دین خود ما مضحکترین، مزخرفترین و خونخوارترین همه که تا حال جهان را ملوث ساخته است

میباشد.

- تا خداوند راپرستش کرد و تا هرکس را آزاد گذاشت تابه شیوه خود او تعالی راپرستش کند؛ تاهمسایه یی خود را دوست داشت، اگر ممکن بود تنویرشان کرد و بر حال آنها یی که در راه غلط باقی میماند تا سرف خورد؛ تاهمه پرسشهای غیرمهم و مجردی که آزاردهنده نیستند به کنار گذاشت — اینست دین من، این از همه سیستمها و سمبولهای شما با ارزش تر است.

- خداشناس: نامیست که توسط عالمان دین به هرکسی که اندیشه اش درباره الوهیت از آنها فرق دارد داده میشود، و یاکسی که از عقیده پوچ مغزهای لغزش ناپذیری شان که میخواستند به وی ارائه دهند انکار کنند. قاعدتاً یک خداشناس مانند هرکس دیگریست که به خداوند کشیشها عقیده ندارد.

- مسیحیت: یک سیستم دینیست که به حضرت مسیح نسبت داده میشود، اما در واقعیت از طرف افلاطون اختراع شده، به واسطه سنت پال انکشاف یافته است، و بلاخره به واسطه کشیشان، انجمنها و دیگر مفسرین کلیسا دوباره نوشته و تصحیح گردیده است. از وقتی که این دین عالی تاسیس شده، بشریت نسبت به سابق خوب تر، هوشیار تر و خوشحال تر گردیده است. از آن حادثه مبارک تاریخی جهان به اینسو بشریت از همه نزار، شقاق، تکالیف، فسق و فجور و هرگونه شرارتها به کلی و برای همیشه آزاد شده است؛ یک ثبوت شکست ناپذیری که مسیحیت دین خدایی است، و آن که جرات کند که به چنین یک عقیده متعهد شود و یا در منشاء آن شک آورد خودش شیطان ترین همه است.

- انجیل یا خوش خبری. خبر خوش انجیل اینست تابه مسیحیان اعلان کنند که خدای شان یک خداوند قهر و غضب است، که یک تعداد زیادشان را مقدر به آتش دوزخ کرده است، که خوشی شان مربوط است به زهدا بلهانه شان، زودباوری مقدس شان، جنون یا هیجان مقدس شان، بر شرارت که به خاطر نفرت به یک دیگر میسرسانند، بر انزجارشان و شکنجه همه آنها یی که به اوشان موافق یا همانند نیستند.

- یهود: ملتیت مملو از پیمانها و ترکیبی از جذامیها، خسیسها، سودخورها، و دغلبازان پست که خداوند عالمان، به واسطه اوصاف درخشان شان بسیار خورسند شد، در روزگاران قدیم عاشق شان گردید.

- Fanatism یا عقیده جزمی به خرافات چنان ارتباط نزدیک دارد که هزیان باتب، یا جنون با قهر. از مثالهای بسیار کربیه و نفرت انگیز آن قتل عام شب ۲۱ اگست، سال ۱۵۷۲ جشنواره (سینت بارتولیمیو) است، که بورژوازی پاریس دنبال آن همشهریانی که به مراسم نمازریانی نرفتند میزدیدند، تا آنها را ترور کنند، بکشند، تکه تکه کنند.

- عقل از همه چیز در دنیا به یک انسان معقول دردناک تر است. آن را خداوند تنهابه آنها یی اعطا میکند که بخواهد محکوم شان کند، و از روی خیرخواهی آن را از نزد آنها یی میگیرد که بخواهد نجاتشان دهد یا شایسته کلیسا گرداند. اگر عقل کدام سهمی در دین میداشت، پس از دین چی جور میشد؟

- بردروالایی زردوشت این عبارات را خواندم : «وقتی که در خوبی و بدی یک عمل اگر شک داشتید از آن خودداری کن.» که فشرده تمام فلسفه مورال و خلاصه تمام مناقشات سفسطه بازان است.

- تاریخ به جز ثبوت جنایات و بدبختیهای بشر چیزی دیگری نیست.

- خرافات از الحاد زاده شد، و به واسطه یهودیت به فرزندی گرفته شد، چون پارازیت از دیر زمان به کلیسا سارایت کرده است. تمام کشیشان کلیسا بدون استثنابه قدرت جادو معتقد بودند. کلیساهمواره جادو را محکوم میکرد، ولی همیشه به آن باور داشت؛ کلیسا جادوگران را من حیث دیوانه های که در اشتباه بودند تکفیر نکردند، بلکه به حیث آدمانی که واقعا با شیطان ارتباط داشتند تکفیر کردند.

- اگر شما در مملکت خود دودین داشته باشید، هر دو گردن یکی دیگر را خواهند برید؛ ولی اگر به تعداد سی دین داشته باشید، آنها با هم در صلح زندگی خواهند کرد.

- هرکس که بتواند ترابه مزخرفات معتقد سازد، اوقدرت آن را نیز دارد که ترابه ارتکاب خطا کارها و ادا دارد.
- در میان همه شکوکی که مادر طول چهار هزار سال به چهار هزار طریق بحث کرده ایم، مصون ترین راه اینست که برخلاف وجدان نباید کاری کرد. با این راز، ما از زندگی لذت برده میتوانیم و از مرگ ترسی نمیداشتیم.
Voltaire 1694- 1778 (French phil.)

- این که در مقابل هر میکروب مضره به ده ها میکروب مفیده وجود دارند معمولاً شناخته نشده است. بدون این میکروبها، نه نانی برای خوردن، نه شرابی که بنوشیم، نه خاک حاصل خیز و آب آشامیدنی، نه لباس و نه بهداشتی میتوان وجود داشته باشد. بدون موجودیت این میکروبها هیچ شکلی از حیات عالی قابل تصور نیست. میکروبها تمیز کننده همگانی اند، اینها عناصر کیمیایی را که برای ساختمان نباتات و حیات حیوانی اساسی اند به صورت دوام دارد در دوران نگاه میدارند.
Selman A. Waksman 1888- 1973 (Father of Antibiotics, Nobel Prize)

- هیچ چیز بهتر از ساینس و ادبیات نیست تا از پشتیبانی ما برخوردار شده بتواند. دانش در هر کشور یقینی ترین اساس سعادت مردم میباشد.

- همیشه این نظر قطعی ام بوده است که هیچ ملتی حق مداخله در امور داخلی ملت دیگر ندارد؛ که هر ملت حق تشکیل حکومت دل خواه خودش دارد تا تحت اثر آن به بهترین وجه زندگی کنند؛ و اگر این کشور با تعهدات پیگیر خود، یک بیطرفی مطلق و در نتیجه صلح را حفظ کرده بتواند، چنین کارمینی بر انگیزه های سیاسی، منافع و هر ملاحظه دیگر خواهد بود.
- تنویر مردم از طریق ارتقای موسسات آموزشی به حیث اولین هدف لازمست تا مردم منور شوند، و این نظریات منورانده که به حیث قدرت در ساختار حکومت رول بازی میکنند. این حق مردم است تا قوانین حکومت شان را بسازند و تغییر دهند، و این اساس سیستم سیاسی ماراتشکیل میدهد. هم چنان آنها از توسعه از حد زیاد موسسات نظامی که برای آزادی در هر شکل حکومت نحس و خاصاً ضد آزادی جمهوری خواهان اند جلوگیری خواهند کرد.
George Washington 1732- 1799 (1st President of U.S.)

- یک درجن کودکان سالم به دست من بده ... از آنها، یکی را به صورت تصادفی انتخاب میکنم، صرف نظر از استعدادها، ذوقها، تمایلات، لیاقتها، حرفه ها و نژاد اسلافش او را تربیه میکنم و تضمین میکنم تا هر نوع متخصصی که من خواسته باشم از وی بسازم - چون داکتر، قانون دان، حتی گداودزد.

John B. Watson 1878- 1958 (American Behaviorist)

- امریکا ثابت ساخته است که این کار عملیست تا توده بشری را ارتقا داد، تا آن قسمت جامعه را که در یوروپ بنام کارگری طبقه پایین یاد میشود با لبر و تاعزت نفس داشت، تا آنها را در سهم گیری حق بزرگ و مکلفیت بزرگ شان (خود حکومت کردن) قادر ساخت؛ و هم چنان این کشور ثابت ساخته است که نایل آمدن به این کار از طریق تعلیم و گسترش دانش امکان پذیر است. مثال امریکا هزار مرتبه از هر مثال پیشین و برای نود درصد نفوس دنیا آنهایی که نه کدام دارایی و یار تبه و مقامی به ارث برده اند، بیشتر تشویق کننده میباشد.

Daniel Webster 1782- 1852 (American statesman)

- هر جاکه اندیشه ها موثر اند آنجا آزادی است. حمله بر افکار سیستماتیک خیانت به تمدن است..... آیانام دین باید همیشه یک مترادف برای نفرت باقی بماند؟ روز میزان یک مفهوم مهم است: ولی آن روز همیشه با ما است.... پیشرفت یا زوال یگانه چانسهایی اند که به بشریت عرضه شده اند. محافظه کاری خالص جنگیست علیه طبیعت جهان.

- کودهای اخلاقی ازادعاهای مبالغه آمیزشان متضررگشته اند. استدلال غلط عقیدتی از آن بدتر بوده است. هرکدام چنین کودیاقانون توسط یک خداونددرنوک یک کوه، یابه واسطهٔ یک روحانی صاحب حال دریک مغاره، یاتوسط یک شاه مستبدمقدس، یاتوسط اجدادبایک خردی که بعدآخارج ازسوال گردیده ایجادشده است. به هرحال، هرکودازاصلاح وبهبودناتوان است؛ ومتاسفانه آنها موفق نشده اندتادرتفصیلات خودبایک دیگربابابینشهای اخلاقی موجوده مابه توافق رسند. درنتیجه جهان بادیدگاه سالخوردگان روحانی نمایی که زیرنام اخلاقیات مانع برداشتن بی رحمی آشکارازسیستم قانونی گردیده تکان خورده یامتحیرمیشود. باتمدن بعضی مقدس نماها به خطامیروند.

- یهودان درچهارطرف خودهمیشه یک فرمانروای مطلق العنان شرقی رامیدیدندوبه جهان نیزچنین مینگریستند وفکر میکردندکه بالای آن یک فرمانروای مستبذبایدقرارداشته باشد، ودرنتیجه آنها یکی ازبداخلاق ترین خداهارا ایجادکردند.

- تاجایی که به علم دین مسیحیت مربوط است، آیاچیزی احمقانه ترووحشتناکتر ازاندیشهٔ جنت مسیحیت رامیتوان تصورکرد؟ این چه قسم خداوند است که توانایی خلقت فرشتگان وآدمیانی راداشته باشدتاثناوصفتش راشب وروزتابدبسرایند؟ البته این چهرهٔ یک سلطان مطلق العنان شرقی باپوچ مغزی وغروروحشیانه اش میباشد. چنین یک اندیشه توهین به خداوند است.

- دین درداخل فهم یاتجربهٔ انسانی بامخلوطی ازخام ترین اوهام تخیل بدوی پدیدار شده است. تخیل یارویابه تدریج، به آهستگی وپیگیرباشکل نجیب تروباسیمای روشنتردرتاریخ عودمیکند. این درتجربهٔ انسانی یک اصلیت که پیگیرانه روندی به طرف بالانشان میدهد. این بایک غنای علاوه شده وصفایی محتوادوباره نمایان میشود. واقعیت رویای دینی وتاریخ گسترش پیگیرانهٔ آن یک دلیلیست برای خوش بینی ما.

Alfred North Whitehead 1861- 1947 (British math., phil.)

- چی بایدکرد؟ کرهٔ زمین وآفتاب وحیوانات رادوست دار، پول راحقیرشمر، صدقه رایه هرکسی که میخواست بده، ازاحمق ودیوانه دفاع کن، درآمدورنج خودراوقف دیگران کن، ظالمان رانفرین کن، دربارهٔ خداوندبحث نکن، درمقابل مردم شکیبایی ومروت داشته باش، کلاهی رابرای شناخته وناشناخته یابه هرکس ویاتعدادی مردم به رسم احترام بردار، همه چیزی که درمکتب یاکلیسایادرکتاب برایت گفته شده دوباره ارزیابی کن، آن چی به روح خودت توهین بودازآن بگذرویشريت خودت یک شعریزرگی خواهدبود.

- کلیساهایک کذب بزرگ اند؛ مردم به آنها باورندارند وآنها بخودباورندارند؛ کشیشان آن چی راکه مکررمیگویندخوب میدانندکه چنان نیست، وآن چی میدانندکه چنان است نه میگویند. یک منظرهٔ رقت انگیزاست.

Walter Whitman 1819- 1892 (American poet)

- درحقیقت تمدن به غلامان ضرورت دارد. یونانیان دراین باره به کلی حق به جانب بودند. تاکه غلامان نباشندوکارهای زشت، ناگوار، غیردلچسپ رانجام ندهند، کلتوروتفکرناممکن میشود. آیندهٔ دنیا برغلامی میخانیکی، برغلامی ماشین وابسته است.

- بافسخ ملکیت خصوصی ماحالت انفرادی واقعی، مقبول وسالم خواهیم داشت. هیچ کس زندگی خودرادرنوختن اشیا وسمبولهاضایع نخواهدکرد. یک شخص زندگی خواهدکرد. زندگی کردن مشتاق ترین یک چیزدرنیاست. بسیاری مردم فقط زنده هستند.

- مادرجنایت درجهان معاصرگرسنگی وقحطیست نه گناه. کسی که خودش فکرنمیکندابدآفرنمی کند.

- چیزهای را که یک کس مطلق فکر میکند هرگز راست نمیباشند. اینست زوال دین و درسی که از افسانه خیالی آموخت.
- من هرگز با کسی که احساس اخلاقی اش بارز بود برنخوردم که بی عاطفه، ظالم، کینه جو، کنده احمق، و فاقد جزئی ترین احساس بشری نباشد. آنهایی که به اصطلاح واعظان اخلاقی اند صرف جانوران اند. من عنقریب پنجاه فسق غیرطبیعی نسبت به یک تقوای غیرطبیعی خواهم داشت.
- مردم مطابق به فهم خود خدای شان رامی سازند. آنها اول خدای خود را می سازند و بعد او را پرستش میکنند.

Oscar Wilde 1854- 1900 (Irish writer)

- آزادی هرگز از طرف حکومت داده نشده است. آزادی همیشه از طرف اتباع یعنی آنانی که تحت اثر حکومت اند به دست آمده است. تاریخ آزادی تاریخ مقاومت است.
- هیچ کس نمیتواند به شکم خالی خداوند را پرستش کند و یا همسایه خود را دوست داشته باشد.
- آقایان حکومت اضلاع متحده مشترک سرمایه داران و فابریکه داران امریکا میباشند. صنعت امریکا دیگر آزاد نیست، طوری که سابق بود. ممارست یا سرمایه گذاری امریکا آزاد نیست ... بخاطری که قوانین این کشور، نیرومند را از درهم شکستن کمزور جلوگیری نمیکند. آن چی که من می خواهم باید حکومتی داشته باشیم که بیشتر به حقوق بشر علاقه مند باشد تا به حقوق دارایی.
- حکومتی که برای مردم طرح شده بود، در دستهای اقایان و کارفرمایان شان، و منافع گروه خاص افتاده است. یک سلطه نامرئی مافوق اشکال دیموکراسی ساخته شده است. مادر بر آوردن هدف خود خواهانه نیست. مانه در پی غلبه، و نه در پی استیلا هستیم. مانه در پی غرامت برای خود، و نه در پی غرامت مادی برای قربانی که آزادانه خواهیم پرداخت میباشیم. باید صلحی بدون چیرگی باشد. تنها صلح بین مساوی ها پایه دار مانده میتواند. دوستان امریکایی من، آیا مردی یا زنی یابگویم کدام طفلی وجود دارد که نداند که تخم جنگ در جهان معاصر رقابت تجارتي و صنعتی است؟ انحصار بزرگ در این مملکت انحصار پول است. تا که این انحصار وجود دارد آزادیهای متنوع پیشین ما انرژی فردی برای انکشاف، خارج از سوال اند. دنیا در حال تغییر بنیادی است، حکومت میباید بر منابع طبیعی، تمام انرژی آبی، تمام معادن ذغال سنگ، تمام ساحات تیل و غیره کنترل داشته باشد. آنها بایست در ملکیت حکومت درآید، این یگانه راهیست که میتوانیم از کمونیزم جلوگیری کنیم.

Woodrow Wilson 1856- 1924 (28th Pres. of the U.S)

- استدلال من به خاطر حقوق زن، بر این اصل ساده بنیافته است، که اگر زن آماده تعلیم نگردد تا همکار و همراه مردان شود، وی از پیشرفت دانش محروم خواهد شد. زیرا حقیقت باید همگانی باشد، ورنه از لحاظ نفوذش در ممارست عمومی بی تاثیر خواهد بود.
- بسیاری اوقات اطاعت از والدین صرف به خاطر والدین بودن شان یک تلقین مزخرف است، ذهن طفل را زنجیر میزند و آن را برای تابعیت غلامانه به هر قدرت دیگر آماده میسازد به جز عقل و منطق. دو جنس مخالف (مرد و زن) متقابلاً یک دیگر را هم فاسد و هم بهبود میبخشند.

Mary Wollstonecraft 1759- 1797 (English writer)

- این حقایق بدیهیست که تمام مردان و زنان مساوی خلق شده اند. تاریخ بشریت یک تاریخ اذیت و غصب مکرر است که با قیام نمودن ستم مطلق از جانب مرد بالای زن به عمل آمده است. مرد با ارائه یک کود متفاوت اخلاقیات برای مرد و زن به جهان، یک احساس عام غلط را خلق نموده است. با تقصیرات اخلاقی که زنهارا از جامعه محروم سازند، نه تنها قابل تحمل نیست، بلکه نمایندگی از کوتاهی فکری مرد میکند. او از هر طریق تا توانسته سعی ورزیده تا اعتماد زن را به توانایی های خودش

از بین ببرد، تا احترام به خودش راضیع کند، و تا او را به یک حیات وابسته و محقری مجبور سازد» میثاق حقوق زنان
Seneca Falls, New York «۱۸۴۸

The Great Thoughts (the ideas that have shaped the history of the world)

by George Seldes (1985)

Published in the U.S.A by Ballantine Books N.Y